

به مناسبت سالگرد انتشار نشریه میلیتانت  
ویژه اول ماه مه



به مناسبت اول ماه مه  
برنامه اقدام کارگری  
طرح پیشنهادی

برنامه و سیاست های دولت، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است.  
هدف آنان حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و احیاء روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است.  
نقشه آنان اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است.  
قصد آنان اخذ ارزش افزوده و انباشت ثروت از طریق خرید نیروی کار زحمتکشان به بهایی ارزان تر از ارزش واقعی آنست.  
در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز برنامه اقدام خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری آماده کرده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری آماده کند.

صفحه ۴

# میلیتانت

## Militant

نشریه ای برای جنبش دانشجویی ایران

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷ - سال دوم - شماره ۱۲



## اول ماه مه

### و چشم انداز پیشروان جنبش کارگری

با فرا رسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷)، ما به مثابه فعالان جنبش کارگری باید چشم انداز فعالیت در درون جنبش کارگری را ترسیم کرده و خود و طبقه کارگر را برای دوره آتی فعالیت های ضد سرمایه داری آماده کنیم. اما پیش از آن باید موقعیت کنونی خود و دشمن طبقاتی خود را ارزیابی کنیم. به سخن دیگر باید دید در سال پیش تناسب بیشتر به نفع چه طبقه ای در جامعه سوق یافته است. طبقه کارگر یا طبقه سرمایه دار؟

ادامه در صفحه ۲

مطالب این شماره :

- یکسال پس از انتشار میلیتانت ۳ صفحه
- تزهایی در باره جبهه واحد کارگری ۱۱ صفحه
- عراق پس از ۵ سال ۱۶ صفحه
- در مصر چه می گذرد؟ ۱۹ صفحه
- کنگره مارکسیست های پاکستان ۲۱ صفحه
- به بهانه سرمقاله میلیتانت ۲۱ صفحه
- پیروزی مانوئیست های نپال ۲۲ صفحه
- کارزار شبکه همبستگی کارگری ۲۹ صفحه

### قطع نامه پیشنهادی اول ماه مه ۲۰۰۸

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز اتحاد و همبستگی طبقاتی است. در این روز، کارگران علیه مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری دست به اعتراض می زنند. کارگران برای ایجاد جهانی فارغ از فقر، بیکاری، تن فروشی، اعتیاد، تبعیض، ناامنی شغلی، تجارت انسان و نبود آزادی بیان مبارزه می کنند.

ادامه در صفحه ۳

آموزش مارکسیستی

الفبای کمونیزم نوشته بوخارین و پرابر اشنسکی (۸) صفحه ۳۰

## اول ماه مه و چشم انداز پیشروان جنبش کارگری

ادامه از صفحه ۱

روشن است که دولت سرمایه داری در سال پیش مصمم بوده است که بیشترین ضربه را بر پیکر طبقه کارگر وارد سازد. دستگیری فعالان شناخته شده کارگری مانند محمود صالحی و منصور اسالو (از میان صدها نفر از کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان شریف جامعه)؛ شلاق زدن کارگران و غیره؛ نمایانگر این روش ارباب آمیز بوده است. دولت سرمایه داری به شکل حساب شده قصد داشته که فعالان پیشروی کارگری و دانشجویی و زنان را مرعوب کند. تا آنها دست از فعالیت برداشته و مطیع دولت سرمایه داری گردند. بدین وسیله استثمار کارگران آسان تر عملی گشته و جیب سرمایه داران نوپا بیشتر پر گردد.

اما آیا دولت سرمایه داری در این امر توفیق حاصل کرده است؟ آیا توانسته که تناسب قوا به ضرر طبقه کارگر سوق دهد؟ آیا دولت سرمایه داری قوی تر و طبقه کارگر ضعیف تر سال پیش گشته است؟

پاسخ به این سؤالات هم آری است و هم نه! آری به این مفهوم که با وجود کارزارهای بین المللی و ملی، هنوز بخشی از فعالان کارگری و دانشجویی و زنان در بند باقی مانده اند. آری به این مفهوم که در میان فعالان پیشرو جو ترس و وحشت از دستگیرهای فزاینده وجود دارد. آری به این مفهوم که برخی موقتاً دلسرد گشته و توان استمرار مبارزات را از دست داده اند. آری به این مفهوم که بختک شبکه پلیسی و وزارت اطلاعات بر فعالان کارگری احساس می شود. از این لحاظ دولت سرمایه داری امتیازاتی به دست آورده است.

نه! به این مفهوم که در سطح توده های وسیع کارگری شکست اعمال نشده است. طبقه کارگر نه تنها توسط دولت سرمایه داری شکست نخورده که در مبارزات و اعتصابات سال پیش توفیق نسبی هم به چنگ آورده است (اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه). زیرا توده کارگر در وضعیت وخیم اقتصادی؛ فرصتی برای پذیرش شکست در مقابل نظام سرمایه

داری را ندارند! آنها یا باید پیروز شوند و یا خود و خانواده خود را به عرصه نابودی بکشانند. در واقع مبارزات کارگران تداوم داشته است. بنابراین می توان اذعان داشت که در مجموع تناسب قوای طبقاتی به نفع کارگران و به ضرر دولت سرمایه داری است.

اگر این استدلال صحیح باشد، باید دید ریشه کند شدن و یا عدم تمایل کارگران پیشرو به تداوم مبارزه در چیست؟ ریشه آن مطمئناً در تقویت دولت نیست. انشقاق و افتراق در درون دولت افزایش یافته است. بحران اقتصادی نسبت به سال پیش عمیق تر گشته است. تحریم های اقتصادی محدود بین المللی، تأثیرات خود را بر بنیان دولت گذاشته است. دولت کارآیی خود در چرخاندن اقتصاد جامعه به تدریج از دست می دهد. گرانی بی داد می کند (گوشت مرغ ۳۰۰۰ تومان کیلویی) و نرخ تورم افزایش یافته است (طبق آمار رسمی ۲۰ درصد و غیر رسمی ۴۰ درصد).

فشارها، ارباب ها و دستگیرهای دولت ضعیف و بحران زده سرمایه داری، تنها زمانی می تواند کارآیی داشته باشد که جنبش کارگری فاقد سازماندهی باشد. بدیهی است که سازماندهی توده ای کارگری در وضعیت انشقاق دشوار است. توده های کارگری تنها در وضعیتی که صبرشان سر آمده باشد وارد درگیری با دولت سرمایه داری می شوند. اما مهمتر از آن، مسئله بر سر عدم آمادگی پیشروی کارگری برای مقابله با وضعیت کنونی است. پیشروی کارگری در ایران هزینه های زیادی پرداخت کرده است. مبارزات دو دهه فعالان کارگری قابل تقدیر است. اما پیشروی کارگری به علت فقدان هماهنگی، نداشتن سازماندهی متحد و عدم رعایت دموکراسی درونی و عدم حضور و دخالتگری مستمر در میان توده های کارگری، دچار بحران گشته است. بدیهی است که بحران رهبران عملی کارگری خواه نا خواه، به سرکشی و برخورد ارباب آمیز دولت سرمایه داری (که خود دچار بحران عمیق است) منجر می گردد.

این اشکال اساسی را باید متحداً در سال آتی جبران کرد!

دولت سرمایه داری در حال مذاکره و چانه زنی به دول سرمایه داری غربی است. این چانه زنی ها به زودی به اتمام

رسیده و معامله ای از بالا و توسط سازمان بین المللی کار صورت می پذیرد. سفرهای اخیر نمایندگان آی ال او به ایران و برنامه ریزی برای ایجاد اتحادیه های کارگری در ایران؛ عمدتاً با هدف تحت کنترل قرار دادن جنبش کارگری برای دوره آتی طراحی گشته است. چنانچه از هم اکنون کارگران پیشرو و رهبران عملی طبقه کارگر آمادگی مقابله و دخالت در این روند را نداشته باشند؛ برای دوره نا معلومی ارباب طبقه کارگر با اشکال نوین همراه با همکاری آی ال او ادامه خواهد یافت.

اول ماه مه امسال می تواند نقطه عطفی در سازماندهی نوین جنبش کارگری باشد. کارگران پیشرو وظیفه دارند که به طور مستمر در کنار کارگران قرار گرفته و در هر نهادی که کارگران در آن حضور دارند؛ شرکت فعال داشته باشند. مشی ایجاد تشکل مستقل کارگری بر محور یک برنامه اقدام کارگری<sup>۱</sup> باید وسیعاً تبلیغ گردد. دموکراسی درونی کارگری باید رعایت گردد. حذف گرایی و باندبازی و زدو بندها و کاسبکاری سیاسی باید طرد گردد. کارگران جوان باید در محور فعالیت های ادغام گردند. اتحاد عمل های کمیته های موجود می توان در این اول ماه مه شکل گیرد و فرقه گرایان و مخالفان اتحاد کارگری افشا و طرد گردند.

چشم انداز جنبش کارگری برای سال آتی مبارزه واحد برای ایجاد تشکل مستقل کارگری در مقابل دسیسه های دولت سرمایه داری و آی ال او باید باشد. شرکت مشروط در هر نهادی که توسط آل ای او<sup>۲</sup> ایجاد می گردد از ضروریات دخالتگری در دوره آتی است.

### زنده باد اول ماه مه!

پیش به سوی سازماندهی متحد!

شورای سردبیری میلیتانت

۶ اردیبهشت ۱۳۸۷



<sup>۱</sup> - رجوع شود به برنامه اقدام کارگری (در همین شماره، صفحه ۴)

<sup>۲</sup> - رجوع شود به مقاله: مروری بر سیاست «سازمان بین المللی کار» در ایران (میلیتانت شماره ۱۱، صفحه ۲)

## قطع نامه پیشنهادی اول مه ۲۰۰۸

ادامه از صفحه ۱

ما کارگران ایران در این روز، دستمزد های زیر خط فقر، قراردادهای موقت، نابرابری های معیشتی در نظام سرمایه داری و نیز تبعیض های جنسی و قومی و ارباب و دستگیری فعالین کارگری، دانشجویان، معلمان، زنان و غیره را محکوم می کنیم.

ما کارگران ایران، در این راستا و علیه مناسبات نابرابر سرمایه داری حاکم، رهوس مطالبات فوری خود را به شرح زیر اعلام می داریم:

۱- منصور اسالو و تمام فعالین جنبش های اجتماعی و کسانی که برای اعتراض به نابرابری و تبعیض در زندان هستند، فوراً و بدون قید و شرط آزاد و کلیه احکام صادره لغو گردد.

۲- آزادی بیان، ایجاد تشکل های مستقل کارگری، اعتراض، اعتصاب و تجمع حق اولیه کارگران است و باید به رسمیت شناخته شوند.

۳- حداقل دستمزد ۲۱۹ هزار ۶۰۰ تومان، تحمیل فقر مطلق بر ما کارگران و خانواده هایمان است. در صورتی که مطابق با آخرین برآوردها در سال ۱۳۸۶، حداقل درآمد مورد نیاز یک خانوار بیش از ۴۰۰ هزار تومان در ماه اعلام شده است. بنابراین دستمزدها باید فوراً افزایش یابد و حداقل دستمزدها مناسب با سطح تورم و جوابگوی نیازهای معیشتی کارگران باشد. تنها مرجع صلاحیت دار برای تعیین حداقل دستمزدها نمایندگان واقعی کارگراند.

۴- لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری. در مقابل استدلال های مدیران که گویا "کارخانه ها سودآور نیست و در آنها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند"، پاسخ ما کارگران این است که "اگر اوضاع وخیم است بگذارید حساب دخل و خرج را ببینیم! دفترها را باز کنید!" ما کارگران خواهان اعمال کنترل کارگری در کارخانه ها، هستیم.

۵- داشتن شغل در جامعه حق هر انسانی است، اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای جرم محسوب شده و تمام اخراجی ها و بیکاران باید فوراً به سر کار برگردند.

۶- جنبشهای اعتراضی - اجتماعی موجود بخشی از مبارزات طبقاتی کارگران هستند. ما پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های دانشجویی، معلمان و زنان اعلام و دستگیری و محاکمه فعالین آنها را به شدت محکوم می نماییم. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط تمامی دانشجویان سوسیالیست در بند هستیم.

۸- بهداشت و آموزش برای همگان رایگان باید باشد و بیمه بیکاری مکفی و بیمه تامین اجتماعی برای تمامی افراد آماده به کار و زنان دار پرداخت باید گردد.

۹- کار کودکان پدیده ای غیر انسانی و از تبعات نظام سرمایه است و باید ممنوع اعلام شود. کودکان باید از محیطی امن و سرشار از نشاط و شادی و امنیت و امکانات آموزشی - رفاهی و بهداشتی برخوردار باشند.

۱۰- تبعیض جنسی محکوم است و هر گونه جداسازی جنسی و کلیه قوانین تبعیض آمیز باید لغو گردد و برابری حقوق انسانی زن و مرد در تمامی عرصه ها در جامعه باید به رسمیت شناخته شود.

۱۱- هر گونه اعدام و سنگسار به هر بهانه ای محکوم است چون ریشه تمام جرایم و ناهنجاریها در مناسبات سرمایه داری است.

۱۲- قراردادهای موقت کار، تعرض به پایه ای ترین حقوق کارگران است. انعقاد قرارداد موقت از جانب کارفرمایان و دولت باید ممنوع اعلام شود و کلیه قراردادهای موقت باید به استخدام رسمی تبدیل شوند.

۱۳- اول ماه مه باید به عنوان تعطیل رسمی شناخته شده و در تقویم رسمی کشور قید گردد و هر گونه ممنوعیت و

محدودیت برگزاری مراسمهای اول مه برچیده شود.

۱۴- ما بخشی از طبقه جهانی کارگر هستیم و اخراج کارگران مهاجر را به بهانه نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت و مرز جغرافیایی متفاوت محکوم می کنیم.

۱۵- ما از مبارزات تمام کارگران جهان علیه نظام سرمایه داری حمایت می کنیم. ما از کارگران سایر کشورها که در حمایت از ما، با راه اندازی تظاهرات علیه سرمایه داری ایران اعتراض کردند، قدردانی می کنیم. مبارزه ما کارگران ایران بخشی از مبارزات کل کارگران جهان علیه سرمایه داری است.

### بخشی از فعالان کارگری



### یکسال پس از انتشار میلیتانت

شماره اول میلیتانت، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ به مناسبت اول ماه مه انتشار یافت.

در شماره اول میلیتانت ذکر کردیم که "مسئله اساسی (جنبش دانشجویی) بر سر پراکندگی و افتراق از یکسو و نبود پایه های اولیه اعتقادات مارکسیستی در میان جوانان است. ... به اعتقاد ما، تنها روش درست در وضعیت کنونی؛ ایجاد یک قطب سوسیالیستی (با گرایشات نظری متفاوت) در میان جوانان است. محور اصلی این قطب از یک سو غلبه بر پراکندگی نظری و عملی، و از سوی دیگر تدارک ریشه ای مباحثات اساسی مارکسیستی خواهد بود..."

ادامه در صفحه آخر

## به مناسبت اول ماه مه برنامه اقدام کارگری طرح پیشنهادی



اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران؛ کلیه قشرهای استثمارشونده جامعه: کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارزو زنان مبارز، می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد آورده و متحد کرده؛ تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند متکی بر مطالباتی باشد که از آگاهی کنونی قشرهای تحت ستم آغاز شده و آنان را برای مقابله روزمره با سرمایه داری تا سرحد کسب حکومت کارگری؛ رهنمود دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه؛ مبادرت به خود سازماندهی کرده و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

### سازماتیابی کارگری

کارگران ایران تنها با اتکاء به نیروی خود و از طریق مبارزات، سیاست و برنامه مستقل خود قادر به دست یابی به حقوق خود خواهند شد. کارگران می باید تحت هر وضعیتی خود را سازمان داده و با ابزار مبارزاتی خود علیه رژیم سرمایه داری مقاومت کنند. قدرت تصمیم گیری در مورد سرنوشت کارگران هیچ گاه نباید به این و یا آن نیرو و یا رهبران و سیاستمداران دولتی واگذار شود.

پیروزی نهایی هر حرکت اجتماعی تنها با مبارزه مستقل توده ها و سازماندهی مستقل این اقدام تضمین خواهد شد. شکل های نهادهای کارگری که توسط خود پیشگام کارگری سازمان یابد در تحلیل نهائی پاسخ گوی نیازهای آنان خواهد بود- نهادهایی که می تواند توده ها و با پیروی آنان را بطور دموکراتیک و جدا

از هرگونه اقتسراق حول مبارزات مشخص و عملی علیه دولت سرمایه داری بسیج کند.

### محافل مخفی کارگری

پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، با افزایش فشارها علیه کارگران و زحمتکشان و تغییر تناسب قوا به ضرر کارگران، تشکل های مشخصی بر اساس نیاز مبارزاتی کارگران پیشگام در مراکز صنعتی توسط محافل کارگری مبارز شکل گرفت. این شکل از تشکل مستقل کارگری، محافل مخفی کارگران پیشرو بوده است.

محافل مخفی کارگری که متناسب با تجربیات مبارزات شورائی دوره قبل از قیام و در تداوم آن شکل گرفت و توسط پیشگام کارگری (مبارزینی که به اتکای تجربه انباشت شده گذشته به درک تکالیف روزمره و مسائل سازماندهی مبارزه دست یافته و در اکثر اوقات جدا از گروه ها و سازمان های مدافع طبقه کارگر و روشنفکران) سازمان یافته اند. گسترش و هم آهنگ کردن فعالیت های این محافل و کمیته های عمل در درون یک تشکیلات سیاسی، ابتدا در سطح ملی و سپس در سطح سراسری ضامن پیروزی نهائی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است. وظایف این کمیته ها سازماندهی کلیه جوانب فعالیت های کارگری است (سازماندهی اعتصاب، تحریم نهادهای دولتی، مبارزات اقتصادی و صنفی و غیره).

### شوراهای کارگری

در وضعیت اعتلای جنبش کارگری، شوراهای در هر شهر و هر روستا می توانند؛ از طریق انتخابات نمایندگان کارگران و زحمتکشان؛ ایجاد گردند و بر کلیه امور منطقه خود نظارت کنند. وحدت کمیته های کارخانه، محلات، سربازان، بیکاران، روستائیان و کلیه زحمتکشان پایه های اصلی شوراهای را بنیاد می گذارند. این نهاد اولیه برای تشکیل حکومت کارگران و زحمتکشان است. شوراهای محدود به برنامه خاص یک حزب و یا یک گروه نمی باشند. درهای شوراهای بر روی کلیه استثمار شدگان و یا نمایندگان منتخب آنان باز

است. تمام گرایش های سیاسی قادر به شرکت در شوراهای هستند.

گرچه پس از تهاجم به دستاوردهای جنبش کارگری، چشم انداز شکل گیری سازمان های دائمی توده ای طبقه کارگر غیر محتمل گشته است، اما در شرایط اعتلای مجدد جنبش کارگری، سازمان های دموکراتیک توده ای می توانند سریعاً احیاء گردند. کارگران مبارز خود را برای تشکیل چنین وضعیتی از هم اکنون آماده می کنند.

اعتصابات دوره قیام بوضوح نشان داد که چرخ های جامعه را خود کارگران می چرخانند. کارگران و زحمتکشان، خود قادر به تعیین سرنوشت خویش هستند.

در مقابل قدرت متمرکز سرمایه داران، لازم است که توده محروم و ستمدیده جامعه قدرت متشکل خود را سازمان دهد و مبارزات خود را هم آهنگ کرده و مستقلاً تصمیمات مربوط به امور خود را بگیرد. چنین عملی صرفاً از طریق اتحاد وسیع زحمتکشان در سازمان های مستقل توده ای، یعنی شوراهای، امکان پذیر است.

### اتحادیه های مستقل کارگری

همانند شوراهای، اتحادیه های کارگری نیز در دوره اعتلای انقلابی شکل واقعی به خود می گیرند. اتحادیه های مستقل کارگری یکی از ابزار دائمی جنبش توده ای است. اتحادیه های مستقل کارگری چه در دوره استیلای دولت سرمایه داری و چه در دوره استیلای قدرت کارگری ضرورت خود را حفظ می کنند. اما، ایجاد اتحادیه های کارگری الزاماً یک مرحله اجتناب ناپذیر در رشد جنبش کارگری نیست. در شرایطی شوراهای می توانند پیش از اتحادیه های ساخته شوند.

کارگران پیشرو در تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری پیش قدم شده و تشکیل آنان را تسریع می کنند. اما اتحادیه های کارگری نیز همانند شوراهای کارگری نیز یک نهاد سیاسی- صنفی هستند نه صرفاً صنفی (انحراف سندیکالیستی). اتحادیه های کارگری بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی و مذهبی، ملیت، نژاد و جنس، کلیه کارگران را برای مبارزه متحد در دفاع از منافع و خواست های خود زحمتکشان سازمان می دهد. اتحادیه های مستقل کارگری تنها از بطن

مبارزه و توسط خود زحمتکشان شکل می گیرند.

### حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری

سندیکاهای کارگری غیر مستقل در جوامع سرمایه داری توسط نهادهای متشکل مانند احزاب سرمایه داری سازمان یابی می گردند. در ایران نیز احزابی وجود دارند که به مثابه ستون فقرات انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر بوده اند. در آینده نیز حزب سرمایه داری دیگری در مقام ستون فقرات سندیکاهای که با همکاری سازمان بین المللی کار در شرف سازماندهی هستند؛ قرار خواهد گرفت.

مطالبه تأسیس یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون فقرات «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضد سرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری را شکل می دهد. چنان چه این ستون فقرات وجود نداشته باشد؛ یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری شکل نمی گیرد و تنها در حد یک شعار غیر عملی باقی می ماند؛ یا چنان چه شکل گیرد، پس از دوره کوتاهی زیر فشار نیروهای متخاصم به انحراف می رود.

### مبارزه علیه تورم و بیکاری

نظام سرمایه داری ایران دچار بحران اقتصادی دائمی است. آمار دولتی از وجود بیش از ۳ میلیون بیکار در ایران خبر می دهد و این غیر از ۷۰۰ هزار تن نیروی کار جدید است که هر ساله وارد بازار می شوند و بخش بزرگ از آنان شغلی پیدا نمی کنند. نرخ بیکاری حداقل ۱۷ درصد است. تشدید تورم و بیکاری روش معمول سرمایه داران برای رفع بحران اقتصادی است. نتیجه ازدیاد تورم نیز بالا رفتن قیمت ها است. مسبب شرایط موجود وخیم تر شدن وضع اقتصادی، سیاست های دولت سرمایه داری است.

اما شیوه ی همیشگی گردانندگان دولت اینست که کلیه مشکلات و فلاکت ها را بر دوش کارگران بیندازد. امروز بیش از هر زمان دیگری، بخش اعظم کارگران در خطر پیوستن به تهیدستان شهری قرار دارند. صدها هزار تن از کارگران فعال و شاغل کشور به علت سیاست های دولت، بیکار و بی خانمان شده اند. بهای مواد اولیه (حتی نان و برنج) هر روز در حال افزایش است و کوچک ترین اقدام اساسی برای مهار کردن آن انجام نمی گیرد. سیاست های سرمایه داران، کارگران را در معرض نابودی مالی قرار داده است. میلیون ها کارگر به نان شب خود و خانواده خود محتاج اند. آنان نیز که هنوز بیکار نشده اند، با افزایش قیمت ها به خیل فقرزدگان می پیوندند.

تورم و بیکاری جزء لاینفک نظام سرمایه داری هستند. برای افزایش سود، سرمایه داران مجبورند دستمزدها را پایین بیاورند و قیمت ها را بالا ببرند. اما، این کار باعث کم شدن قدرت خرید مردم و در نتیجه فروش نرفتن بخشی از محصولات تولید شده می شود. برای رفع این مشکل سرمایه داران وارد رقابت شدیدتر با یکدیگر می شوند و عده ای را از میدان بدر می کنند. در نتیجه عده ی زیادتری بیکار شده و قدرت مصرف جامعه پایین می آید. بحران اقتصادی شدت می یابد. این بحران به صورت بحران اضافه تولید نمایان می شود. یعنی این که جامعه قدرت خرید آن چه را که تولید می شود، ندارد. در این شرایط تورم هم به سرعت ازدیاد می یابد زیرا که ورشکستگی بالا می گیرد. کارخانه ها یکی پس از دیگری یا تعطیل می شوند و یا از ظرفیت تولید خود می کاهند. پائین آوردن ظرفیت تولید به معنای بالا رفتن مخارج تولید است. در نهایت تولید اضافی خود را، به صورت پائین آوردن سطح تولید و بالا بردن قیمت ها نشان می دهد.

در چنین شرایطی نخستین سوالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئول و مسبب اصلی این بحران هاست؟ پاسخ دولت روشن است: کارگران و زحمتکشان. اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را دارد و در جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسئول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. و رؤس برنامه عمل

کارگران برای مقابله با تورم و بیکاری در چنین جامعه ای از قرار زیر است:

در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدائی ترین حق کارگران است. دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به کار دارند کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. سلب کار و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیرقانونی. اما، در "قانون کار" رژیم، دست مدیران برای سلب کار از کارگران باز گذاشته شده است.

اگر نظام سرمایه داری قادر به تامین کار برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تامین زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل هفتگی و یک ماه مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد، ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در "قانون کار" باید فوراً لغو گردد.

تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسری حقوق، میان کارگران تقسیم کند.

کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نا درست است. کار به اندازه کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه داران را پرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک... دارند. دولت باید بلافاصله با اتخاذ مالیات های تصاعدی از شرکت های بزرگ و تجار پولدار و به کار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای جامعه بر آورده می شود و هم کار برای مدتی طولانی ایجاد می شود.

باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد. حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۸۲ روزانه ۲۸۴۴۶ ریال و

ماهانه معادل ۸۵ هزار و ۳۳۸ تومان تعیین شد. این رقم در شرایطی که طبق آمار خود دولت هزینه متوسط یک خانواده شهری بیش از این رقم در روز می باشد، ناکافی است.

کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش در آمد به صورت تصاعدی افزایش می یابد، اعمال گردد.

### لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری

در مقابل خواست های به حق کارگران و زحمتکشان برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و مدیران دولتی صرفاً وعده و وعید می دهند. به کارگران می گویند که "در نتیجه تحریم اقتصادی اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی دهد". می گویند که باید "صبر انقلابی" داشت و فداکاری کرد. می گویند "کارخانه ها باید «بازسازی» و «نوسازی» شوند و نیاز به میلیون ها دلار ارز دارند. می گویند "کارخانه ها سودآور نیست و در آنها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند".

پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه داران بسیار ساده است: "اگر اوضاع وخیم است بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب ها باید جزء اسرار باشند؟ دول غربی که از آنها با خبر است، چرا ما نباشیم؟"

وضعیت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای همه روشن است: آنان حتی قادر به یک زندگی عادی انسانی نیستند (کرایه مسکن گزاف، گرانی مواد غذایی و وضع وخیم بهداشت و فساد و رشوه گیری در تمام سطوح دولتی... امکان زندگی متوسط را به کارگران غیروابسته دولتی نمی دهد). اما، سرمایه داران بازار، دلالتان و رشوه گیران دولتی، طی سال های گذشته پولدارتر و پولدارتر شده اند. اینان اموال انباشت کرده و در ادامه روش دولت شاهنشاهی، برای روز مبادا، دلار در بانک های خارجی می گذارند. این استثمارگران که حیات اقتصادی جامعه را تحت کنترل خود

دارند، هرگز اسرار معاملاتی خود را برملا نمی کنند. چگونگی خرید و فروش ارز، ارتباط با دلالتان غربی و زبوندهای مالی و غیره همیشه پشت پرده باقی می ماند. بدیهی است که این چنین شیوه ای برای زحمتکشان قابل پذیرش نیست و نباید ادامه یابد. در این مورد مطالبات کارگران از قرار زیرند:

برای رفع بحران اقتصادی و مشکلات روزمره کارگران و زحمتکشان، دولت می باید فوراً حساب دخل و خرج کلیه سرمایه داران بازاری و غیربازاری و ارتباط مالی با دیگر دولت های غربی را علناً در مطبوعات اعلام کند. باید تمامی دفترهای حساب و کتاب و اسرار معاملاتی ثروتمندان ایران و «بنیاد»ها باز شوند. باید کل جامعه بدانند که مسئله بر سر چیست. اگر درست است که اوضاع اقتصادی نابسامان است چه ترسی از علنی کردن اسرار معاملاتی وجود دارد؟

اگر قرار است که سرمایه داران و سهام داران که اقلیتی در جامعه هستند، اسرار معاملاتی جامعه را بدانند، چرا، اکثریت جامعه، یعنی تولیدکنندگان، گردانندگان اصلی تولید، از آن اسرار آگاه نباشند؟ کارگران باید با تمام اجزاء این دستگاه آشنایی کامل داشته باشند، زیرا تنها آنان می توانند در باره نحوه کارکرد آن قضاوت کنند. کارگران قابلیت بیشتری برای کنترل صنایع، بانک ها و تجارت دارند، تا سرمایه داران و مدیران نالایق. بدون استقرار کنترل کارگری و لغو کلیه اسرار معاملاتی، اجرای هرگونه اقدام در جهت بهبود اوضاع اقتصادی غیرممکن خواهد بود.

باید در سطح هر کارخانه، توسط نمایندگان منتخب کارگران، و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه گذاری های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد. تنها از طریق چنین کاری است که استقرار کنترل کارگری معنای واقعی پیدا می کند.

### مبارزه برای آزادی زنان

آزادی در هر جامعه ای با میزان آزادی زنان در آن جامعه سنجیده می شود. اما،

مشخصه جامعه ایران، قبل از هر چیز، همان بی حقوقی کامل زنان است. تبعیض و نابرابری اجتماعی دو جنس (زن و مرد)، در دوره خاصی از رشد جوامع بشری پدیدار شد. با تغییرات در نظام های اجتماعی دچار تغییر و تحول شد و در آینده می تواند جای خود را به روابط برابر و آزاد افراد بدهد. اما امروزه، هنوز در تمام جوامع سرمایه داری، زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند و این ستم یکی از سوانحی است که به حفظ سلطه طبقه سرمایه دار کمک می رساند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان موظف به انجام وظائف شوهرداری، خانه داری و بچه داری اند. این کار مجانی زنان، در چهاردیواری خانه، یا به عبارتی این بردگی خانگی، باعث می شود که مخارج باز تولید روزانه نیروی کار و مخارج پرورش نسل جدید کاهش یابد و سرمایه داران بتوانند نیروی کار را با قیمت ارزان تری خریداری کنند، یعنی دستمزد کمتری برای مخارج ضروری زندگی کارگر بپردازند.

در تمام جوامع سرمایه داری، زنان خانه دار بخش اعظم ارتش ذخیره کار (بیکاران) را تشکیل می دهند. سرمایه داری هرگز قادر نیست برای کلیه افراد جامعه، کار ایجاد کند، و مضمون «خانه داری»، پرده استتار خوبی برای پنهان کردن خیل عظیم زنان بیکار، و پراکنده کردن اعتراضات علیه بیکاری است.

از سوی دیگر، کارفرمایان از این موقعیت ویژه و ضعیف زنان استفاده کرده و به زنان شاغل دستمزد و مزایایی کمتر از ارزش واقعی نیروی کار آنها می دهند. تبعیض علیه زنان کارگر و شاغل، در صورتی که مورد قبول مردان کارگر قرار گیرد. باعث تفرقه و رقابت در طبقه کارگر شده و اتحاد طبقاتی علیه سرمایه داران را تضعیف می کند. به این ترتیب می بینیم که طبقه سرمایه دار از طریق ستم بر زن، با یک تیر چند نشانه می زند.

در ایران نیز چنین وضعیتی علیه زنان حاکم است. تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاست های سرمایه داری جهانی (سازمان بین المللی کار) و دولت؛ در تهاجم عمدتاً علیه حقوق زنان کارگراست. برای راه اندازی «صنایع»

مورد نیاز امپریالیزم، جامعه ایران به «نیروی کار» کافی احتیاج دارد. تنها منبع عظیم نیروی کار در کارگاه های کوچک (که شامل زنان است) نهفته است.

طبق آمار رسمی دولتی، شاغلین در کارخانه های بیش از ۱۰ نفر به مراتب نازل تر از کارگاه های (زیر ۱۰ نفر) است. بر مبنی سرشماری ۱۳۷۵ تعداد کارگاه های بزرگ به ۸۴۶ هزار نفر رسیده است... (و) شمار واحدهای صنعتی ۱۳۳۷۱ واحد است. در صورتی که شاغلان، تنها در بخش صنعت و معدن روستایی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. هم چنین در حدود ۱ میلیون نفر در کارگاه های کوچک روستایی به کار اشتغال دارند (۹۲ درصد آنها کارگاه های خانگی هستند). اضافه بر این ها، در شهرها نیز در صنایع کوچک تعداد کارگران به ۱ میلیون ۲۵۸ هزار نفر می رسد.

در نتیجه همان طور که مشاهده می شود نیروی کار متشکل در کارگاه های کوچک، به چند برابر نیروی کار شاغل در کارگاه های بزرگ می رسد. بدیهی است که «آزاد سازی» نیروی کار بایستی از کارگاه های کوچک سازمان یابد. حذف کارگاه های کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۵) و در پی آن طرح اخیر شورای عالی کار مبنی بر حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، بخشی از سیاست آزاد سازی نیروی کار است؛ و لبه تیز حمله آزادسازی ها نیز متوجه زنان کارگر است.

اما علاوه بر تمام این ها، قوانین مذهبی، عشیره ای و قبیله ای- نظیر قصاص و... نیز در ایران توسط دولت سرمایه داری؛ بر زنان تحمیل شده، و وضع بی سابقه و غیرقابل تحملی را برای زنان ایران ایجاد کرده است.

دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، سرکوب زنان و حمله هر روزه و بی وقفه به حقوق آنان را به یکی از ارکان اصلی حاکمیت خود تبدیل کرده است و از این طریق تمام افشار و طبقات پائینی را مرعوب می کند. لذا آزادی کل جامعه ایران از ستم و استثمار، بیش از هر زمان دیگری به امر آزادی زنان پیوند خورده است.

دفاع از کلیه مبارزات زنان برای کسب تساوی کامل و رفع هرگونه تبعیض با دفاع از منافع تمام زحمتکشان ادغام شده است. کارگران و زحمتکشان ایران در دفاع پیگیرانه و بدون قید و شرط از مبارزات زنان برای کسب حقوق اولیه شان ذینفع هستند. دفاع از حقوق زنان و آزادی آن ها از قید و بند قرون وسطی ای؛ راه را برای آزادی کل جامعه هموار می کند. مطالبات اصلی در مقابل دولت سرمایه داری، در دفاع از زنان از قرار زیرند:

حق زنان در ایجاد تشکلات ویژه و مستقل، برای دفاع از منافع خود باید به رسمیت شناخته شود. باید کوشش شود که زنان به نسبت تعدادشان به تمام نهادها، به ویژه نهادهای قانون گذاری و قضات راه یابند.

تساوی کامل حقوقی، اجتماعی و سیاسی زنان باید تامین گردد. تمام قوانینی که به شکلی بر علیه زنان تبعیض قائل می شوند، باید فوراً لغو شوند. هرگونه تبعیض علیه زنان، چه تحت عنوان مذهب، چه به اتکاء قانون و یا آداب و رسوم باید صریحاً غیرقانونی اعلام گردند. زنان باید از حقوق کامل فردی برخوردار باشند. هیچ کس حق ندارد، در حقوق زنان برای انتخاب پوشش، انتخاب رشته تحصیلی و حرفه و شغل، انتخاب محل سکونت... و حق سفر آنان محدودیتی اتخاذ کند.

تمامی قوانین مربوط به ازدواج و خانواده که مبین نقض علیه زنان هستند، باید لغو گردند. ازدواج امری است داوطلبانه که می تواند توسط یک قانون مدنی به ثبت برسد. کلیه ازدواج های اجباری و خرید و فروش زنان (تحت عنوان ازدواج) باید خاتمه یابند. هرگونه آزار جسمانی و قتل همسران، دختران و خواهران (تحت لوای «هتک ناموس») باید پایان یابد. حق طلاق، بدون قید و شرط، بطور مساوی باید برای زن و مرد وجود داشته باشد. در امر حفاظت فرزندان، هیچ تبعیضی علیه مادران نباید اعمال گردد. «چند زنی» الغاء و واژه «فرزند نامشروع» باید ممنوع گردد. تبعیض علیه مادران ازدواج نکرده باید خاتمه یابد و امکانات رفاهی لازم در اختیار آنان قرار گیرد.

استقلال کامل اقتصادی زنان باید تأمین گردد. کلیه زنانی که مایل به کار هستند، اما قادر به یافتن کار نیستند، باید بیمه

بیکاری دریافت دارند. تبعیضات علیه زنان در هر صنف، حرفه و شغلی باید متوقف شوند. زنان باید در مقابل کار مساوی، دستمزد مساوی مردان دریافت دارند. در دوره بارداری و زایمان باید حقوق کامل با حفظ شغل و سابقه کار به آنان تعلق گیرد.

حق کنترل زنان بر بدن خود باید به رسمیت شناخته شود. حق تصمیم گیری در مورد بچه دار شدن یا نشدن زنان، به خود آنان مربوط است. کلیه قوانینی که علیه سقط جنین یا جلوگیری از حاملگی وجود دارد باید ملغی شوند. امکانات مجانی در این موارد باید در دسترس زنان قرار گیرد. مراکز آموزش شیوه های صحیح و بی خطر جلوگیری از بارداری باید در محلات، مدارس، کارخانه ها، بیمارستان ها و روستاها دایر شوند. برای زنانی که تصمیم به بچه دار شدن می گیرند نیز باید تمامی امکانات لازم تأمین گردد.

بردگی خانگی زنان باید پایان یابد و جامعه به مسئولیت خود در قبال پرورش و آموزش کودکان عمل کند. در تمام محلات باید مهد کودک ها و مراکز نگهداری اطفال بطور رایگان در خدمت تمامی کودکان صرف نظر از موقعیت شغلی مادران، موقعیت زناشویی والدین و درآمد آنان قرار گیرد. اداره این اماکن باید تحت نظارت و بازرسی کامل والدین باشد. امکانات خدمات خانگی ارزان نظیر رستوران، لباسشویی و... باید فراهم آیند تا فشار کار خانگی از دوش زنان برداشته شود.

### مبارزه برای رهایی ملت های تحت ستم

در ایران چندین ملت وجود دارد. اکثریت جامعه از ملت های غیرفارس تشکیل شده است. امپریالیزم با ایجاد دولت های قوی وابسته به خود و با تکیه بر بزرگترین ملت ایران، یعنی فارس ها، سایر ملت را سرکوب و آنان را از کلیه مزایای اولیه زندگی محروم کرده است. امپریالیزم سلطه خود را از طریق ایجاد ابزار سرکوب در دست دولت مرکزی علیه هر جنبش ملی، استوار کرده و تاکنون به حیات و حضور خود در منطقه ادامه داده است. در نتیجه، این ملت ها از ستمدیده ترین بخش های جامعه شده اند و بطور دائم در تخاصم با دولت مرکزی قرار می گیرند و بطور پیگیر توسط

باید قادر به تشکیل تعاونی های تولیدی تحت کنترل شوراهای دهقانی باشد.

کلیه شرکت های بزرگ کشت و صنعت باید ملی شوند و تحت کنترل کارگران کشاورز قرار گیرند.

اداره امور کلیه شرکت های تعاونی روستائی و سهامی زارعی باید به خود دهقانان واگذار شوند. در این شرکت ها افراد نباید بر اساس مقدار زمین امتیاز ویژه ای دارا باشند.

زمین های کشاورزان خرده پا نباید به اجبار از آنان پس گرفته شوند.

دولت باید برنامه توسعه آبیاری مصنوعی و توسعه شبکه برق سراسری، همراه با برنامه تأمین بهداشت و تحصیل رایگان را اجرا کند. کلیه دهقانان باید همانند سایر شهروندان از مزایای اولیه زندگی برخوردار باشند. تکنیک های پیشرفته تولیدی و ماشینی آلات لازم کشاورزی باید از طریق مؤسسات غیرانتفاعی با شرایط سهل در دسترس کشاورزان قرار گیرد.

اسکان دادن اجباری ایل نشینان باید متوقف گردد. کنترل مناطق ایل نشینان باید به خود آنان واگذار شود.

### نبرد برای دموکراسی

دولت سرمایه داری همواره خواهان سرکوب حقوق دموکراتیک کارگران و کلیه قشر های تحت ستم در جامعه است. دولت با هرگونه آزادی هر چند محدود مخالفت می ورزد. آزادی بیان، تجمع و اعتصاب، کل نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار می دهد. زیرا که امروز صرفاً عده ای سرمایه دار صاحب کلیه ابزار تولید، بانک ها و زمین ها و کارخانه ها هستند و هرگونه اعتراضی به این منابع، کل حیات آنان را به مخاطره می اندازد. دولت سرمایه داری حافظ منافع این سرمایه داران است و به این علت به محض وقوع اعتراضات توده ای پاسداران، بسیجی ها و «لیاس شخصی ها»، پلیس و ژاندارم را به جان مردم می اندازد و هر اعتراضی را سرکوب می کند. کشتار کارگران خاتون آباد؛ جامکو؛ شادان پور و اسلام شهر نمایانگر اقدامات دولت در حفاظت از سرمایه داران است.

مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران در نبرد برای دموکراسی از قرار زیرند:

کارگران مبارز ضد سرمایه داری و پیشرو خواهان مطالبات زیر هستند:

غیر قانونی اعلام کردن تحمیل هرگونه ستم بر اساس زبان، فرهنگ و نژاد. دولت مرکزی باید بلافاصله ارتش خود را از مناطق زندگی ملت های تحت ستم خارج کند. و برنامه وسیع عمرانی برای احیاء مناطق ویران شده به اجرا بگذارد.

به رسمیت شناخته شدن حق کلیه ملت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا سرحد ایجاد دولت ملی. ملت ها باید بتوانند از طریق تشکیل مجلس های مؤسسان ملی خود، بطور دموکراتیک سرنوشت خویش را تعیین کنند.

ایجاد همبستگی با سایر ملل تحت ستم در کشور های همسایه و کمک رسانی و گسترش مبارزات آزادی بخش این ملت ها در جهت مقابله با اجحافات دول سرمایه داری.



### اتحاد کارگران و دهقانان

دهقانان حدود ۳۰٪ جمعیت شاغل ایران را تشکیل می دهند. رهایی کلیه زحمتکشان ایران از یوغ سرمایه داران و امپریالیزم بستگی به وحدت کارگران و دهقانان دارد. کارگران باید از مبارزات دهقانان فقیر حمایت کرده و برنامه اقدام کارگران باید پاسخ گوی نیاز های توده های وسیع دهقانان فقیر نیز باشد. درخواست های عمومی کارگران در مورد مسئله دهقانان از قرار زیرند:

زمین های کلیه مالکین و زمین داران بزرگ باید بدون پرداخت غرامت به تصرف دهقانان در آیند. اداره این زمین ها باید به شوراهای دموکراتیک دهقانان واگذار شود.

کلیه بدهی های دهقانان به دولت، نزول خوران و زمین داران بزرگ باید فوراً لغو گردد. دولت باید امکانات سهل اعطای اعتبارات و قرض های بدون بهره به دهقانان را فراهم سازد. دهقانان

قوای دولت مرکزی سرکوب و قتل عام می شوند. سرکوب کلیه حقوق ملی ملت های غیرفارس، همواره یکی از ارکان اصلی ادامه حیات دولت های سرمایه داری در ایران بوده است. دولت های مرکزی از طریق سرکوب ملت های تحت ستم وفاداری خود را به امپریالیزم نشان می دهند. همان طور که مشاهده شد، چه در دوره نظامی شاهنشاهی و چه در دوره کنونی محور اصلی اقدام دولت ها، علیه زحمتکشان گرد و ترکمن و عرب بوده است.

به علاوه، این مردم تحت ستم و محروم، در اغلب شرایط انسجام ملی و ارضی خود را از دست داده اند. امپریالیزم بنا بر اهداف خود مردم منطقه را منسحب کرده است. مرزبندی های کاذب بوجود آورده است. مردمی که در حوالی این مرزها زندگی می کردند بطور تصنعی تجزیه شدند. برای مثال آذربایجانی ها بین روسیه تزاری و ایران؛ کردها بین ایران، عراق، ترکیه، سوریه و روسیه؛ و بلوچ ها بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شدند. این ملت ها توسط دولت های مرکزی تحت شدیدترین سرکوب ملی و استعمار قرار گرفته اند.

در نتیجه ابتدائی ترین و اولین گام در راه رهایی مردم تحت ستم منطقه از میان برداشتن سلطه امپریالیزم و دولت های مستبد سرمایه داری مرکزی وابسته به آن است. زیرا که این دولت ها همواره در مقابل خواست های به حق این ملت ها از هیچ شیوه ای ابا نداشته اند. مناطق زندگی این ملل به صورت مناطق اشغال شده در آمده و ارتش دولت مرکزی هرگونه حرکتی را بطور وحشیانه سرکوب می کنند.

کارگران و زحمتکشان فارس نباید تحت تاثیر عوامفریبی های دولت مبنی بر ایجاد افتراق بین آنان و ملت های ستمدیده، قرار گیرند. زحمتکشان سراسر ایران باید از آزادی کامل و حق تعیین سرنوشت ملت ها، دفاع اسخ کنند.

تنها از این طریق است که کارگران فارس قادرند ستمی را که به نام آنان توسط دولت مرکزی، بر متحدان خود روا داشته شده است، جبران کنند. ملت های ترک، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن؛ ارمنه و افغانی با ملت فارس تضادی ندارند. دشمن کلیه زحمتکشان دولت سرمایه داری است.



۱- آزادی های دموکراتیک- تامین آزادی های سیاسی و مدنی. لغو کامل سانسور، آزادی بدون قید و شرط بیان، تشکلات سیاسی، اندیشه، آزادی تظاهرات و تجمع های صنفی و سیاسی، آزادی کلیه احزاب و گروه های سیاسی، آزادی و حقوق مساوی برای زن و مرد و کلیه مذاهب جامعه و آزادی سندیگاهها و اتحادیه های مستقل کارگری و دهقانان و ملیت ها از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مردم ایران هستند. ۲- جدایی مذهب از دولت- بدون جدایی مذهب از دولت استقرار یک جمهوری دموکراتیک کارگری امکان پذیر نیست. مذهب امری کاملاً خصوصی است. مسلماً آزادی کامل و بدون قید و شرط مذهب و عقاید باید برای کلیه اعضای جامعه تامین گردد. بنابراین، کلیه ادیان و مذاهب باید از لحاظ شکل سازمانی، مالی و قانونی کاملاً از دولت جدا باشند. قوانین یک جامعه نمی تواند بر قواعد و قوانین یک مذهب مشخص متکی باشد (حتی اگر آن مذهب اکثریت باشد). بخشی و یا کل بودجه یک کشور نمی تواند صرف مخارج یک مذهب خاص گردد. جامعه نمی تواند برای سلسله مراتب یک مذهب خاص حقوق سیاسی و اجتماعی ویژه قائل شود.

۳- انتخابات آزاد- کلیه مناصب و مشاغل دولتی باید انتخابی باشند. دولت کلیه مناصب را از بالا تعیین کرده و تمام آنها انتصابی اند. کارگران و زحمتکشان هیچ کنترلی بر انتخاب ندارند. در انتخابات مجلس اگر تقلب صورت نگیرد؛ تمام نمایندگان نظرات یک عده معدودی را در مجلس نمایندگی می کنند. مردم باید بتوانند، در انتخاب تمام ماموران حکومتی مستقیماً شرکت کنند و بر آنها نظارت کامل داشته باشند. هیچ کدام از مأموران نباید حقوقی بیشتر از حقوق متوسط کارگران داشته باشند. انتخاب کنندگان باید هر لحظه بتوانند انتخاب شدگان را بر کنار کنند.

۴- نهادهای سرکوب- کلیه دستگاه های اختناق و سرکوب باید منحل گردند. تنها راه ادامه حیات دولت ابزار سرکوب و اختناق است. پلیس مخفی (لباس شخصی ها)، پلیس و کمیته ها از ارکان و پایه های دولت سرمایه داری به شمار می آیند. کارگران و دهقانان مسلح تحت کنترل شوراها شهری و روستائی خود قادر به حفظ نظم در شهرها و دهات

هستند. کلیه نهادهای سرکوب باید منحل گردند و نظارت بر امور روزمره شهرها به خود مردم واگذار شود. سنت کمیته های محلات دوران قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ باید احیاء شود و کمیته های دولتی فعلی که کاری جز جاسوسی و اذیت و آزار کارگران را ندارند باید منحل گردند. کلیه دادگاه های نظامی و مذهبی که هزاران جوان را بدون محاکمات واقعی، هر چند صباح یا به جوخه اعدام می سپارند و یا سر به نیست می کنند، باید از بین بروند. برای محاکمه همه جرایم باید هیأت منصفه متشکل از مردم عادی حضور داشته باشد. قضات باید منتخب مردم باشند.



مبارزه با امپریالیزم

کشور ایران مانند بسیاری دیگر از کشورهای «عقب نگه داشته» دنیا؛ سال های سال تحت سلطه امپریالیزم قرار داشته است. فقر و فلاکت و عقب افتادگی جامعه ما ناشی از این سلطه بوده است. بنابر این هرگونه تلاشی برای بهبود وضع محرومین جامعه و از میان برداشتن نابرابری های عمیق اجتماعی در ایران بدون مبارزه ای جدی علیه سلطه امپریالیزم بی معنی و بی فایده خواهد بود. اشغال عراق و افغانستان توسط نیروهای امپریالیستی به سرکردگی دولت آمریکا؛ نشان دهنده روش قلدرمنشانه و تهدیدآمیز این دول در برخورد به مسایل مردم ستمدیده منطقه است. از این رو یکی از مرکزی ترین تکالیف انقلاب ایران و منطقه؛ و یکی از ملموس ترین اهداف مبارزات زحمتکشان و ستمدیدگان رهایی از زیر یوغ امپریالیزم جهانی است. طبقه کارگر و ستمدیدگان ایران از همان ابتدا با این وظیفه مرکزی مقابله با امپریالیزم روبرو بوده و همواره در سطوح مختلف اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضرورت مبارزه با آن را احساس کرده اند.

توده های کارگر؛ زحمتکش و ستمدیده همواره خطر تهاجم امپریالیزم به خود را جدی تلقی کرده اند و به تجربه دریافته اند که با هر قدمی که در راه پیشبرد انقلاب بر می دارند خطر این تهاجم جدی تر می گردد. اینک دولت سرمایه داری (هر دو جناح) در جهت تدارک دعوت سرمایه داران جهانی برای «سرمایه گذاری» (استثمار کارگران) اقدام علنی به عمل آورده است. از سوی دیگر سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سال های پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. دور دوم مذاکرات دولت، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماه های پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵ میلیارد دلار در یافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است. بنابراین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است. ایجاد شعبه سازمان بین المللی کار و تشکیل سندیکای کارگر در ایران نیز در همین راستا است.

در چنین وضعیتی، خطر این تهاجمات سیاسی هر چه بیشتر محسوس است و عناصر آگاه و مبارز و کارگران پیشرو ضرورت حفظ و استحکام دست آوردهای کنونی خود (هر چند ناچیز) و مبارزه قاطعانه برای ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیزم و ایادی داخلی آن از ایران را هر چه بیشتر در می یابند. کارگران؛ زحمتکشان و ستمدیدگان ایران دریافته اند که یا باید به سلطه امپریالیزم برای همیشه پایان دهند و یا بار دیگر، چون گذشته، با شکست مواجه گردند. اما نخستین نکته ای که باید برای همه کارگران، ستمدیدگان و زحمتکشان

روشن باشد این است که برای پیشبرد مبارزه با امپریالیزم نمی توان و نمی باید به سیاستمداران صاحبان ثروت و دولت آنان چشم دوخت.

دولت ایران با احیاء وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیزم باعث از هم پاشیدگی بخش اعظم تولیدات داخلی خواهد شد. امپریالیزم جهانی قراردادهایی به مراتب بیشتر و قیمت هایی به مراتب غیرعادلانه تر از گذشته را به ایران تحمیل خواهد کرد.

از دولتی که به دوش قیام محرومین و ستمدیدگان ایران به قدرت رسیده است اما از همان روز اول دست به بازسازی نظام ظلم و استبداد سرمایه داری زده است چه توقعی بیش از این می توان داشت؟ کارگران و زحمتکشان ایران باید با ارائه راه حل مستقل خود و سازماندهی مبارزات مستقل خود مبارزه علیه امپریالیزم و ایادی داخلی آن را به پیش ببرند.

صاحبان ثروت که خود بخشی از سلطه امپریالیزم هستند، قادر به اجرای چنین مبارزه ای نیستند. آنها فقط می توانند راه را برای سلطه جدید امپریالیزم فراهم سازند. آنها با مردم فریبی های به اصطلاح "ضدامپریالیستی" هدفی جز منحرف ساختن زحمتکشان از مبارزه واقعی برای زدودن کثافات امپریالیزم و ریشه کن کردن واقعی سلطه آن ندارند. پرسیدنی است که «مبارزه با شیطان بزرگ» این دولتمداران به کجا انجامید؟

آنها می خواهند چنین وانمود سازند که مبارزات دهقانان فقیر برای کسب حق خویش بر زمین، مبارزات کارگران برای استقرار کنترل کارگران بر تولید، مبارزات ملیت های ستمدیده برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش، مبارزات زنان برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مبارزات مردم برای استقرار رژیم دموکراتیک و کسب حقوق ابتدائی آزادی بیان و تشکل، و بطور خلاصه کلیه مبارزاتی که واقعاً دست امپریالیزم و ایادی داخلی آن را از ایران کوتاه خواهد کرد، دولت سرمایه داری را از «سازندگی» منحرف می سازد!

### برنامه ریزی اقتصادی برای بازسازی اقتصاد کشور

برخلاف ادعاهای سیاستمداران دولت، امپریالیزم به "توطئه های آمریکا" علیه

انقلاب ایران خلاصه نمی شود. امپریالیزم سیاست توطئه گرانه دولت های سرمایه داری اروپایی و امریکایی و ژاپنی نیست. امپریالیزم نظامی جهانی سرمایه داری است. امپریالیزم صرفاً از طریق توطئه و مهره های دست نشانده ای نظیر شاه سابق سلطه خود را بر کشورهای محروم جهان حفظ نمی کند، بلکه به وسیله استقرار نظام سرمایه داری در این کشورها به هزار و یک طریق سلطه خود را ریشه دار و مستحکم می سازد.

نظام سرمایه داری در ایران و انگیزه سود به عنوان تنها محرک فعالیت های اقتصادی است که امپریالیزم برای جامعه محروم ما به ارمغان آورده است. فقر و بدبختی اکثریت عظیم مردم ما، فساد اقلیت قلیل طبقات دارا، از هم پاشیدگی کشاورزی و ناتوانی مملکت در اجرای یک برنامه صحیح صنعتی کردن، همگی ناشی از سلطه امپریالیزم و نفوذ سرمایه داری در ایران است. برای از میان برداشتن آثار تحریک این سلطه باید ریشه این تسلط یعنی نظام سودجویی سرمایه داری را از میان برداریم. باید به جای هرج و مرج اقتصاد بازار، اقتصادی با برنامه که در جهت منافع مردم محروم ما سازمان داده شود، مستقر گردد.



### مقابله با تهاجم نظامی

تدارک جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم (گرچه در شرایط کنونی غیر محتمل است) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حضور نیروهای نظامی امپریالیزم در عراق؛ افغانستان؛ پاکستان؛ اقیانوس هند و خلیج، تهدید مستقیمی است علیه زحمتکشان ایران و منطقه. عملیات کماندویی امپریالیزم در افغانستان و عراق خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در عمل نشان می دهد. امپریالیزم صرفاً برای "تأدیب صدام" به منطقه خاورمیانه نیامد، بلکه برای سرکوب کلیه زحمتکشان منطقه خاور میانه و باز گذاشتن دست های دولت اسرائیل؛ لشکرکشی کرده است. جهت مقابله با تهاجم احتمالی نظامی امپریالیزم

نمی توان به ارتش دول سرمایه داری منطقه اتکا کرد. این دول همه شان با امپریالیزم آمریکا وارد سازش می شوند. برای نمونه در سال های اخیر نقش دولت های «ضد امپریالیستی» سوریه؛ لیبی و ایران را می توان دید.

کارگران و زحمتکشان جهت حفظ دست آوردهای مبارزات خودشان در مقابل تهاجم نظامی امپریالیزم نمی توانند به ارتش و دیگر دستگاه های دولت سرمایه داران تکیه کنند. آنها به سازمان های مستقل خودشان نیاز دارند. جنبش ضدامپریالیستی توده های زحمتکش راه مبارزه با خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در تشکیل ارتش ستمدیدگان و زحمتکشان پیدا خواهد کرد. تنها شورای کارگران و دیگر زحمتکشان هستند که می توانند توده های وسیع مردم را در چنین ارتشی متشکل کنند.

حکومت سرمایه داران «ضدامپریالیست» با وجود همه جنجال هایی که در مورد تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی به راه انداخته بودند، عملاً در راه ایجاد چنین ارتشی مانع ایجاد کرد و نهایتاً امروز خود تسلیم امپریالیزم شد. طبقات دارا چشم دیدن توده های مسلح را خارج از کنترل خودشان ندارند. آنها در کردستان و ترکمن صحرا به دهقانان و زحمتکشان مسلح که به مبارزه با زمین داران بزرگ و دیگر کثافات باقی مانده از سلطه امپریالیزم دست زده بودند، حمله کردند. دستور خلع سلاح عمومی پس از پیروزی قیام بهمن ماه در ایران هنوز فراموش نشده است.

وظیفه تدارک مقابله با خطر هجوم نظامی امپریالیزم بر عهده شوراهای کارگران و دیگر زحمتکشان است. آموزش نظامی کارگران در ساعات کار مهم ترین قدمی است که شوراهای کارگری جهت مسلح کردن کارگران می توانند بردارند. شوراهای کارگران و دیگر زحمتکشان و سایر سازمان های مستقل توده ای باید جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم آموزش نظامی دیده و در صورت لزوم مسلح شوند.

### سلب مالکیت از امپریالیزم و سرمایه داران

با جهت گیری علنی رژیم حاکم بر ایران به سمت امپریالیزم، واضح است که قدرت اصلی اقتصاد در دوره آتی هر چه

## تزه‌های مربوط به جبهه واحد کارگری

### اسناد کنگره چهارم

#### بین الملل کمونیست

(ضمیمه تزه‌های مربوط به  
تاکتیک‌های کمینترن ۱)

جنبش بین‌المللی کارگری در حال حاضر از یک دوره ی ویژه ی انتقالی می‌گذرد. که برای بین‌الملل کمونیستی به طور کلی و برای بخش‌های جداگانه ی آن مسائل تاکتیکی مهم و جدیدی را مطرح می‌سازد.

این دوره می‌تواند اساساً با خصوصیات زیر مشخص کرد:

بحران جهانی اقتصاد وخیم‌تر می‌شود. بیکاری افزایش می‌یابد؛ در تقریباً تمام کشورها، سرمایه‌ی بین‌المللی حمله‌ی نظام یافته‌ی را علیه طبقه کارگر به راه انداخته، که عمده‌ترین نشانه‌ی آن تلاش آشکار برای کاهش دست‌مزدها و پائین آوردن سطح عمومی زندگی کارگران است؛ ورشکستگی پیمان صلح ورسای روز به روز برای اکثریت عظیم کارگران واضح‌تر می‌شود.

واضح است که اگر پرولتاریای بین‌المللی نتواند نظام بورژوائی را سرنگون کند، وقوع یک یا حتی چند جنگ امپریالیستی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کنفرانس واشنگتن ۲ به صراحت این مطلب را نشان داده است.

۱- این تزه‌ها نخست قبل از کنگره‌ی چهارم کمینترن توسط هیأت اجراییه بین‌الملل و تحت عنوان "در باره‌ی وحدت جبهه‌ی پرولتاری" منتشر شدند. ترجمه فارسی این تزه‌ها قبلاً در (کندوکاو، دوره‌ی اول، شماره ۵) منتشر شده است. اما، آن ترجمه که بر اساس متن فرانسوی صورت گرفته بود، نواقص بسیاری داشت. ترجمه فعلی از روی متن انگلیسی و از کتاب اسناد کمینترن (اینک لینک، لندن ۱۹۸۰) صص ۴۰۹-۴۰۰، صورت گرفته است.

۲- کنفرانس واشنگتن در سال ۱۹۲۱ به ابتکار دولت آمریکا برگزار شد. هدف آن بحث در باره‌ی خاور دور بود. ژاپن موافقت کرد که سواحل شرقی چین (کیانوشو) را ترک کند. استقلال چین به رسمیت شناخته شد. تصاحب‌های آمریکا، بریتانیا، فرانسه و ژاپن در حوزه‌ی اقیانوس آرام متقابلاً تثبیت شد. و حجم مجاز نیروهای دریایی کشورهای

بیشتر در دست امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ باقی خواهد ماند. بهبود وضعیت عمومی زحمتکشان و کارگران جامعه ایران به سلب مالکیت از امپریالیسم و سرمایه داران بستگی دارد. در این مورد درخواست‌های کارگران از قرار زیرند:

۱- کلیه بانک‌ها باید ملی اعلام گردند. نیازهای مالی جامعه باید از طریق برنامه ریزی مرکزی توسط بانک‌ها تأمین گردند. سلب مالکیت از بانک داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و متمرکز کردن کلیه نظام اعتباری در یک بانک واحد ملی تحت کنترل منتخبین مردم تنها راه حل بحران اقتصادی است. بانک ملی باید با ایجاد شرایط سهل و مناسب اعتبار در اختیار کشاورزان و کسبه قرار دهد. به کارگران کارخانه‌هایی که تعطیل شده و یا رو به تعطیلی هستند؛ باید وام‌های بانکی تعلق گیرد تا تولید و توزیع کارخانه‌ها را خود بدست گیرند.

۲- همراه با ملی کردن بانک‌ها باید تمام صنایع عمده، شرکت‌های بیمه و بخش‌های عمده تجارت خارجی ملی و تحت نظارت منتخبین مردم اعلام شوند. تا بتوان در جهت رفع نیازهای جامعه اقدامات جدی به عمل آورد. این اقدام به مفهوم مصادره اموال روستائیان و واحدهای تجاری کوچک و پیشه‌وران نیست.

۳- ارقام صادرات و واردات و اسامی تجار داخلی و خارجی باید به طور علنی در رسانه‌های گروهی اعلام گردند تا مردم از وضعیت بازرگانی با اطلاع باشند و از حیف و میل‌ها جلوگیری کنند.

۴- کلیه دارایی‌های سرمایه داران و ثروتمندان بازار که از قبل زحمتکشان و کارگران، سرمایه انباشت کرده‌اند، سرمایه آنان که به بانک‌های خارجی پول ارسال کرده‌اند و شرکت‌های امپریالیستی، باید بدون پرداخت غرامت مصادره گردند.

### کمیته اقدام کارگری



احیاء نوعی از توهمات رفرمیستی که به خاطر برخی شرایط در میان بخش‌های گسترده‌ای از کارگران به راه افتاده بود، اکنون تحت فشار حقایق جای خود را به روحیه‌ی کاملاً متفاوتی می‌دهد. توهمات دمکراتیک و رفرمیست که بعد از اتمام کشتار امپریالیستی در میان برخی از کارگران (از یک طرف میان کارگران مرفه‌تر و از طرف دیگر در میان کارگران از لحاظ سیاسی کم‌تجربه‌تر) دوباره ظهور کرده بودند. میوه‌های به بار نیامدند و در حال برطرف شدنند. مسیر بعدی و نتایج "کار" کنفرانس واشنگتن هر چه بیشتر به این توهمات پایان خواهند داد. اگر شش ماه پیش، ممکن بود که با برخی قید و شرط‌ها از یک حرکت عمومی به راست در میان توده‌های کارگران اروپا و آمریکا سخن گفته شود، امروزه می‌توان با اطمینان گفت که حرکتی معکوس به چپ آغاز شده است.

از طرف دیگر، تحت تأثیر تهاجم فزاینده‌ی سرمایه‌داری روحیه جدیدی در میان کارگران شکل گرفته است: تمایل خود به خودی در جهت وحدت که عملاً غیرقابل مهار کردن است و به موازات افزایش تدریجی اعتماد توده‌های وسیع کارگران نسبت به کمونیست‌ها صورت گرفته است.

امروزه محافل هر چه بیشتری از کارگران شهامت پیش‌تاز کمونیستی را در مبارزه برای دفاع از منافع طبقه کارگر در زمانی که هنوز اکثریت عظیم کارگران در بی‌تفاوتی به سر می‌برد و حتی نسبت به کمونیسم خصومت داشت، تقدیر می‌کنند. تعداد دائماً فزاینده‌ای از کارگران امروزه متقاعد می‌شوند که این فقط کمونیست‌ها بودند که در سخت‌ترین شرایط و گاهی به بهانه فداکاری‌های بزرگ از منافع اقتصادی و سیاسی آنان دفاع کردند. و به همین دلیل، دوباره احترام و اعتماد نسبت به پیش‌گام سازش‌ناپذیر کمونیستی طبقه کارگر افزایش می‌یابد. اکنون، حتی افسار عقب افتاده‌تر کارگران به بهبودی توهمات رفرمیستی، پی برده‌اند و متقاعد شده‌اند که بدون مبارزه راه فراری در مقابل تهاجم گانگسترهای سرمایه‌دار وجود ندارد.

فوق در منطقه بر اساس توافقات این کنفرانس تعیین شد.

احزاب کمونیست می توانند و می باید که امروزه ثمره ی مبارزاتی را که در گذشته و در شرایط کاملاً نامساعدی تفاوتی توده ای انجام دادند، به دست آورند اما، همراه با رشد دائمی اعتماد توده های کارگری به عناصر سازش ناپذیر و مبارزه، به عناصر کمونیست طبقه کارگر، روحیه بی سابقه ای نیز برای اتحاد آنان را تسخیر کرده است. کارگران جدید از لحاظ سیاسی کم تجربه ی گذارند. به وحدت تمام احزاب کارگری و حتی تمام سازمان های کارگری دل بسته اند. آن ها امیدوارند که بدین طریق بتوان مقاومت در برابر تهاجم سرمایه داری را تقویت کرد. این لایه ها که اغلب قبلاً در مبارزات سیاسی نقش فعالی نداشته اند، امروزه را جدیدی برای امتحان کردن برنامه های عملی رفرمیسم را در پرتو تجربه ی خویش پیدا می کنند. همانند اینان، بخش های قابل ملاحظه ای از کارگران متعلق به احزاب قدیمی سوسیال-دمکراتیک حتی امروزه نیز حاضر به صحنه گذاردن بر حملات سوسیال-دمکرات ها و سانتریست ها علیه پیشگام کمونیستی نیستند. آن ها حتی شروع به درخواست توافق با کمونیست ها کرده اند، هر چند که در عین حال هنوز از اعتقاد خود به رفرمیسم دست نکشیده اند و تعداد زیادی از آن ها هنوز از احزاب بین الملل دوم و آمستردام حمایت می کنند. آن ها هنوز مطالبات و برنامه های خود را آن چنان دقیق فرموله نکرده اند، اما به طور کلی روحیه جدید در میان این توده ها به تمایل به ایجاد جبهه ی واحد و وادار ساختن احزاب و اتحادیه های بین الملل های دوم و آمستردام به جنگیدن در کنار کمونیست ها علیه حملات سرمایه داری خلاصه می شود. و تا این اندازه، این روحیه مترقی است. مهم ترین نکته این است که ایمان شان به رفرمیسم منزلزل شده است. در اوضاع کنونی جنبش کارگری، هر عمل توده ای جدی، حتی اگر با شعارهای جزئی آغاز شود، به طور اجتناب ناپذیر مسائل اساسی و عمومی انقلاب را مطرح خواهد کرد. پیشگام کمونیستی فقط هنگامی می تواند این لایه های جدید کارگران را به خود جلب کند که آن ها به واسطه ی تجربه ی خویش متقاعد شده باشند که رفرمیسم توهمی بیش نیست و سازش خطرناک است.

هنگامی که اعتراضات آگاهانه و سازمان یافته علیه خیانت پیشگی رهبران بین الملل دوم هنوز مراحل اولیه خود را طی می کرد، کنترل تمام دستگاه سازمان های کارگری در دست این رهبران بود. آنان با سواستفاده ظالمانه از اصل وحدت و انضباط کارگری اعتراضات انقلابی پرولتاریا را در نطفه خفه کردند تا بتوانند تمام قدرت سازمان های کارگری را در خدمت امپریالیسم ملی قرار دهند. در چنین شرایطی، جناح انقلابی ناچار بود که به هر قیمتی که شده آزادی تهبیح و تبلیغ، یعنی آزادی تشریح این خیانت تاریخی بی سابقه را به دست آورد و به پرولتاریا نشان دهد که احزاب و اتحادیه هائی که خود ایجاد کرده اند مرتکب چنین خیانتی شده اند و می شوند.

امروزه احزاب کمونیست که آزادی کامل سازمانی برای گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در میان توده های کارگری را به نقد تضمین کرده اند، می کوشند تا در هر فرصتی وحدت هر چه گسترده تر و کامل تر این توده ها را در فعالیت های عملی تحقق بخشند. قهرمانان بین الملل دوم و آمستردام در حرف در باره ی وحدت موعظه می کنند، اما عمل شان نفی آن است. اکنون که سازشکاران رفرمیست آمستردام در اقدامات سازمانی خود برای سرکوب صدای اعتراض، انتقاد و و آمال انقلابی ناکام مانده اند، تلاش می کنند تا از طریق ایجاد انشعاب و اغتشاشات و خرابکاری های سازمان یافته درون مبارزات توده های کارگری راه فرار از بن بست، خود را پیدا کند. یکی از مهم ترین وظایف احزاب کمونیست همانا افشای علنی این اشکال جدید خیانت های کهنه است.

اما، دیپلمات ها و رهبران بین الملل های دوم و دونیم اخیراً به واسطه تحولات عمیق درونی ناشی از موقعیت عمومی اقتصادی طبقه کارگر در اروپا و آمریکا خود ناچار شده اند که مسأله وحدت را مطرح کنند. هر چند برای بخش های بی تجربه کارگران که از لحاظ سیاسی تازه شروع به آگاه شدن کرده اند، شعار جبهه ی واحد بیان راستین تمایل واقعی آنان به گردهم آئی نیروهای ستمدیدگان علیه حملات سرمایه داری است، برای رهبران و دیپلمات های بین الملل های دوم، و دونیم و آمستردام طرح شعار

وحدت معرف تلاش جدیدی برای تحمیق کارگران و راه جدیدی برای کشیدن آنان به مسیر سازش طبقاتی است. خطر قریب الوقوع یک جنگ جدید امپریالیستی، رشد تسلیحات نظامی و قراردادهای جدید مخفیانه امپریالیستی همگی نه تنها رهبران بین الملل دوم، دونیم و آمستردام را بر آن نخواهند داشت که زنگ خطر را به صدا در آورند و وحدت بین المللی طبقه کارگر را نه در حرف که در عمل ممکن سازند. بلکه برعکس در درون این سازمان ها همان اصطکاک و انشعابات را که خود در اردوگاه بورژوازی بین المللی مشاهده می شود، ایجاد خواهند کرد. این جریان اجتناب ناپذیر است زیرا که سنگ بنای رفرمیسم همانا همبستگی "سوسیالیست رفرمیست" ها با بورژوازی کشور "خودشان" است.

این ها هستند آن شرایط عمومی که بین الملل کمونیستی به طور کلی و بخش های جداگانه ی آن به هنگام فرموله کردن برخورد خود نسبت به شعار جبهه ی واحد سوسیالیستی در مد نظر داشته باشند.

کمیته ی اجرایی بین الملل کمونیستی بر اساس ارزیابی خود از اوضاع بر این اعتقاد است که شعار سومین کنگره ی سوم جهانی، "به سوی توده ها"، و نیز منافع عمومی جنبش کمونیستی، ایجاب می کند که احزاب کمونیست و و بین الملل کمونیستی به طور کلی از شعار جبهه ی واحد کارگران پشتیبانی کنند و ابتکار عمل در رابطه با آن را در دست بگیرند. البته، تاکتیک های خاص هر یک از احزاب کمونیست باید بر اساس شرایط و اوضاع هر کشور خاص مشخص شود.

در آلمان، حزب کمونیست در آخرین کنفرانس سراسری خود از شعار جبهه واحد کارگران حمایت کرد و امکان پشتیبانی خود را از یک "حکومت متحد کارگری" که به مبارزه ی حدی علیه قدرت سرمایه داری تمایل نشان دهد، اعلام داشت. کمیته اجرایی بین الملل کمونیستی این تصمیم را کاملاً تأیید می کند و اطمینان دارد که حزب کمونیست آلمان خواهد توانست همراه با حفظ کامل موضع سیاسی مستقل خود به همه ی بخش های طبقه کارگر دسترسی یابد و

البته، بریتانیا از این لحاظ یک استثناء است. شرایط ویژه ی آن جا باعث شده است که حزب کارگر بریتانیا به یک نوع سازمان عمومی کارگران کل کشور تبدیل شود. کمونیست های بریتانیا باید فعالیت گسترده ای را برای راه یافتن به درون حزب کارگر آغاز کنند. خیانت های اخیر رهبران اتحادیه های کارگری در اعتصاب معدن چیان، فشار روز افزون سرمایه داری برای کاهش دستمزدها و غیره، نارضایتی عمیقی را در توده ی پرولتاریای بریتانیا برانگیخته و این طبقه هر چه بیشتر انقلابی می شود. کمونیست ها باید تحت شعار جبهه ی واحد انقلابی علیه سرمایه داران حداکثر تلاش خود را میزول دارند تا به هر قیمتی که شده نفوذ خود را در صفوف ساده کارگر گسترش دهند.

در ایتالیا، حزب جوان کمونیست شدیداً با حزب رفرمیست سوسیالیست ایتالیا و خائنین کنفدراسیون کارگری که همین چندی پیش منافع انقلاب پرولتری را فروختند، مبارزه می کند. اما، با این وجود، فعالیت تهیجی خود را حول شعار جبهه واحد رزمنده ی پرولتری علیه تهاجم سرمایه داری آغاز کرده است. هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی اعتقاد دارد که این فعالیت کاملاً به جاست و فقط تأکید می کند که در همین جهت تقویت شود. هیأت اجراییه اطمینان دارد که حزب کمونیست ایتالیا با افشای بی رحمانه ی خیانت و تزلزل رفرمیست ها و سنتریست ها (که تحت پوشش کمونیستی مخفی شده اند) در هر قدم، و در آن واحد، با مبارزه خستگی ناپذیر برای وحدت جبهه ی کارگری علیه بورژوازی که باید دائماً گسترش یابد و بخش های هر چه وسیع تر از توده ها را دربر می گیرد، نمونه ای از مارکسیزم رزمنده را به کل بین الملل ارائه خواهد داد. در این رابطه حزب باید طبعاً حداکثر تلاش خود را برای تضمین شرکت عناصر سندیکالیست انقلابی در مبارزات مشترک به کار بگیرد.

در چکسلواکی، که حزب کمونیست از پشتیبانی بخش مهمی از کارگران سازمان یافته در تشکیلات سیاسی برخوردار شده، وظایف کمونیست ها در برخی از جوانب مشابه کمونیست های فرانسه است. حزب کمونیست چکسلواکی

با بورژوازی را اثبات می کند. شعار اتحاد پرولتری در مبارزات اقتصادی و سیاسی علیه بورژوازی بهترین وسیله برای عقیم ساختن این نقشه های انشعاب گرانه است.

اگر چه کنفدراسیون رفرمیست کارگران به رهبری ژونو، مرایم و شرکاء ۲ به منافع طبقه کارگر فرانسه خیانت خواهد کرد، کمونیست ها و عناصر انقلابی طبقه کارگر فرانسه باید قبل از هر اعتصاب توده ای، تظاهرات انقلابی و یا هرگونه عمل توده ای، خودانگیخته از رفرمیست ها بخواهند که از ابتکار توده ها حمایت کنند، و هنگامی که از شرکت در مبارزات انقلابی کارگران خودداری می کنند، آن ها را سرسختانه افشاء سازند. این، بهترین راه جلب توده های کارگری است که خارج از حزب قرار دارند. البته استفاده از این روش نباید به هیچ وجه استقلال حزب کمونیست را مورد مصالحه قرار دهد. مثلاً، از طریق حمایت حتی به شکل محدود از "بلوک چپ" در انتخابات ۳ و یا نرمش در باره "کمونیست" های مردد که هنوز از انشعاب با سوسیال-شونیست ها ابراز تأسف می کنند.

در بریتانیا، حزب رفرمیست کارگر از پیوستن حزب کمونیست بر اساس شرایط مشابهی که سایر سازمان های کارگری از آن برخوردارند، جلوگیری کرده است. اما تحت تأثیر روحیه فزاینده کارگران برای وحدت، سازمان های کارگری لندن اخیراً به قطعنامه ای رأی دادند. که از پیوستن حزب کمونیست بریتانیا به حزب کارگر حمایت می کند.

جنگی رأی می داد. او سردبیر نشریه LE POPULAIRE بود که به حزب سوسیالیست تعلق داشت. پس از کنگره ی ۱۹۲۰ حزب سوسیالیست، هنگامی که اکثریت به دست کمونیست ها افتاد، او و طرفدارانش انشعاب کردند و به بین الملل دوونیم پیوستند. چندی بعد او به بین الملل دوم بازگشت.

۲- آلفونس مرایم (۱۹۲۵-۱۸۷۱) ALPHONSE MERRHEIM رهبر اتحادیه کارگران فلزکار فرانسه بود. نخست طرفدار پیوستن حزب سوسیالیست فرانسه به بین الملل کمونیستی بود، اما به دنبال تشکیل حزب کمونیست فرانسه با آن مخالفت کرد. ۳- "بلوک چپ" در فرانسه بر اساس ائتلاف سوسیالیست ها و رادیکال ها تشکیل شد و در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شد و تا ژوئیه ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

نفوذ کمونیستی در میان توده ها را گسترش دهد. بیش از هر جای دیگری در آلمان توده های وسیع هر چه بیشتر متقاعد خواهند شد که پیشگام کمونیستی هنگامی که در سخت ترین شرایط زمین گذاردن سلاح خود را نپذیرفت، توخالی بودن وعده های رفرمیست ها برای حل بحران را پیگیرانه افشاء کرد و توضیح داد که تنها راه حل بحران همانا انقلاب پرولتری است، مطلقاً حق داشت. با پیروزی از این تاکتیک حزب می تواند همه ی عناصر آنارشیست و سندیکالیست را که فعلاً از مبارزات توده ای کنار گرفته اند، به دور خود گرد آورد.

در فرانسه اکثریت کارگرانی که از لحاظ سیاسی سازمان یافته اند از حزب کمونیست حمایت می کنند. بنابر این، مسئله جبهه ی واحد در فرانسه با سایر کشورها متفاوت است. اما در آن جا هم مهم است که تمام مسئولیت هرگونه انشعابی در اردوی متحد کارگران به دوش مخالفین ما بیفتد. جناح انقلابی سندیکالیست های فرانسوی در مبارزه خود علیه انشعاب در اتحادیه های کارگری و تلاش برای حفظ وحدت طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی علیه بورژوازی کاملاً محق است. اما مبارزه کارگران در حوزه صنعت محدود نمی شود. در پرتو موج فزاینده ای از رجوع، سیاست های امپریالیستی و غیره نیز اهمیت اساسی وحدت برجسته می شود. سیاست رفرمیست ها و سانتریست ها، که به انشعاب در حزب منجر شد، اکنون حتی وحدت جنبش اتحادیه های کارگری را تهدید می کند. و این دلیل عینی دیگری است که همکاری ژونوولانگه ۱

۱- لئون ژونو (۱۹۰۴-۱۸۷۹) LEON JOUHAUX از سال ۱۹۰۹ به بعد دبیرکل کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه () بود. در دوران جنگ جهانی اول موضع دفاع از جنگ را اتخاذ کرد و برای بسیج کارگران فرانسوی در خدمت تلاش های نظامی دولت فرانسه کوشید. او با انقلاب روسیه مخالفت کرد، و جزو نمایندگان فرانسه در جامعه ملل بود. او بعدها از کنفدراسیون کارگران انشعاب کرد و فرانسویان جدیدی از اتحادیه های کارگری را ایجاد کرد: FORCE OUVRIERE JEAN LONGNET (۱۹۳۸-۱۸۷۶) و کیسل دادگستری و سوسیالیست که در دوران جنگ هر چند که موضعی صلح طلبانه داشت به اعتبارات

در یک برخی از دیگر کشورهای مسئله جبهه ی واحد بر اساس شرایط گوناگون محلی به اشکال متفاوتی مطرح خواهد شد، هیدت اجرائیه بین الملل کمونیستی اطمینان دارد که با روشن شدن خط مشی عمومی، احزاب کمونیست خواهند توانست بر اساس شرایط ویژه ی حاکم در کشور خود آن را به نحو درست به کار گیرند.

هیأت اجرائیه بین الملل کمونیستی معتقد است که شرط عمده و اجباری و یکسان برای همه ی احزاب کمونیست عبارت است از حفظ استقلال مطلق همه ی احزاب کمونیست در هرگونه توافقی با احزاب بین الملل دوم و دونیم و حفظ آزادی کامل برای تبلیغ نظرات خود و طرح انتقادات خود از کسانی که با کمونیست ها مخالفت می ورزند. احزاب کمونیست در عین حالی که ضرورت انضباط در عمل را می پذیرند، باید حق و فرصت عنوان کردن نظرات خود را در باره ی سیاست های تمام سازمان های طبقه کارگری، بدون استثناء، چه در حین اقدامات مشترک و چه پس از آن محفوظ دارند. تحت هیچ گونه موقعیتی رها کردن این شرط مجاز نیست. کمونیست ها در عین حالی که از شعار وحدت حداکثر تمام سازمان های کارگری در هر گونه اقدام عملی علیه جبهه ی سرمایه داری پشتیبانی می کنند، تحت هیچ شرایطی نمی توانند از طرح عقاید خود که تنها بیان پیگیر منافع کل طبقه ی کارگر، خودداری کنند.

هیأت اجرائیه بین الملل کمونیستی معتقد است که یادآوری تجارب بلشویک های روسیه -تتها حزبی که تا کنون در شکست دادن بورژوازی و تسخیر قدرت توفیق یافته- به همه ی احزاب هم نظر مفید خواهد بود. در تمام پانزده سالی که از تولد بلشویزم تا پیروزی آن بر بورژوازی به طول انجامید (۱۹۱۷-۱۹۰۳)، بلشویک ها از مبارزه خستگی ناپذیر علیه رفرمیزم و یا به عبارت دیگر منشویزم دست برنداشتند. با این وجود، در این وجود، در این پانزده سال بلشویک ها در بسیاری موارد با منشویک ها به توافقاتی رسیدند. انشعاب رسمی با منشویک ها در بهار سال ۱۹۰۵ به وقوع پیوست. اما در اواخر همان سال، تحت تأثیر گسترش عظیم

مستحکم سازند. کمونیست های آمریکائی باید در هر جایی که حتی تعداد اندکی کمونیست وجود دارد، به تشکیل گروه های کمونیستی دست بزنند و باید بتوانند در رأس این جنبش برای وحدت تمام نیروهای انقلابی قرار گیرند. آن ها باید به ویژه امروز شعار جبهه ی واحد کارگری را مثلاً برای دفاع از بیکاران و غیره مطرح کنند. اتهام عمده علیه اتحادیه های کارگری گامپرز ۱ باید این باشد که آن ها به شرکت در ایجاد یک جبهه ی واحد کارگری علیه سرمایه داران و در دفاع از بیکاران و غیره تمایلی نشان نمی دهد. اما، وظیفه ی عمده حزب کمونیست کماکان عبارت است از جلب بهترین عناصر سندیکای "کارگران صنعتی جهان" ۲.

در سوئیس، حزب ما پس از دنبال کردن مسیر پیشنهادی موفقیت هائی کسب کرده است. به خاطر تهییج کمونیست ها برای یک جبهه ی واحد انقلابی، بوروکراسی اتحادیه های کارگری مجبور به فراخواندن یک کنگره ی ویژه ی اتحادیه های کارگری شده است. در این کنگره که قرار است به زودی تشکیل شود، رفقای ما قادر خواهند بود که فریب کاری رفرمیزم را در مقابل همه ی کارگران سوئیس افشاء کنند و همبستگی انقلابی پرولتاریا را افزایش دهند.

۱- ساموئل کامپرز (۱۹۲۴-۱۸۵۰) SAURUEL GOMPERS رهبر محافظه کار فدراسیون کارگری آمریکا بود. او معتقد بود که حتی بین الملل رفرمیست امستردام بیش از اندازه "سرخ" است! او یکی از بنیادگذاران اتحادیه های کارگری در محدوده شرکت های سرمایه داری بود: "اتحادیه های شرکتی"

۲- اتحادیه "کارگران صنعتی جهان" در آمریکا (IWW) در سال ۱۹۰۵ توسط بهترین عناصر چپ آمریکا تشکیل شد از رهبران آن می توان از دبیز DEBS، دو لئون DE LEON و "مادر" جونز JONES، نام برد. این اتحادیه مبارزات سرسختانه ای را در دوران قبل از جنگ سازمان داد. مواضع آن به سندیکالیزم انقلابی نزدیک بود. پس از جنگ عملاً از هم پاشید و برخی از مبارزین آن به کمونیزم جلب شدند. مثلاً، ویلیام فاستر WILLIAM Z. FOSTER و جیمز کانون JAMES Z. CANON از بنیادگذاران حزب کمونیست آمریکا از این اتحادیه آمدند.

در عین حالی که آخرین باقیمانده های سانتریزم را تصفیه می کند و استقلال خود را استحکام می بخشد، باید بتواند شعار جبهه ی واحد کارگری علیه بورژوازی را در سراسر کشور ترویج دهد و رهبران سوسیال-دمکراسی و سانتریست ها را به مثابه نمایندگان سرمایه داری در میان عقب افتاده ترین کارگران برای همیشه افشاء سازد. حزب کمونیست باید در آن واحد تلاش های خود را برای جلب اتحادیه های کارگری که کماکان در دست رهبران خائن هستند، افزایش دهد.

در سوئد، انتخابات اخیر پارلمانی موقعیتی را ایجاد کرده است که به جناح کوچک نمایندگان کمونیست اجازه خواهد داد که نقش عمده ای ایفاء کند. آقای برانتینگ، یکی از رهبران مهم بین الملل دوم و در عین حال نخست وزیر بورژوازی سوئد، در موقعیتی قرار گرفته است که به خاطر تضمین اکثریت پارلمانی نمی تواند نسبت به اقدامات فراکسیون کمونیستی در پارلمان بی تفاوت بماند. هیأت اجرائیه بین الملل کمونیستی معتقد است که فراکسیون کمونیستی در پارلمان سوئد نمی تواند تحت برخی از شرایط از وزارت منشویک برانتینگ حمایت کند. همان طوری که کمونیست های آلمان در برخی از ایالات آلمان از حکومت های محلی حمایت کردند (مثلاً، در تورینگیا). اما، این نباید به هیچ وجه به معنای محدود کردن استقلال کمونیست های سوئدی و یا خودداری از افشای خصلت منشویکی حکومت باشد. برعکس، هر چه منشویک ها قدرت بیشتری داشته باشند، بیشتر به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد و تلاش های کمونیست ها برای افشای آن ها در میان وسیع ترین بخش های طبقه کارگر باید هر چه بیشتر افزایش یابد. حزب کمونیست باید هم چنین کارگران سندیکالیست را در مبارزات مشترک درگیر سازد.

در آمریکا، وحدت تمام عناصر چپ در جنبش اتحادیه های کارگری و جنبش سیاسی آغاز شده است و چنانچه کمونیست ها بتوانند در این جریان وحدت چپ نقش مرکزی ایفاء کنند، فرصت خواهند یافت که موقعیت خود را در میان وسیع ترین توده های پرولتاریای آمریکا

در تلاش برای ایجاد جبهه واحد انقلابی کارگران علاقمند سازیم.

هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی در ضمن طرح نقشه فوق، توجه تمام احزاب هم نظر را به خطراتی که تحت برخی شرایط می تواند پدیدار شوند، جلب می کند. همه ی احزاب کمونیست به اندازه ی کافی رشد و استحکام نیافته اند و همه ی آن ها به برش نهائی با ایدئولوژی سانتریستی و شبه سانتریستی دست نزده اند. احتمال این می رود که در برخی موارد در امر وحدت زیاده روی شود و تمایلاتی در جهت انحلال احزاب و گروه های کمونیست در بلوک های متحد بدون شکل و محتوا ایجاد گردد. برای آن که استفاده از این تاکتیک بتواند به اهداف کمونیسم کمک کند، احزاب مشخص کمونیست که آن را به کار می گیرند باید نیرومند، متحد و دارای یک رهبری با برنامه و عقاید روشن باشند.

گروه بندی های که در درون خود بین الملل کمونیستی کم و بیش به درستی به عنوان جریانات راست و یا حتی شبه سانتریست تلقی می شوند، به وضوح متکی بر دو کرایش متفاوت اند. برخی از عناصر که واقعاً از روش ها و ایدئولوژی بین الملل دوم نبریده اند و خود را از توهمات در مورد قدرت قبلی سازمانی آن آزاد نساخته اند، به طور کلی آگاهانه یا ناآگاهانه هنوز تلاش دارند تا بین الملل دوم و در نتیجه جامعه ی بورژوائی به توافقات ایدئولوژیک برسند. عناصر دیگر که مخالف رادیکالیسم صوری و اشتباهات به اصطلاح "جنج چپ" بودند، نگران این اند که احزاب جدید التأسیس کمونیست نتوانند برای تقویت هر چه سریع تر نفوذ خود در میان صفوف ساده ی توده های کارگری در تاکتیک های خود هر چه بیشتر انعطاف پذیری و ظرافت نشان دهند. به نظر می رسد که رشد سریع احزاب کمونیست همواره این دو گرایش را به سوی یکدیگر و حتی به درون گروه بندی های واحد هل داده است. استفاده از روش پیشنهادی ما که برای ایجاد یک پایگاه قوی برای تهیج کمونیستی در فعالیت های توده ای متحد پرولتاریا ضرورت دارد، تنها روش مؤثر برای افشای گرایش های واقعاً رفرمیستی درون احزاب کمونیست است.

شماره، طبعاً نمی تواند توافقات مشابه در سطح بین المللی را رد کند. مثلاً، هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی به بین الملل آمستردام پیشنهاد داد که در رابطه با مسأله کمک به رفع قحطی در روسیه وحدت عمل داشته باشند. پیشنهادات مشابهی نیز برای اقدام علیه تروریزم روس های سفید و مسأله خفقان ضدکارگری در اسپانیا و یوگسلاوی ارائه داده است. هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی در حال حاضر مشغول مذاکرات با بین الملل کمونیستی در حال حاضر مشغول مذاکره با بین الملل دو و دوونیم و آمستردام بر سر مسأله اقدام مشترک علیه کارهای اولیه کنفرانس واشنگتن است که نشان می دهد کشتار جدید امپریالیستی طبقه کارگر جهان را تهدید می کند. رهبران بین الملل دو و دوونیم و آمستردام بر اساس رفتار خود تا کنون نشان داده اند که هنگامی که مسأله فعالیت های عملی مطرح می شود، آن ها عملاً شعارهای خود برای وحدت را فراموش می کنند. در تمام موقعیت های این چنانی، وظیفه ی بین الملل کمونیستی به طور کلی و همه ی بخش های آن به طور جداگانه این است که دوروی این رهبران را در وسیع ترین محافل کارگری افشاء کنند. این ها وحدت خود را با بورژوازی به وحدت با کارگران انقلابی ترجیح می دهند و با باقی ماندن در مثلاً، "سازمان بین المللی کارگری جامعه ملل" و با سهیم شدن در کنفرانس امپریالیستی واشنگتن به جای سازماندهی مبارزه علیه آن ماهیت واقعی خود را آشکار می سازند. اما، رد شدن پیشنهادهای عملی بین المللی کمونیستی از جانب رهبران بین الملل دو، دوونیم و آمستردام باعث این خواهد شد که ما این تاکتیک را که ریشه های عمیق در میان توده ها دارد و باید به طور شیوه دار و دائمی بسط داده شود، کنار بگذاریم. هر بار که مخالفین ما پیشنهاد برای مبارزه ی مشترک را رد می کنند، توده ها باید مطلع شوند و بدانند که مخربین جبهه واحد کارگری چه کسانی هستند. و هر بار که آن ها پیشنهاد ما را می پذیرند، باید به تدریج مبارزه مبارزه را تشدید کنیم و به سطح عالی تری ارتقاء دهیم. در هر حالت مسأله اساسی این است که توجه توده های وسیع را به مذاکرات میان کمونیست ها و سایر سازمان ها جلب کنیم و آن ها را نسبت به نوسانات

جنبش کارگری، بلشویک ها به طور موقت با منشویک ها یک جبهه مشترک ایجاد کردند. دومین انشعاب رسمی با منشویک ها عاقبت در ژانویه ۱۹۱۲ رخ داد. اما بین سال های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲، جدائی مانع وحدت ها و سبب وحدت های سال های ۱۹۰۷-۱۹۰۶، و یا ۱۹۱۰ نشد. این گونه توافقات نه صرفاً به خاطر نوسانات در مبارزات جناحی، بلکه به دلیل فشار مستقیم بخش های وسیع کارگران ضرورت می یافت. توده های کارگر فعالیت سیاسی را آغاز می کردند و خواهان این بودند که خود فرصت داشت باشند تا براساس تجربه ی خود دوری بنیادی منشویزم از مسیر انقلابی را از مایش کنند. قبل از آغاز برخاست جدید انقلابی پس از اعتصابات لنا، و نه چندان قبل از آغاز جنگ امپریالیستی، توده های کارگر روسیه به ویژه مشتاق وحدت بودند و رهبران سیاستمدار منشویزم روسی تلاش می کردند تا از این روحیه ب نفع اهداف خود سواستفاده کنند. همان طور که امروزه رهبران بین الملل های دو، دوونیم و آمستردام چنین می کنند. بلشویک های روسیه اما در پاسخ به تمایل کارگران برای وحدت از شرکت در هرگونه جبهه ی واحد خودداری نکردند. برعکس، برای خنثی ساختن بازی دیپلماتیک رهبران منشویک، بلشویک ها شعار "وحدت از پائین"، یعنی وحدت خود توده های کارگری در مبارزات عملی و برای خواست های انقلابی کارگران علیه سرمایه داران را پیش کشیدند. حوادث بعدی اثبات کرد که این تنها واکنش صحیح بود. نتیجه ی این تاکتیک که بر اساس موقعیت های زمانی و محلی اصلاح می شد، این بود که بسیاری از بهترین کارگران منشویک به تدریج به کمونیسم جلب شدند.

از آن جا که بین الملل کمونیستی شعار جبهه ی واحد کارگران را مطرح می کند و توافقات میان بخش های بین الملل کمونیستی و احزاب و اتحادیه های بین الملل های دو و دوونیم را مجاز می

۱- لنا نام یکی از رودخانه های سیبری است. اعتصابات کارگری اوائل سال ۱۹۱۲ در منطقه لنا منجر به جنبش عظیمی از همبستگی در اول ماه مه ۱۹۱۲ شد که در واقع آغاز مجدد جنبش انقلابی در روسیه را نشانه زد.

رسد. پنج سال پس از سخنرانی مفتضحانه‌ی جورج بوش به نام "مأموریت انجام شد"، عراق هم چنان در هرج و مرج است.

تحت چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که به صورت غیرمنتظره‌ای، جورج بوش هم چنان می‌تواند مدعی باشد که اشغال عراق به وسیله ایالات متحده موفقیت آمیز بوده است. او در سخنرانی خود به مناسبت پنجمین سال تهاجم به عراق، عملاً سه بار به کلمه‌ی "پیروزی" اشاره کرد. هرچند، این که یک جنگ به پیروزی انجامیده است یا شکست، بستگی به این دارد که آیا به اهداف آن جنگ دست یافته شده است یا خیر. به ما اجازه دهید تا اهداف جنگ امپریالیستی ایالات متحده را یادآوری کنیم.

اهداف جنگ

هدف اظهار شده برای تهاجم به عراق، از میان برداشتن سلاح های کشتار جمعی بود که بوش و بلر ادعا می‌کردند در اختیار صدام حسین بوده و "خطر بالفعل و موجود" مردم ایالات متحده و بریتانیا است. اما هرگز چنین سلاح هایی یافت نشد، و اکنون هر کسی می‌داند که این موضوع تنها یک دروغ خودخواهانه و بخشی از تبلیغاتی بی‌شرمانه بود، به قصد منحرف نمودن افکار عمومی از اهداف واقعی جنگ ایجاد شده به وسیله‌ی طبقات حاکم بریتانیا و آمریکا.

هدف اصلی دیگر، گویا مبارزه با تروریسم بود. اما این موضوع که القاعده در دوره‌ی حاکمیت صدام حسین، که سرسخت‌ترین دشمن آنان بود، وجود نداشت چیزی است که همگی از آن اطلاع دارند. پنج سال پس از تهاجم، به هر حال القاعده و وابستگان آن قویاً در عراق حضور پیدا کرده‌اند و از این امر برای حمله به آمریکایی‌ها و دوستان عراقی آن‌ها استفاده می‌کنند. حمله به عراق، آن گونه که بوش و بلر ادعا می‌کردند، تهدید تروریسم را کاهش نداد، بلکه بر عکس، آن را به شدت افزایش داد.

در طی پنج سال گذشته، تروریسم نه فقط در عراق بلکه در تمامی مناطق اطراف افزایش یافته است. تنفر از آمریکا، به علت اقدامات خشونت آمیز اشغالگران، به شدت برانگیخته شده است. نتیجه‌ی مستقیم آن، این است که هزاران نفر از جوانان در سراسر جهان عرب به سازمان‌های تروریستی پیوستند.



## عراق: پس از پنج سال

آلن وودز

ترجمه و تلخیص: وندا نوژن

بالاخره پس از خلاصی یافتن از "شر" دید و بازدیدهای اجباری، مکرر، بی‌حاصل و خسته‌کننده‌ی این روزها و رد و بدل کردن همان تعارفات همیشگی و متداول "ایرونی"، فرصتی دست یافت تا مطلبی را برای وبلاگ آماده کنم که دست کم یک نتیجه‌ای-هرچند جزئی- در بر داشته باشد. مطلبی را که از نظر خواهید گذراند، در واقع قسمت نخست خلاصه‌ای است از نوشته‌ی اخیر "آلن وودز" به مناسبت پنجمین سال اشغال عراق و تحلیل "بن بست" که در حال حاضر آمریکا برای برون رفت از آن دست و پا می‌زند. امیدوارم مفید واقع شود.

یک مثل کهن شرقی است که می‌گوید: کسی که بر پشت بیر سوار است، به زحمت می‌تواند از آن پیاده شود. هنگامی که نیروهای مؤتلفه در مارس سال ۲۰۰۳ در بغداد راهپیمایی کردند، امپریالیست‌ها سرشار از اطمینان بودند. سرمست از قدرت ماشین میلیتاریستی خود، آینده‌ی درخشانی را برای عراق و خاورمیانه پیش بینی می‌کردند.

در همان حالی که چکمه‌هایشان را محکم بر روی گلوی مردمی درمانده و بیچاره قرار داده بودند، با غرور اعلام کردند که عراق "آزاد" شده است. آنان به طور اغراق آمیز و مغرورانه‌ای می‌گفتند که این عملیات روشنگرانه، اکنون صلح و کامیابی را برای تمام منطقه تضمین خواهد کرد. نه تنها این، بلکه مردم حق‌شناس جهان عرب مشتاقانه به زیر پرچم دموکراسی غربی جمع خواهند شد و جورج بوش و پیامبرش، تونی بلر، را ستایش خواهند کرد. اما پس از پنج سال، همه چیز بسیار متفاوت به نظر می‌

با استفاده درست از این روش می‌توان استحکام درونی انقلابی احزاب کمونیست را هم از طریق آموزش مجدد عناصر سکتاریست ناشکیبای "جناح چپ" به واسطه‌ی تجربه‌ی عملی و هم از طریق تصفیه بازمانده‌های رفرمیزم تقویت کرد.

جبهه‌ی واحد کارگری به معنای وحدت همه کارگرانی است که مایل به مبارزه علیه سرمایه‌داری هستند - منجمله آن کارگرانی که هنوز از انارشیزم‌ها و سندیکالیست‌ها پیروی می‌کنند. در کشورهای لاتین (و نیز در برخی کشورهای دیگر) هنوز تعداد زیادی از این گونه کارگران وجود دارند و می‌توانند در مبارزات انقلابی سهیم شوند. احزاب کمونیست از همان ابتدای پیدایش خود روابط دوستانه‌ای را با کارگرانی که به تدریج بر تعصبات خود فائق می‌آیند و به طرف کمونیسم قدم بر می‌دارند، حفظ کرده‌اند. کمونیست‌ها باید امروزه که تشکیل جبهه‌ی واحد کارگری علیه سرمایه‌داری به یک واقعیت تبدیل می‌شود، هر چه بیشتر به این گونه کارگران توجه کنند.

هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی برای تدقیق قطعی فعالیت‌های بالا در نظر دارد که در آینده نزدیک یک پلنوم گسترده‌ی هیأت اجراییه را فرا بخواد و از دو برابر تعداد معمول نمایندگان احزاب مختلف برای شرکت در آن دعوت کند.

هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی از نزدیک بر همه‌ی اقدامات عملی در این بخش از فعالیت‌ها نظارت خواهد کرد و از کلیه احزاب می‌خواهد که تمام تلاش‌های خود و موفقیت‌های کسب شده در این راه را با ذکر کامل جزئیات به اطلاع آن برسانند.

نشر کارگری سوسیالیستی





بنابراین، جورج بوش کارآمدترین مأمور استخدام شده برای القاعده است. اکنون جنگ در ایالات متحده آمریکا عمیقاً منفور است. این جنگ تاکنون موجب کشته شدن بیش از ۱۰۰۰ سرباز آمریکایی شده است، دیگر صحبتی از ده هزار مجروح و معلول نمی‌کنیم. هزینه های اقتصادی این جنگ به مراتب بیشتر می‌باشد. هیچ کس به طور دقیق نمی‌داند که این جنگ چه مقدار هزینه در برداشته است، اما یک تخمین نشان می‌دهد که این هزینه ها باید به اندازه‌ی پنج تریلیون دلار باشد.

آیا آنان عقب نشینی خواهند کرد؟

دو رقیب دموکرات ریاست جمهوری، براک اوباما و هیلاری کلینتون، وادار شده اند تا از یک عقب نشینی سریع حمایت کنند. کاندیدای جمهوری خواه، جان مک کین، همچنان از جنگ حمایت کرده است، اما این یکی از ضعف های مهم مبارزه‌ی انتخاباتی او، به ویژه در شرایط یک بحران اقتصادی، می‌باشد. بوش تلاش می‌کند این گونه استدلال کند که سطح خشونت در عراق تنزل یافته است، و این که گسیل بیشتر سربازان آمریکایی به عراق در حال جواب دادن است.

در حال حاضر، در حدود ۱۵۸۰۰۰ سرباز آمریکایی در عراق حضور دارند، که احتمالاً در تابستان امسال به ۱۴۰۰۰۰ کاهش پیدا می‌کند.

اوباما بیشترین مخالفت را با تهاجم به عراق دارد، همچنین وعده‌ی او مبنی بر خاتمه بخشیدن به جنگ بسیار مورد توجه مردم است. او می‌گوید که سربازان را در اواخر سال ۲۰۰۹ خارج خواهد کرد، اگر چه در عمل شاید این اتفاق نیفتد. اگر ما به جزئیات طرح او نگاه کنیم، می‌بینیم که چندان روشن و واضح نیست. او می‌گوید که هر ماه یک یا دو بریگاد رزمی را از عراق بیرون می‌آورد، در حالی که به این ترتیب سربازان آمریکایی را در تعدادی زیاد و در مدّت زمانی طولانی در آینده حاضر و آماده نگاه می‌دارد. پس از آن هم می‌گوید که او خواهد گذاشت که سربازان "به حمایت از سفارت آمریکا و مبارزه با القاعده در جایی که لازم باشد" بپردازند و این که او "حق خواهد داشت" مجدداً وارد عراق شود تا از کشتارهای دسته جمعی جلوگیری کند. این به زحمت یک

برنامه‌ی بدون ابهام برای عقب نشینی محسوب می‌شود!

هم چنین هیلاری کلینتون نیز در عین حال که می‌گذارد "نیروهای ضربتی کوچک و نخبه" بر خورد با تروریست ها را به عهده گیرند، در مورد بیرون آوردن یک یا دو بریگاد در هر ماه صحبت می‌کند. اما به نظر می‌رسد طرح او برای حضور به مراتب طولانی تری در عراق، نسبت به آن چه که اوباما در نظر داشت، می‌باشد. مک کین، که یکی از علائم "اعتماد به نفس بیش از اندازه" یا "فرسودگی مفرط ناشی از سالخوردگی" را از خود نشان می‌دهد، اعلام کرده است که آمریکا می‌باید در عراق بماند و مبارزه کند. او گفته است که آمریکا، تا موقعی که کار شروع شده در عراق را به اتمام نرساند، ممکن است تا ۱۰۰ سال هم قرارگاه های خود را در آن کشور داشته باشد. این بدین معناست که هر کس در کاخ سفید باشد، اشغال عراق به درازا خواهد کشید. در این اثنا، صد ها سرباز و هزاران نفر شهروند عراقی خواهند مرد.

به هر حال، حقیقت این است که هر کسی که رئیس جمهور بعدی ایالات متحده می‌شود، می‌بایست خود را با این موضوع که جنگ به شکست انجامیده است، وفق دهد. دیر یا زود، نیروهای آمریکایی می‌باید خارج شوند. تنها سوال این است که به چه سرعت می‌توان این کار را انجام داد و تا چه اندازه می‌توان با معرفی "شکست" به عنوان "پیروزی" حماقت آمریکا را پنهان کرد؟

در همان زمان حمله، جورج بوش سازمان ملل را با تحقیر تمام تهدید کرد و به شورای امنیت به عنوان چیزی بی ربط و زائد (که البته است) اعتنایی نکرد. اکنون، دموکرات ها می‌خواهند از سازمان ملل و دولت های خاورمیانه درخواست کنند که عقب نشینی آمریکا را تسهیل کنند. چنین چیزهایی محاسبات خودخواهانه‌ی دیپلماسی بورژوازی است! از زمانی که واشنگتن گمان کرد که می‌تواند با اعمال زور به اهداف خود برسد، علاقه‌ای به خدمات میانجی و واسطه‌ها نشان نداد. اما اکنون که این به دام افتادن در یک درگیری غیر قابل پیروزی و گران، درک شده است، ارزش دیپلماسی را دوباره دریافته و شروع به "مناجات" کرده است: "مصلحان، مقدس و ملوکوتی اند!" درست به همان شکل که فردی

مست، در حالی که صبح روز بعد از یک مهمانی سر خود را [از درد] می‌گیرد، به ناگهان لذت و سرور پرهیز از مشروبات الکلی را درمی‌یابد و سوگند یاد می‌کند که دیگر هرگز نخواهد نوشید؛ تا مهمانی بعدی!

سازمان ملل، از هنگامی که مرکز اصلی آن در بغداد در آگوست سال ۲۰۰۳ بمباران شد، احتمالاً چندان مشتاق یاری و اشنگتن نیست. روسیه و چین هم اشتیاقی نخواهند داشت تا به شورای امنیت، که در سال ۲۰۰۳ به وسیله‌ی آمریکا طرد شد، اجازه دهند تا به عنوان سرپوشی بر روی عقب نشینی و گریز آمریکا استفاده شود. اروپا هم اقدامی برای کمک نخواهد کرد.

این بدین معنا است که به خاطر عقب نشینی از عراق، آمریکا نیاز دارد تا توافقاتی با قدرت های همسایه داشته باشد: ایران و سوریه. این امر برای جورج بوش نفرت انگیز است، اما متصدی بعدی کاخ سفید هم هیچ بدیل و جایگزینی نخواهد داشت به جز جستجوی یک توافق (با این قدرت های همسایه).

ایران خصوصاً در موقعیتی نیرومند قرار دارد، چرا که از نفوذ بسیاری بر جمعیت شیعه‌ی عراق برخوردار است. واشنگتن مجبور خواهد بود تا برای شروع مذاکراتی با ایران بر سر این موضوعات آماده شود، بدون آن که نیازی باشد تا ابتدا ایران برنامه های غنی سازی هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درآورد. پس از آن همه سر و صدا بر سر برنامه‌ی هسته‌ای ایران، این موضوع بزرگی برای پذیرفتن است، اما به هر حال آنان چاره‌ی دیگری ندارند.



جنون فرقه ای

مشکل عمده‌ی کشور عراق، که در هنگام تهاجم نابود شد، این است که بازسازی نشده است. آمریکایی ها در ابتدا سعی کردند که اعتماد کرد ها و شیعه ها را

جلب نمایند. اما این موضوع سنی ها را از آنان راند.

اخراج شدید تمامی اعضای حزب سابق بعث از مشاغل عمومی، باعث رنجاندن جمعیت سنی شد، که این امر موجب چرخش سریع آنان به سوی شورش مسلحانه گشت.

کشور به سوی درگیری فرقه‌ای، قومی و دینی منحرف شد که اساس جامعه‌ی عراقی ها را تهدید می کرد. موج بمب گذاری های انتحاری، آدم ربایی و سایر خشونت های فرقه‌ای افزایش یافت، و جمعیت های سنی و شیعه قطبی شده و به بخش های متفاوتی تقسیم شدند. از آن جا که پلیس از دفاع از این جمعیت ها در مقابل خشونت های فرقه ای ناتوان بود، اینان بر میلیشای محلی تکیه کردند. در همان حال که قدرت میلیشای شیعه و سنی رشد می کرد، قدرت دولت مرکزی کاهش می یافت.

امپریالیست های آمریکایی خود مسئول این جنون فرقه‌ای بودند. آنان خیلی دیر متوجه شدند که با نابود ساختن ارتش عراق، تنها نیرویی را که می توانست به عنوان یک وزنه در مقابل قدرت ایران در این منطقه عمل کند، از بین برده اند. شیعه ها، نیرویی که آنان در ابتدا به عنوان متحدین خود حساب می کردند، به طور فزاینده‌ای به سوی ایران گردش کردند. آمریکایی ها سپس تصمیم گرفتند که سیاست خود را تغییر دهند و تلاش نمودند تا با جلب حمایت از میان سنی ها، مانع میلیشای شیعه ها شوند. به همین جهت تجدیدنظر در قانون "بعث زدایی" (De-Baathification) انجام شد. اما این اقدامات از نظر سنی ها ناکافی است. قوانین مربوط به تقسیم درآمد های نفتی و انتخابات استانی هم می باید اصلاح شود. و قانون اساسی نمی تواند بدون برانگیختن بیشتر و بیشتر احساسات فرقه‌ای، اصلاح شود.

برای دیداری جهت جشن گرفتن پنجمین سالگرد تهاجم آمریکا، دیک چنی- معاون رئیس جمهور آمریکا- به بغداد رفت تا به تحسین آن چه که به عنوان پیشرفت های "فوق العاده"ی سیاسی و امنیتی در کشور می بیند، بپردازد. اما آقای چینی در زمان بندی سخنرانی خود خوش شانس نبود. بلافاصله پس از آن سخنرانی، با بیرون ریختن گروه های شیعه و سنی، کنفرانس آشتی و سازش احزاب سیاسی رقیب منحل شد. همین

واقعه‌ی کوچک بر ماهیت شکننده‌ی شرایط حاکم در عراق و دولت تأکید می کند.



بربریت امپریالیستی

عراق، که یکی از توسعه یافته ترین و با فرهنگ ترین کشورها در منطقه بود، به یک موقعیت ترسناک، بر مرز بربریت، سقوط کرده است.

با توجه به آخرین تخمین ها، از زمان تهاجم در سال ۲۰۰۳، بیش از یک میلیون عراقی در نتیجه ی درگیری ها در کشورشان جان باخته اند. در سال ۲۰۰۶، "النست" (The Lancet) ژورنال پزشکی معتبر انگلستان، میزان مرگ را در حدود ۳۹۲،۹۷۹ تا ۹۴۲،۶۳۶ برآورد کرد. این آمار موجب انبوهی از سوء استفاده ها از جانب دولت های آمریکا و انگلیس گردید که مشتاق بودند اذهان عمومی را در بی خبری نسبت به مصیبت های وارده بر مردم عراق، نگاه دارند. اما آخرین ارقام نشان می دهد که حتی "النست" هم به طور جدی تعداد کشته شدگان عراق را کمتر از مقدار حقیقی برآورد کرده است.

نظرسنجی انجام شده به وسیله ی Opinion Research (Business)ORB، یکی از برجسته ترین گروه های نظرسنجی انگلستان، نشان داد که ۲۰ درصد عراقی ها حداقل یک مرگ در خانواده شان، در نتیجه ی جنگ و نه عوامل طبیعی، داشته اند. [۱] این یعنی حدود ۱۰۰۰ مرگ در روز، که بیشتر از شمار کشته شدگان قتل عام روندا می باشد. [۲]

تعداد کشته شدگان، طومار مصیبت های وارده بر مردم عراق را تمام نمی کند. بالغ بر چهار میلیون نفر مجبور شده اند تا از خانه های خود بگریزند و صف های پناهندگانی را که به سختی زندگی قابل ترحمی را می گذرانند، پر کنند. این یک فاجعه‌ی بشری عظیم است، که "بشر دوستان" غربی ما در مورد آن سکوتی ناپیوسته دارند. آموزش و بهداشت، که

کاملاً در سطحی بالا بود، واقعاً نابود شده است. میلیون ها نفر عراقی به آب پاکیزه دسترسی ندارند، چه برسد به یک مدرسه یا بیمارستان.

این حقایق، اسطوره های دروغین در مورد ماهیت بشر دوستانه‌ی تهاجم به عراق را از اعتبار ساقط می کند. بوش و بلر برای سرنوشت غم انگیز مردم عراق تحت رژیم صدام حسین اشک تمساح می ریختند. بلی، صدام حسین یک هیولا بود، اما امپریالیست ها حتی هیولا‌های بزرگتری هستند. آنان خواهان انسان دوستی، دموکراسی یا سایر آرمان های ظاهراً مطلوب که به عنوان یک سرپوش برای پوشاندن منافع واقعی خود استفاده می کنند، نیستند.

تهاجم عراق یک اقدام جنایی از جانب گانگسترهایی بود که گمان می کردند می توانند ثروت نفتی عراق را تاراج و این کشور را برای شرکت های نفتی بزرگ خاورمیانه و برای سود تکه تکه کنند. این ماجراجویی به شکل بدی پیش رفت. عراقی ها در حال مقابله هستند. حتی ثروتمندترین کشور بر روی زمین، نمی تواند برای مدتی نامحدود چنین خونریزی و اتلاف ثروتی را متحمل شود.

امپریالیسم آمریکا عمده ترین نیروی ضد انقلابی در جهان است. جنایات آن با لشگرکشی انجام می شود و بهای آن با مصیبت و مرگ میلیون ها مرد، زن و کودک بی گناه پرداخت می شود. اما این جنایات در حال برانگیختن خشم میلیون ها نفر دیگر، هم در ایالات متحده و هم در سراسر دنیا، می باشد. جنبش علیه اشغال جنایتکارانه‌ی عراق و همراه با آن درک این موضوع که برای زندگی کردن بشر، سرمایه داری و فرزند آن امپریالیسم باید از سطح زمین پاک شوند، در حال رشد است. در نهایت، آن هنگام که بشر نوشته‌ی روی سنگ گور این هیولا را حک می کند، این نظر "تاسیتوس" (Tacitus) ۳ مورخ را درباره امپریالیسم رُم به یاد خواهد آورد که:

" آنان یک برهوت ساخته اند و آن را صلح می نامند".

لندن، ۲۰ مارس ۲۰۰۸

\*\*\*

توضیحات:

[۱] ORB از ۱۲ تا ۱۹ اگوست سال ۲۰۰۷، یک نمونه ی ۱۷۲۰ نفری از

## در مصر چه می گذرد؟

فرد وستن

ترجمه و تلخیص از: وندا نوژن



در این مدت سعی کردم تا هر چه بیشتر به اخبار اعتراضات اخیر مصر توجه کنم؛ اعتصابات، تحصن ها و تظاهرات اخیر مصر به شکلی بی سابقه، مصر را به لرزه انداخته است. رژیم محمد حسنی مبارک- که در پی ترور انور سادات در اکتبر ۱۹۸۱ به ریاست جمهوری رسید و در دهه ۱۹۸۰ نیز از کمک های مالی، نظامی و اقتصادی فراوان بلوک غرب استفاده نمود- در مواجهه با خروش کارگران و توده های زحمتکش کاملاً ناتوان است و تنها سعی می کند با اعمال خشونت، به گونه ای صورت مسأله را پاک کند. دو سال پیش نیز دولت مصر شاهد اعتصابات شدیدی بود که مهم ترین آن، اعتصاب کارگران کمپانی ریسندگی "مصر" در شهر صنعتی محله الکبری دلتای میانی بود. اما همان گونه که می بینیم، اعتصابات با شدت بیشتری نسبت به قبل از سر گرفته شده است.

اساس تظاهرات اخیر، اعتراض به افزایش سرسام آور قیمت ها و کمبود مواد غذایی اساسی همچون نان، برنج، شکر و روغن است. همان طور که در مطلب پیشین به آن اشاره شد، کمبود مواد غذایی اکنون ابعاد جهانی به خود گرفته است و حدود ۷۳ میلیون نفر به "برنامه ی جهانی غذای سازمان ملل" وابسته هستند. مصر نیز به شکل حاد تحت تأثیر این روند قرار گرفته است. سوسیالیست های انقلابی مصر، در حال حاضر وظیفه ی بسیار سنگینی دارند و با دو مانع مهم، رژیم مبارک و اخوان المسلمین (اپوزیسیون ارتجاعی رژیم)،

۹۴۶,۰۰۰ تا ۱,۱۲۰,۰۰۰ تخمین زده است.

نگاه کنید به:

[http://www.opinion.co.uk/Newsroom\\_details.aspx?NewsId=۸۸](http://www.opinion.co.uk/Newsroom_details.aspx?NewsId=۸۸)

[۲] Rwandan Genocide در ۶ آوریل سال ۱۹۹۴، هواپیمای حامل جنرال هایباریماننا (Habyarimana)، رئیس جمهوری وقت رواندا (Rwanda) که از اعضای قبیله هوتو بود، و سیرین نتاریامیرا (Ntaryamira)، رئیس جمهوری بروندی، در اثر شلیک موشک زمین به هوا در نزدیکی فرودگاه کیگالی (Kigali)، پایتخت رواندا، سقوط کرد. در پی کشته شدن رئیس جمهوری، هوتوهای تندرو این واقعه را به مخالفان توتسی نسبت دادند و به حملات گسترده علیه اقلیت قومی توتسی و هوتوهای میانه رو دست زدند. قتل عام رواندا یکصد روز به طول انجامید تا سرانجام نیروهای شورشی، که افراد توتسی در آن اکثریت داشتند، توانستند کنترل اوضاع را در دست بگیرند. گفته می شود که در خلال این یکصد روز، حدود هشتصد هزار تن از اعضای قبیله توتسی و هوتوهای میانه رو به دست هوتوهای افراطی کشته شدند. تسلط شورشیان بر اوضاع به فرار حدود دو میلیون تن از اعضای قبیله هوتو به کشور زئیر (جمهوری دموکراتیک کنگو) منجر شد.

به نقل از [ویکیپدیا](#)

[۳] کورنیوس تاسیتوس: متفکر، حقوق دان سناتور و بزرگترین مورخ رومی، که در بین سال های ۵۶ تا ۱۷۷ پس از میلاد می زیست. او دارای دو اثر بسیار مهم با نام های "تاریخ نگاری" و "سالنامه ها" می باشد که بخش هایی از آن باقی مانده است.

<http://faratarazclossium.blogfa.com/post-۲۴.aspx>

<http://en.wikipedia.org/wiki/Tacitus>

وندا نوژن ۲۰۰۸-۲۰۰۳

تلخیص از:

Woods, Alan. "Iraq: Fire years after" (March ۲۰, ۲۰۰۸):

<http://www.marxist.com/iraq-five-years-after.htm>



بزرگسالان بالای ۱۸ سال عراق را برای مصاحبه رو در رو انتخاب نمود که از این تعداد، ۱۴۹۹ نفر حاضر به مصاحبه شدند. از آنان سؤال شد که "چه تعدادی از اعضای خانواده ی شما در نتیجه ی جنگ (به عنوان مثال در نتیجه ی خشونت به جای مرگ طبیعی هم چون کهولت سن) از سال ۲۰۰۳ جان باخته اند؟

نتایج این گونه بود که:

هیچ کس: ۷۸%

یک نفر: ۱۶%

دو نفر: ۵%

سه نفر: ۱%

چهار نفر و بیشتر: ۰,۰۰۲%

مطابق با آمار سال ۲۰۰۵، در مجموع ۴,۰۵۰,۵۹۷ خانوار وجود داشتند؛ این آمار نشان می دهد که ۱,۲۲۰,۵۸۰ مرگ از زمان تهاجم در سال ۲۰۰۳ به وقوع پیوسته است. با احتساب تأثیر میزان خطای استاندارد (که ۲,۵%+ در نظر گرفته شده بود)، اعتقاد این سازمان بر این بود که بین حداقل ۱,۵۸,۷۳۳ نفر تا حداکثر ۱,۴۴۶,۰۶۳ نفر کشته شده اند.



رجوع کنید به گزارش این نهاد در لینک زیر:

[http://www.opinion.co.uk/Newsroom\\_details.aspx?NewsId=۷۸](http://www.opinion.co.uk/Newsroom_details.aspx?NewsId=۷۸)

هم چنین این نهاد در مطلبی با عنوان "به روز کردن داده های مربوط به تلفات عراقی ها" در ژانویه ۲۰۰۸، شمار کشته شدگان را از تاریخ مارس ۲۰۰۳ تا اگوست ۲۰۰۷ (با محاسبه ی خطا) بین

کند، آنان متوقف نمی شوند. این همان شرایط عینی است که کارگران را به جلو حرکت می دهد. زندگی برای آنان غیر قابل تحمل شده است. نان، نه فقط بسیار گران شده است، بلکه در مقادیر کمتری عرضه می شود. دولت، در تلاشی مذبحخانه برای کاهش مشکلات، به نانوائی های ارتش دستور داده است تا نان را در نمایندگی های فروش عرضه کند.



مارکسیست ها همواره بیان کرده اند: هنگامی که یک سیستم اقتصادی-اجتماعی دیگر قادر به توسعه نیروهای مولده نباشد، روزهای آخر آن سیستم شمارش می شود. سیستم مصر دیگر قادر به تأمین نان نیست! [اطلاعات بر اساس گزارشات [arabawy3](http://www.arabawy3.com) می باشد]

Weston, Fred. "more violent clashes follow after Sunday's clampdown":

<http://www.marxist.com/egypt-more-violent-clashes.htm>



یابند؛ برای آن ها مواد غذایی بیآورند و غیره.

بنا بر گفته‌ی کارگران مصر و دیده بان اتحادیه های کارگری (Trade Union Watch) "۴۲۰۰۰ نفر از کارگران در اعتصابات، تحصن ها یا تظاهرات در طی ماه گذشته شرکت جستند، ۵۴۰۰۰ کارگر هم تهدید به انجام همین امور مشابه کردند... هم چنین این ماه شاهد ۲۲ تحصن، ۱۳ تظاهرات و ۱۰ اعتصاب بود".

این نشان می دهد که شهر محله یک مورد مجزا و منفرد نیست، بلکه تنها قسمت کوچکی از این حوادث می باشد. نارضایتی های پرتلاطمی در کل کشور وجود دارد. نفرت عمیق مردم از رژیم، هنگامی که تصاویر بزرگ "حسنى مبارک" را به زیر پا می انداختند، آشکار می گردید. از همین جزئیات کوچک می توانیم آینده‌ی این رژیم را، که آینده‌ی چندان بلندی نیست، ببینیم.

در وب سایت [arabawy3](http://www.arabawy3.com)، نقل قول هایی از گزارشات یک فعال سوسیالیست در محله، در مورد اتفاقات روز ۷ آوریل، درج شد. او می گوید که:

" حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، یک تظاهرات ۲۰۰۰ نفری در خیابان ال-بحر (El-Bahr) واقع در محله شروع شد. تظاهرکنندگان علیه دولت، افزایش قیمت ها، سبقت پلیس و... شعار می دادند. سربازان، با تظاهرات کنندگان برخورد کردند، ولی این عمل به سختی آنان را متفرق کرد. در عوض، در طی یک ساعت اعتراضات [بیرون از ایستگاه پلیس محله] به چیزی بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر رسید... نه یک تظاهرات، بلکه چندین تظاهرات، وجود دارد. عمده‌ی شعارهای تظاهرات کنندگان، علیه دولت بوده و خواهان آزادی کسانی که دیروز [یکشنبه] بازداشت شدند، می باشد... پلیس، برخورد ها را از سر گرفت، و اکنون بازداشت هایی در حال صورت گرفتن است".

کارگران در مواجهه با پلیس هیچ گونه ترسی از خود نشان نمی دهند. کارگران مصر، در حال حرکت هستند و هر چقدر دولت از ابزارهای مختلف استفاده می

رو در رو هستند. مبارزه بسیار جدی است و این کشور آستان تغییر و تحولات بنیادین می باشد.

متنی که در ادامه می خوانید خلاصه‌ای است از یک گزارش در مورد وقایع اخیر مصر (۱):

برخوردهای خشونت آمیز بیشتر در پی سرکوب روز یکشنبه



روز یکشنبه؛ با حضور سنگین نیروهای پلیس و مداخله‌ی نظامی، به اعتصاب عمومی طرح ریزی شده از سوی کارگران نساجی شهر "محله" خاتمه داده شد. اگرچه از اعتصاب جلوگیری شد، ولی اعتراضات عظیم در سطح خیابان ها و برخوردهای خشونت آمیز با نیروهای پلیس هم چنان وجود داشت. مداخلات سنگین نظامی، به جای ارباب کارگران، عزم آنان را برای مبارزه بالا برد.

اکنون، تظاهرات در مصر ادامه دارد. آخرین اخبار این است: کارگران نساجی که به رهبری تظاهرات کنندگان می پرداختند، هم چنان در اسارت نیروهای پلیس هستند. این کارگران در دفتر پیگیری تانتا (Tanta Office Prosecutor's) مورد بازجویی قرار گرفتند و بنا بر برخی گزارشات تأیید نشده، مورد ضرب و شتم شدید نیز قرار گرفته اند.

همچنین کشته شدن چهار تن از معترضین تأیید شده است.

"محله" دیروز تحت تصرف نیروهای پلیس بود. کارگران کارخانه‌ی نساجی محله با مداخله‌ی سنگین پلیس مجبور شده‌اند تا به کار خود باز گردند، اما این به معنای بازگشت همه چیز به حالت طبیعی نمی باشد.

در خلال همین رخدادها، خانواده های کارگران بازداشت شده، بیرون از ایستگاه های پلیس محلی تجمع کرده اند و می‌خواهند از آن چه که برای اعضای خانواده شان اتفاق افتاده است، اطلاع

## بیست و هفتمین کنگره ی

## گرایش مارکسیستی پاکستان

اول آوریل ۲۰۰۸ رفقای «جد و جهد» کنگره مهمی در وضعیت دشوار پاکستان که از نوع خود در میان جریانات مارکسیستی، کمونیستی یا چپ در پاکستان بی نظیر بود؛ با شرکت بیش از ۲۰۰۰ نفر از فعالان کمونیستی، در سالن اقبال در مرکز لاهور برگزار کردند.



در این روز بیش صدها تن اتحادیه های کارگری، دهقان و از جوانان، برای کنگره سراسری سالانه «جد و جهد» که سازمانی است مارکسیستی در پاکستان گرد آمدند. این سازمان در سال های اخیر سرعت رشد کرده و اکنون جریانی کاملاً غالب در پاکستان می باشد. نمایندگان نیز از سطح کشور- هر چهار استان پنجاب، بلوچستان، سیند و سرحدات شمال غربی در این کنگره حضور داشتند. همچنین از کشمیر نمایندگان پر قدرتی شرکت کرده بودند. همچنان ۵۰ نماینده از بلوچستان که بیش از ۲۰۰ عضو داشته، شرکت کردند. نمایندگان مناطق مختلف با پوشیدن لباس و کلاه محلی رنگارنگ از هم قابل تمایز گشتند. اما بدون توجه به این تفاوت ها و اختلاف زبان، جملگی در شور و اشتیاق و روح انقلابی با هم متحد بودند. یک عنصر بسیار مهم در اینجا حضور عده زیادی از زنان بود. علیرغم تمام موانع فائق نیامدنی موجود بر سر راه هر زنی که بخواهد فعالیت های سیاسی داشته باشد، بحران سرمایه داری و شرایط زندگی وحشتناک توده ها به مانند مهمیزی در رشد تعداد زیادی از زنان و دختران پاکستانی که جذب سیاست های انقلابی شده و در فعالیت ها شرکت میکنند، شده است. سازمان «جد و جهد» همیشه تأکید را بر روی کار در میان زنان نهاده و نتایج بسیار عالی کسب کرده است.

## بحث آزاد



## به بهانه سرمقاله شماره یازدهم نشریه میلیتانت

محسن مؤمنی

از وبلاگ: دانشجویان سوسیالیست دانشجویان ایران



سرمقاله میلیتانت شماره یازدهم با عنوان «اتحاد دانشجویان سوسیالیست را مستحکم کنیم!» بهانه ای گردید تا بدین وسیله از این رفقای گرامی و حسن توجهشان قدر دانی نماییم و نسبت به هر چه گسترده تر شدن اتحاد نیروهای سوسیالیست در اقصی نقاط کشور ابراز امیدواری نماییم.

در شرایطی که مجموعه جناح های راست، اعم از پوزسیون، اپوزسیون، پرو-رژیم و اپوزسیون پرو-غرب، در سرکوب نیروهای چپ متحد بوده و در بزنگاه های تاریخی و در برابر جریانات عمیقاً ضد سرمایه داری (در تمامی وجوه و ابعاد آن)، بی درنگ هم پیمان استراتژیک و حافظ منافع یکدیگر گردیده اند، این وظیفه و ضرورت حاکم بر

مناسبات نیروهای سوسیالیست و بر مبنای استراتژی واحد سوسیالیسم کارگری است که در هر دو حیظه نظری و عملی، متفق بوده و مشی وحدت همه نیروهای مبارز رادیکال چپ و سوسیالیست کارگری را در در پیش بگیرند.

بازبینی تجربه ضربه اخیری که بر چپ دانشجویی فرود آمد کاملاً موید این نکته است: موضع مجموعه نیروهای راست و سعی در تشدید ضربه و بایکوت رسانه ای که در پیش گرفتند از یک سو، و عکس العمل گرایشات گوناگون چپ و اتحاد و هماهنگی نسبی که در حمایت از دانشجویان و علیه سرکوبگران صورت پذیرفت از سوی دیگر، ما را در درک ضرورت های حاکم بر شرایط ویژه تاریخی و ژئوپلیتیکی که در آن به سر می بریم یاری می رساند.

همانطور که رفقای میلیتانتی بیان داشته اند، روشن است که تداوم مبارزات سوسیالیست ها، تنها با «اعلام موجودیت» و چند فعالیت و چند بیانیه مشترک تحقق نمی یابد و این مهم نیاز به فعالیت های مداوم و جدی و برنامه ریزی شده در دو حیظه مبارزه تئوریک و پراتیک دارد و عمیقاً با بررسی و جمع بندی تجارب مبارزات نیروهای چپ و به ویژه تجربیات اخیر دانشجویان در سال های گذشته پیوند ناگسستنی دارد.

تئوری و پراتیکی که بیان گر گسست قاطع از مجموعه گرایشات سکتاریست، رفرمیست، سانتاریست و غیر پرولتری در جنبش سوسیالیستی باشد که خود را در لفافه الفاظ غلط انداز و توخالی پیچیده اند و عملاً نه تنها اندک قدمی در پیشبرد جنبش سوسیالیستی بر نمی دارند، که به مثابه سدی در برابر کمترین پیشروی های آن ظاهر می گردند.

از این رو ما دانشجویان سوسیالیست سراسر ایران متقابلاً اعلام می کنیم که آمادگی هرگونه تبادل آرا و برنامه ریزی جهت هرگونه فعالیت مشترک و همکاری در راستای نیل به اهداف گران سنگمان را داریم که بر مبنای تئوری انقلابی و استراتژی سوسیالیستی کارگری تحقق می پذیرد و در این مسیر دست همه رفقای عزیزمان در اقصی نقاط کشور را به گرمی می فشاریم.



## بحثی در مورد پیروزی انتخاباتی مائونیست‌ها در نپال

### انقلاب دموکراتیک یا انقلاب سوسیالیستی



#### از وبلاگ دانش آموزان سوسیالیست تبریز و میلیتانت

نویسنده: جمعی از فعالین سوسیالیست  
تبریز  
دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۰:۲۲

تا این لحظه از شمارش آرا انتخابات «مجلس موسسان نپال»، حزب «کمونیست نپال (مائونیست)» با کسب ۶۱ کرسی از ۱۱۵ کرسی شمارش شده اکثریت قاطع را به دست آورده است. حزب محافظه‌کار «کنگره» تنها ۲۰ کرسی و حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست متحد) ۱۸ کرسی را کسب کرده‌اند. سلامت انتخابات توسط ناظران نپالی و بین‌المللی تایید شده است.

از حوزه ی انتخابی نپال نیز «پراچاندا» صدر حزب کمونیست نپال (مائونیست) به مجلس راه یافته است. هنوز تا مشخص شدن سرنوشت ۶۰۱ تمام کرسی مجلس موسسان که قانون اساسی نپال را از نو خواهدنوشت چند روز باقی مانده است. پیروزی قاطع مائونیست‌ها تمامی ناظران را متعجب ساخته است زیرا تا قبل از اعلام نتایج مقدماتی این حزب بعد از احزاب کنگره و مارکسیست-لنینیست متحد (یو.ام.ال.) در رتبه ی سوم نظرسنجی‌ها قرار داشت

نویسنده: عابر سرخ  
دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۰:۴۴

به " جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز:

تا سال پیش علاوه بر آمار کنونی، حزب کمونیست نپال (مائونیست) ۱۰ وزیر به دولت سرمایه داری حاکم فرستاد. آنها از تئوری لوله تفنگ به ادغام در دولت بورژوازی رسیدند. این همان ماهیتی جنبش غیر قابل اعتماد دهقانی است. خروج از اصول مارکسیستی و همچنان مدعی مارکسیسم بودن. حدس میزنم فلسفه مائو توانسته بود چنین ادراکی به این "کمونیست‌ها" بدهد که با کمک آن بتوانند از فلسفه مارکسیسم فاصله گرفته که این نیز مقدمه ائتلاف با دولت سرمایه داری شود. کسانی که هنوز چنین نکرده اند بلکه در چنین مسیری سیر میکنند انواع القاب سگ زنجیری" دریافت میکنند اما کسانی که کمونیسم را اینگونه به ابتذال میکشانند لابد مشغول تقویت امپریالیسم و تقویت "بورژوازی ملی" در مقابل آنند!!

نویسنده: جمعی از فعالین سوسیالیست  
تبریز  
دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷ ساعت: ۹:۲  
دوست عزیز، عابر سرخ

۱. منظور من از سگان زنجیری امپریالیسم نه شما نیستند نه تروتسکیست‌ها! منظور بیش‌تر من کسانی مانند حکمتیست‌ها هستند که علنا به همکاری با سازمان‌های فاشیستی مانند اکس‌مسلم می‌پردازند. تمامی تروتسکیست‌ها برای من افراد قابل احترامی هستند.

۲. پیوستن مائونیست‌ها به دولت نیز مرا ناراحت کرد ولی باید توجه کرد که لازمه ی پیروزی قاطع در انتخابات مجلس موسسان تاثیرگذاری مستقیم بر زندگی روزمره ی مردم بود که با داشتن وزیر ممکن بود. مائونیست‌ها آخرس نیز از دولت خارج شدند.

۳. انتقاد از پیوستن مائونیست‌ها به دولت بورژوازی از جانب کسانی قابل قبول است که از عضویت تروتسکیست‌ها ی «جد و جهدی» در حزب مردم پاکستان که چندین بار دولت بورژوازی را تشکیل داده انتقاد کنند و یا از شرکت تروتسکیست‌ها ی «نبرد کارگر» در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه! یا از بالا بردن شعار «همه ی ما حزب‌اللهیم!»

در لندن توسط تروتسکیست‌ها ی «کارگران سوسیالیست».

۴. انتقاد از مائونیست‌ها با دشمنی با آن‌ها بسیار تفاوت دارد. من از پیروزی تروتسکیست‌ها بسیار خوشحال می‌شود همان‌گونه که از پیروزی مائونیست‌ها!

۵. بار دیگر اعلام می‌کنیم: ما خود را نه مائونیست می‌دانیم نه تروتسکیست. بلکه از هر دو تاثیر گرفته‌ایم.

با تشکر، جمعی از فعالین سوسیالیست  
تبریز

نویسنده: عابر سرخ  
دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۱۳:۱۴

به دوست گرامی "جمعی از فعالین  
سوسیالیست تبریز"

۱- رفیق، من میدانم مخاطب شما در بکار بردن "سگ زنجیری"، من یا ما یا تروتسکیست‌ها نبوده است. اشاره من اولاً به این دلیل بود که این نوع واژه‌ها تا حدود زیادی به دور از اخلاق کمونیستی است و بازمانده از گرایشات دهقانی است. ثانیاً، اگر زمان به کار بردن آن، همکاری یا نزدیکی یک جریان به نظام سرمایه داری باشد، هرچند جریان‌ات حککا را همواره در دالان مماشات با سرمایه داری دیده ام و هرچند معتقدم که این گرایشات سانتریستی پس از ادغام و شراکت در قدرت سیاسی موجود نام کمونیست را نیز از روی خود خواهند برداشت؛ با اینحال برای نقد به آنها استفاده از "سگ زنجیری" را جایز نمیدانم. این فقط یک فحش است و باعث میشود نقد واقعی تحت الشعاع قرار بگیرد حال آنکه ما نقد‌های واقعی زیادی به این گرایشات داریم که نیازمند به کار گیری این مفاهیم نیست. اتفاقاً وارد شدن به این سطح از واکنش‌ها قبل از هر چیز موجب تقویت همین نوع گرایشات است و آنها را در واقع از واکنش لازم نجات داده، به مجرای دلخواه شان که فحاشی است وارد میکند. از این گذشته این "سگ" زبان بسته چه "گناهی" کرده که باید به وسیله یک زنجیر به موجود مخوفی برای عیار این آن تبدیل شود!

۲- در مانیفست کمونیست یک اصل

مارکسیستی قرار دارد که میگوید «هدف فوری کمونیست ها متحد کردن کارگران به مثابه یک طبقه برای سرنگونی سیادت سیاسی سرمایه داری و استقرار دولت کارگران است»

هر مقدار تدارک برای اجرای این امر، از جمله شرکت در مجلس بورژوازی و برای استفاده از تریبون آن جهت افشای نظام سرمایه داری و کسب اعتماد توده های کارگر میتواند در چارچوب این اصل و پذیرش آن باشد. اما شرکت در دولت سرمایه داری، یعنی در ارگان اجرای مالکیت خصوصی نه تنها نمیتواند به عنوان تاکتیکی نظیر تاکتیک شرکت در مجلس بورژوازی محسوب شود بلکه وسیله مستقیمی برای خروج از اصول مارکسیستی محسوب میشود.

شرکت و ائتلاف در دولت سرمایه داری حفظ نظام موجود محسوب میشود و با امر تسخیر قدرت توسط توده های کارگر به مثابه یک طبقه متشکل شده کیلومتر ها فاصله دارد. شرکت و ائتلاف با دولت سرمایه داری ( نظیر آنچه که در سناریو سیاه و سفید منصور حکمت تئوریزه شده بود) به معنی سازش طبقاتی و خارج شدن از چارچوب مبارزه سوسیالیستی است.

۳- شرکت در «دولت» سرمایه داری با شرکت در مجلس سرمایه داری به کلی متفاوت است. شرکت در مجلس سرمایه داری تاکتیکی است که در سنت مبارزات کمونیستی وجود داشته و جواب های خوبی هم داده است ( نظیر شرکت بلشویک ها در مجلس دوم) با این حال حتی شرکت در مجلس سرمایه داری نباید در شرایطی صورت بگیرد که تسخیر قدرت سیاسی در دستور روز کارگران و مزدبگیران فقیر قرار دارد (وضعیت انقلابی، نظیر آنچه در نپال بود)

«انتریزم» یعنی وارد شدن به نهاد های کارگری رفرمیست و مورد حمایت دولت و احزاب بورژوازی که پایه های کارگری چشمگیر داشته باشند؛ برای دخالت گری و اثر گذاری کمونیستی بر روی همین پایه ها. این تاکتیک نیز آزمایش شده و جواب های خوبی داده است. از جمله رفقای «جد و جهد» در

پاکستان با اتخاذ این تاکتیک توانستند وارد حزب مردم شوند و تعداد بسیار قابل توجهی از کارگران و مزد بگیرانی که از روی نا آگاهی عضو این حزب شده بودند را به طرف گرایش مارکسیستی جذب و از بین آنها عضو گیری کنند.<sup>۱</sup> جد و جهدی که یک گروه ده بیست نفره بیشتر نبود توانست با اتخاذ این تاکتیک صدها عضو جدید بگیرد و آنها را به کادر های کمونیستی تبدیل کند. اما موضوع اصلی در انتریزم رفقای جد و جهد برای ورود به حزب مردم تأثیر گذاری روی بدنه کارگری این حزب از طریق افشای رهبران حزب بود. همین امر باعث می شد که عده قابل توجهی به طرف جد و جهد جلب شوند وگرنه آنها که سر جایشان بودند و باز باقی می ماندند، چه دلیلی داشتند که از حزب مردم خارج شوند. این موضوع البته به سادگی انجام نمیشود و دخالت گری های پیگیر و خستگی ناپذیری را می طلبد. همین امر بالاخره دیر یا زود موجب واکنشات رهبران این جریانات میشوند. آنها که همواره مراقب ورود کمونیست ها به درون پایه های اتحادیه ها و احزاب خود بوده اند با تأثیر گذاری کمونیست ها روبرو شده و تدارک توطئه علیه آنها را می بینند. در انتخابات اخیر پاکستان از ایالاتی که رفقای جد و جهد کاندید شده بودند، به جای چهره های سرشناس آنها نظیر رفیق احمد منظور کسانی وارد مجلس شدند که کمترین رای به آنها داده نشده بود و کسی آنها را نمی شناخت. این امر بیانگر خشم سرمایه داری جهانی و داخلی و رهبران بورژوازی این حزب بود که توانست با انواع نیرنگ از ورود رفقای کمونیست به درون مجلس جلوگیری کند.

در مورد شرکت رفقای با گرایش تروتسکیست «نبرد کارگر» (لو تو ویه) در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه باید بگویم، انتظارم از شما این بود که متوجه باشید شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با برپا ساختن دولت سرمایه داری توسط کمونیست ها بسیار متفاوت است. رفقای لو تو ویه با وجود انتقاداتی که به آنها وارد است، با شرکت در انتخابات رئیس جمهوری تأثیرات فراوان کمونیستی در یک دوره کوتاه که سرمایه

<sup>۱</sup> رجوع شود به گزارش کنگره مارکسیست های پاکستان در همین شماره، صفحه ۲۱

داری خود مجبور است مردم را سیاسی کند بر روی همان مردم میگذارند. آنها تا کنون توانسته بودند ۲ میلیون رای کارگری را با بیان مطالبات رادیکال و انقلابی به دست آورند و موجب رشد خود و جلب اعتماد کارگران بسیاری شوند. اما باید بدانیم که شرکت در این انتخابات و شرکت در دولت سرمایه داری از هم متمایز است. شرکت در انتخابات رئیس جمهوری یک چیز است و رئیس جمهور شدن و برپا ساختن دولت چیزی دیگر. آنها با شرکت در انتخابات، تازه آنهم در شرایطی که توده های وسیع آن را تحریم نکرده باشند، تلاش میکنند با استفاده از امکانات تبلیغاتی، در فرصتی کوتاه، تأثیراتی بر جا بگذارند که در شرایط معمولی برای مقداری از این تأثیر گذاری، ده - بیست سال انترزی یک حزب بزرگ مورد نیاز است. اما فرض کنیم آنها بتوانند با کسب بیشترین آرا فرد اول انتخابات شوند. واضح است که آنها بلافاصله اعلام میکنند که در فرانسه مالکیت خصوصی ملغی میشود و طبق محاسبات نظام پارلمان بورژوازی چنین امری محال است زیرا که رئیس جمهور باید برای اجرای قانون اساسی قسم بخورد و این همان قانون غیر قابل تغییر و ابدی است که در آن مالکیت خصوصی محترم شمرده شده است.

حال سوال این است که آیا مائونیست های نپال وارد دولت سرمایه داری شدند که قانون مالکیت را ملغی کنند و یا با نام کمونیست مجری استعمار فرد از فرد تحت پوشش مالکیت خصوصی شوند!

در مورد بالا بردن شعار «همه ی ما حزب اللهیم!» باید بگویم که یک شعار سانتریستی، مماشات جویانه و خارج از مدار مبارزات سوسیالیستی است. حال توسط هرکس که سر داده شده باشد. هر چند جریان swp مدتها است که دیگر یک گرایش تروتسکیستی محسوب نمیشود، با آنکه ریشه آنها از همان بین الملل چهار است اما حتی اگر خود نیز خود را دارای گرایش تروتسکیستی معرفی کنند این چیزی از مماشات طلبی، در مدار فعالیت رفرمیستی قرار گرفتن (که آنها به خوبی در این مدار هستند) و نگاه به بالا آنها برای تحولات کم نمیکند. این موارد باید طرح و افشا شود آنچنان

که رفقای گرایش مارکسیسم انقلابی (مازیار رازی) در جریان «گرایش بین المللی مارکسیستی» در تقابل با یک گرایش عضو از اسرائیل انجام داد و جدال نظری تا جایی پیش رفت که سایر نمایندگان ۲۲ کشور در این جریان به دفاع از نظرات رفیق رازی و در تقابل آن گرایش موجب استعفای آن جریان و پیوستنشان به گرایشات نظیر swp شد. رفیق م. رازی در دفاع از سنت های مارکسیسم انقلابی با حمایت مشروط یا غیر مشروط و دفاع این چنینی از هر جریان مرتجع در ایران و اسرائیل و لبنان، آنها را با نقد قوی و کمونیستی منزوی کرد.

اصلی خود خارج کنند اما موج قوی مبارزه طبقاتی موجود چنین اجازه ای را به آنها نداد و این خود یکی دیگر از علائم چرخش توازن قوا به نفع طبقه کارگر است.

با درود های سرخ به شما رفیق گرامی.

نویسنده: جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز  
سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۰:۳۸  
با سلام دوباره:

۱. نقد شما را در این مورد کاملن قبول دارم.

۲. بحث اصلی در این مورد بحث بر سر انقلاب مرحله ای یا مستقیم است. باید توجه نمود که شرایط با زمان ارائه ی مانیفست کمونیست بسیار متفاوت می باشد. ارائه ی تز امپریالیسم از سوی رزا لوکزامبورگ و ولادیمیر لنین نشان داد که وقوع انقلاب در کشورهای اصلی امپریالیستی قبل از حلقه ی ضعیف امپریالیسم (نظیر روسیه) غیرممکن است. بحث بر سر دیکتاتوری پرولتاریا یا رد آن نیست که بحث بر سر استفاده از دیگر طبقات اجتماعی در مسیر انقلاب است. جامعه ی چین در زمان انقلاب یا جامعه ی کنونی نپال یا ایران از دو طبقه تشکیل نیافته است! طبقات خورده بورژوازی اکثریت جمعیت را تشکیل می دهد. دهقانان، کارمندان، روشنفکران و ... نیز می توانند با اتخاذ تاکتیک های مشخصی در مراحل از انقلاب پرولتاریا را همراهی کنند. شرکت در دولت سرمایه داری به عنوان تاکتیک جهت انجام برخی رفرم ها در جهت تسهیل راه برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد شکاف بین هیئت حاکمه و ائتلاف طبقات حاکمه در برخی مواقع قابل دفاع است ولی در حالت کلی ما نیز مخالف شرکت در ترکیب دولت بورژوازی هستیم.

۳. شرکت در مجلس با شرکت در ترکیب دولت تفاوت دارد، درست است. ولی یک حزب سیاسی که ادعای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را دارد باید استراتژی خود را برای در هم کوبیدن

دولت و ارتش بورژوازی مشخص کند. آیا بدون ارتش خلق می توان چنین کاری کرد؟

۴. در مورد کارگران سوسیالیست بریتانیا من اطلاع دقیقی نداشتم و امیدوارم شما اطلاعات بیشتری در مورد اختلافاتشان با رفقای تروتسکیست در اختیار ما قرار دهید. البته برخی اظهار نظرهایی در مورد ریشه های فکری منصور حکمت نیز هست و این که استاد منصور حکمت در انگلیس یک تروتسکیست بوده است که البته هیچ دلیلی نیست و فقط انتظار ما روشنگری از طرف شماست.

۵. بحث شما در مورد مخالفت با جنگ امپریالیستی برای به زیر سلطه درآوردن کشورهای را متوجه نشدیم؟

ضمن هر کمونیستی با داشتن انتقاد باید از کسب قدرت یک کمونیست دیگر در هر کجای زمین خوشحال شود. با تشکر، امیدواریم بحث های ما سبب ایجاد اتحاد بین نیروهای کمونیست شود.

نویسنده: عابر سرخ  
سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۱۰:۱۰  
به "جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز"

رفیق گرامی همین الان کامنت شما را مطالعه کردم. به بحث کامل و بیشتری حول آن بعداً بر میگردد اما اکنون با عجله به نکته ای اشاره میکنم که در مورد آن در دور بعدی بیشتر بحث کنیم. شما نوشته اید:

>>> جامعه ی چین در زمان انقلاب یا جامعه ی کنونی نپال یا ایران از دو طبقه تشکیل نیافته است! طبقات خورده بورژوازی اکثریت جمعیت را تشکیل می دهد. <<

رفیق گرامی «طبقه» به آن بخش از جامعه اطلاق میشود که صاحب «برنامه» باشد. مثلاً طبقه سرمایه دار که دارای برنامه ای با ماهیت حفظ مالکیت خصوصی (فردی) است و طبقه کارگر با برنامه ای که ماهیت آن مالکیت اجتماعی (عمومی) است.

هر تعداد جمعیت کم یا زیاد ما بین این دو

اما حال که موضوع به اینجا کشیده شد جالب است نگاهی به وضعیت مائونیست ها داشته باشیم. جریاناتی که با عمده کردن جنگ و آکسوین های پیاپی در مقابل جنگ، با شعار "نه به جنگ" در کنار همین گرایشات قرار داشتند که شما معتقدید که از حماس و حزب الله حمایت کرده اند. گرایشات شناخته شده مائونیستی که همه چیز را تحت الشعاع همین حمایت ها گذاشته بودند. جالب تر اینکه شعار انحرافی "نه به جنگ" به ایران هم وارد شد و طیفی از سانتزیست ها و رفرمیست ها را در کنار هم قرار داد. آنها گفتند "نه به جنگ" و جنگی صورت نگرفت!! (چه خوب!) اما در مورد جنگ عراق، ۱۵ میلیون نفر در سراسر جهان گفت "نه به جنگ" با این حال جنگ صورت گرفت. (چه بد).

اکنون مائونیست ها و همه طیف های همسو سانتزیستی باید توضیح دهند اولاً مبتنی به کدام تحلیل وقوع جنگ را حتمی میدانستند و بعد توضیح دهند که چرا جنگی صورت نگرفت؟ توضیح این موضوع از این جهت ضروری است که بلند کردن شعار "نه به جنگ" علاوه بر آماده سازی آنها برای حمایت از حماس و حزب الله، (و حتی احمدی نژاد) موجب قرار دادن آنها در کادر فعالیت هایی خارج از مدار مبارزات طبقاتی «کار علیه سرمایه» قرار میدهد. همه شیفتگان "جبهه ای و خلقی و پوپولیستی" با شوق و ذوق برای بلند کردن پرچم "عمومی" در مقابل امپریالیسم به جای بالا رفتن پرچم سرخ کارگر علیه سرمایه دار تلاش کردند مبارزات انقلابی را از مدار



طبقه اصلی که تضاد جامعه طبقاتی را تشکیل می‌دهند < اقشار > بی برنامه و بدون طبقه ارزیابی میشوند. تکلیف تمایلات آنها را چرخش توازن قوا تعیین میکند. اگر هژمونی در جامعه در دست بورژوازی باشد میل این اقشار به بورژوا شدن؛ آنها را حتی تا رویارویی با طبقه کارگر میکشانند اما نظر به وجود رقابت آزاد سرمایه داری و بحران های ناشی از آن، این اقشار (مثلاً دهقانان) نسبت به تمایلات خود آسیب های فراوانی می خورند، به حاشیه رانده میشوند. به صفوف کارگران پرتاب میشوند. آنها که قادر به رقابت و از دور خارج کردن سرمایه دار ها نیستند در نتیجه اختلافات شدید با این طبقه پیدا میکنند و در این مقاطع چنانچه توازن قوا به نفع طبقه کارگر گردش کرده و برنامه این طبقه از طریق حزب تاریخی خود وسیعاً در جامعه منعکس شود باید امیدوار بود که اغلب این اقشار به دفاع از طبقه کارگر خواهند آمد.

حال اگر خود این اقشار "جنبشی" بسازند. (مثلاً نارودنیک ها در روسیه که مسلحانه هم مبارزه می کردند) به دلیل ماهیت دو گانه خود، پس از کسب اتوریته لازم در اثر مبارزه و فشار به بورژوازی حاکم؛ در مقابل پیشنهاداتی از طرف قدرت حاکم قرار می گیرند. کل یک گرایش با ماهیت طبقاتی دو گانه و خرده بورژواایانه در این موارد به راحتی مماشات میکند. آنها اساساً به همین دلیل وارد حزب طبقه کارگر نمیشوند که بتوانند در اثر فشار خود به بورژوازی، او را ناچار به امتیاز دهی کرده و امتیاز طبقاتی کسب کنند. بخش مهمی از انحرافات نظری در جنبش موجود ریشه از تمایلات چنین اقشاری می گیرد که خود را به صورت "حزب" و دسته به عنوان نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی متشکل کردند (مثلاً کل جریانات حککا و امثالهم). اما در هر حال در بین یک گرایش کلی، کسانی هم ممکن است یافت شود که در هین مبارزه با موضوعاتی آشنا شده باشند که در اثر گذاری کمونیستی بر روی آنها به مخالفت با مماشات و عصیان علیه قشر و گرایش خود بپردازند. منتهی این ها فقط افراد "محسوب میشوند و بر اساس رفتار این یا آن فرد از یک قشر نمیتوان به تحلیل از ماهیت طبقاتی یک قشر

پرداخت. به عبارت واضح تر، نمیتوان با استناد به رشادت های یک یا چندین دهقان در مبارزه خود به پیگیری و انگیزه انقلابی در کل این قشر رسید. اما بر گردیم به نوشته شما که در بالا منعکس شد: "طبقات خورده بورژوازی اکثریت جمعیت را تشکیل می دهد." آیا این اکثریت جمعیت در ایران خود را به صورت یک < جنبش > ظاهر کرده است؟ به جز مواردی که نمایندگان سیاسی این اقشار خود را در "حزب" و سازمان های خود ساخته متشکل کرده اند؛ به طور مشخص آیا شما در ایران جنبش دهقانی سراغ دارید، اگر آری، لطفاً به مواردی از مبارزات آنها اشاره کنید. (مثلاً بگوئید در سالهای گذشته عده ای از دهقانان جای کار در شمال در یک حرکت اعتراضی جاده ای را مسدود کردند) به قول تروتسکی: < جنگ دهقانی- یعنی جنبشی که از مشخصات سپیده دم رشد بورژوازی است- و قیام کارگری، یعنی جنبش که منادی انحطاط بورژوازی به شمار می رود >

در ایران که تجربه یک انقلاب عظیم کارگری را هم پشت سر دارد آیا جنگ های دهقانی وجود دارد که بتواند "سپیده دم رشد بورژوازی" محسو شود؟!

اقشاری که شما از آنها نام برده اید عمدتاً در شرایط پیدایش و دوران ابتدایی حیات سرمایه داری یافت شده و خود را به صورت یک جنبش ارائه میدهد حال آنکه مدت ها است که سرمایه داری تمام ظرفیت های خلاق خود را پر کرده و کمترین عنصر ترقی خواهانه در آن یافت نمیشود. مدتها است که او ارتجاعی و میرنده شده و تکلیف انقلاب را جلوی روی جنبش کارگری گذاشته است. حال اگر یک گرایش دهقانی تلاش کند در بین سیستم سرمایه داری حاکم نوعی "بورژوازی پیدا کند که به دلیل "اختلافش" با امپریالیسم بر سر تقسیم ارزش افزوده کارگران، نام آن را "بورژوازی ملی"، دمکراتیک و "مترقی" بگذارد تا بتواند سازش طبقاتی خود را تئوریزه کند، به این معنی است که باید به جستجوی اقشار بینا بینی گشت و عده ای را به این منظور، وسیله پیدایش انحراف "انقلاب مرحله ای" قرار داد تا از انجام انقلاب سوسیالیستی

طفره رفت؛ این وضعیت همان چیزی است که تروتسکی در ۱۹۰۶ تکلیف آن را حل کرد. <انقلاب مداوم>. لنین در تز های آوریل، بر خلاف گذشته شعار انقلاب سوسیالیستی داد. کسانی مثل استالین خیلی تلاش کردند که این نظرات در حزب اکثریت پیدا نکند اما موفق نشدند. در آن مقطع انقلاب سوسیالیستی در روسیه به صورت شعار روز تبدیل شد در حالی که شرایط رشد نیروهای مولده و جنبه پرولتریزه شدن جامعه آن موقع روسیه به مراتب از جامعه کنونی ایران عقب تر بود. جالب اینجاست که گرایش مائوئیستی همچنان ایران را به سالهای قبل از ۱۹۰۶ روسیه میبرد تا بتواند انقلابی پیشا سوسیالیستی برای آن پیدا کند؛ تا شاید بتواند جلوی وقوع آن را بگیرد. حال آنکه چنین چیزی نیازمند جنبش قوی دهقانی و اقشار بینا بینی بود که در روسیه ۱۹۱۷، با وجود آن، با هژمونی طبقه کارگر همه این جنبش ها تحت الشعاع انقلاب سوسیالیستی قرار گرفت و ای به حال وضعیت ایران که در آن کمترین تحرک دهقانی وجود ندارد و روستا ها پشت سر هم به شهر تبدیل شده و یا به شهر مهاجرت میکنند.

با درود به شما برای توجه تان

نویسنده: سیران

سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۷ ساعت: ۱۰:۳۹

با درود به رفقا عابر سرخ و "جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز" و تشکر از بحثان ابتدا سوالم از "جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز" این بود که آیا به قدرت رسیدن کمونیست ها در یک کشور با به قدرت رسیدن طبقه ی کارگر در یک کشور متفاوت است؟ کمونیست ها می توانند، با "لم دادن بر اسم مارکسیزم و رو گرفتن از عقاید اصیل مارکسیستی، و با بالا رفتن از گرده ی پرولتاریا به قدرت برسند در حالیکه آنها را از دست زدن به دستگاه دولتی منع می کنند. در این مواقع همان (مثلاً) کمونیست های ثابت، خود به دولت بورژوازی امروز و حافظین نظم موجود و مالکیت مقدش خصوصی تبدیل شده اند. اما برای ارائه ی بحث به شکلی دیگر، منافع کمونیست ها را جدا از طبقه ی کارگر در نظر نمی گیرم، پس من به عنوان یک سوسیالیست انقلابی زمانی از به قدرت رسیدن

در دولت بورژوازی، به معنی ادغام شدن در آن است، این دولت و ابزارش قرار نیست به انقلاب پرولتری خدمتی بکند، بلکه د برعکس، این ابزار جلوگیری از انقلاب و سرکوب انقلابیون است. انقلابی بودن و عضویت در ابراز سرکوب انقلاب یک تناقض است. شرکت در دولت بورژوازی در "هیچ کدام از مواقع" قابل دفاع که نیست، باید افشا و محکوم هم شود.

اما هیچ اقدامی ناگهان انجام نمی گیرد، یا بدون پایه و اساس نیست. شرکت مائویست های نپال در دولت بورژوازی و سهیم شدن در قدرت دولتی به جای خرد کردن دستگاه آن، بر آمده از تز استالینیستی انقلاب دو مرحله ایست. بنا بر این تز، قرار است پرولتاریا قیام کند، قدرت را دو دستی و با تشریفات تقدیم بورژوازی "ملی و مترقی" کند تا وظایف دموکراتیک را به انجام رساند. قرار است بورژوازی ملی با امانتداری و طایف دموکراتیک را انجام دهد تا دوباره پرولتاریا آن را پس بگیرد و اگر رمقی باقی بود، یا بورژوازی سخاوتمند اجازه داد زنجیر های خود را اینبار واقعا از دست بدهد. تمام آنچه به دست می آید، برداشتن تاج و تخت پادشاه است، انگار تظاهرات های بزرگ و قیام های توده ای برای برانداختن پادشاه بوده است، نه بهبود وضعیت زندگی خود. تجربه ی نپال بار دیگر ورشکستگی تز انقلاب دو مرحله ای و خیانت آشکار آن به انقلاب را نمایان ساخت. شرکت در دولت بورژوازی که تا دیروز توده های بسیاری برای مبارزه با آن گرد حزب کمونیست جمع شده بودند، دل خوش کردن به بورژوازی ملی که همان قدر عقیم و از کار افتاده است که نظام سرمایه داری، و خفه کردن انقلاب، از نتایج پیروی از این تز است.

نویسنده: جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز  
سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۲۳:۳۲  
رفیق گرامی، عابرسرخ و سیران:

۱. منظور من از این‌که خورده‌بورژوازی اکثریت جمعیت را در جوامعی مانند نپال و ایران تشکیل می‌دهد این است که برای برقراری

بسیاری را مد نظر دارند، اما به نظر من یکی از مهم ترین آنها وضعیت تناسب قوا است. زمانی که حزب کمونیستی که ادعای تلاش برای برقراری دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را دارد، از پشتیبانی میلیونی توده ها و حتی نیرو های مسلح بسیاری برخوردار است، شرکت در مجلس بورژوازی تمام پتانسیل انلابی موجود را به توده های بخار بی مصرف تبدیل می کند و به جای سوق دادن آن به سوی تسخیر قدرت آنرا به رای های مخفی انتخابات مجلس تنزل می دهد. این حکایت شرکت در مجلس بورژوازی در زمانیکه که تناسب قوا به سود حزب کمونیست است، در حالی‌که مائویست های نپال نه در مجلس، بلکه دقیقا در دولت بورژوازی شرکت کردند، که در هیچ موقعیتی از تناسب قوا توجیه پذیر نیست و دقیقا به معنی شراکت با کسانیکه که برای جدا کردن سر از تن انقلاب ثانیه شماری می کنند، و دولت بورژوازی را همان جلا می دانند. حضور در دولت بورژوازی و سهیم شدن در قدرت دولتی هیچ ارتباطی با تاکتیک های انقلابی ندارد، دولت بورژوازی، برای دفاع از منافع طبقاتی بورژوازی ساخته شده و شکل گرفته است، شرکت در چنین دولتی به حضور در اردوگاه بورژوازیست.

طبقه ی کارگر نمی تواند دولت بورژوازی را به همان شکل در دست بگیرد و از آن در جهت منافع خود استفاده کند، شراکت در آن که با چنین شعاری بیشتر به یک کمدی شبیه است. دولت بورژوازی برای دفاع از منافع بورژوازی طی سال ها تشکیل شده، رشد یافته و تکامل یافته و حتی ثانیه ای به درد استفاده در راه منافع طبقه ی کارگر نمی خورد، طبقه ی کارگر باید به محض مناسب بودن تناسب قوا، با چاقوی جراحی به جان این غده ی مزاحم افتاده و از شرش خلاص شود. از سوی دیگر نمی توان ادعا کرد " ما وارد دولت می شویم تا آنرا داغان کنیم و در نهایت دیکتاتوری پرولتاریا را برپا سازیم" احتمالا در این توجیه بورژوازی و دولتش تنها یک مترسک بی درک و فهم فرض شده که قرار است سر جایش بیاستد تا مائویست ها وارد دولت شده و از درون آنرا از هم بشکافند و قصه با خوبی و خوشی تمام شود. خیر! شرکت

کمونیست ها (که قرار است به قدرت رسیدن پرولتاریا باشد) در دیگر کشور ها خوشحال، سرمست، وجد زده می شوم یا هر حالت حاکی از شوق و رضایت را تجربه خواهم کرد که آن رفقای کمونیست، ابتدا قدرت دولتی بورژوا را چنان خرد کنند که هیچ دوا درمانی به کار بورژوازی و دولتش نیاید، و قدرتی که به دست می آورند از جنس پرولتری و برای پیشبرد سیاست های این طبقه ی انقلابی باشد نه شراکت در همان قدرت قبلی به جای داغان کردن آن! به کلام ساده تر، شرکت کمونیست در دولت های ائتلافی بورژوازی نه تنها من را خوشحال نمی کند، بلکه به دلیل آزاد کردن انرژی انقلابی در محیطی بی خطر، تاثیر برعکس داشته. اگر رفقای کمونیست در نپال دم و دستگاه دولت بورژوازی را سر تا پا ویران کرده و بر آواره های آن دولت پرولتری (دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا) را می ساختند، و در "قدرت بورژوازی سهیم نمی شدند" هرگونه مخالفت با آن، ضد انقلاب بود و می بایست افشا شود. اما مائویست های نپال کدام راه را برگزیدند؟ خرد کردن قدرت دولتی بورژوازی و ساختن دولت پرولتری؟ یا سهیم شدن در "قدرت بورژوازی؟"

من هم با هر دو رفیق موافقم که شرکت در "دولت بورژوازی" با حضور در "پارلمان ها و مجالس بورژوازی" زمین تا آسمان، یا آسمان تا زمین فرق دارد، اما متوجه نمی شوم چطور می توان با پذیرش این مورد، و همچنین بیان نیاز به در هم کوبیدن دولت و ارتش بورژوازی، شرکت در همان دولت و ارتش که قرار است له و لورده شود تا توجیه کرد!

شرکت در مجلس های بورژوازی می تواند به عنوان یک تاکتیک در جهت پیشبرد منافع پرولتاری و برای تسهیل امر تبلیغات استفاده شود. یک سخنرانی ده دقیقه ای در صحن مجلس می تواند تاثیری به اندازه ی سال ها کار مخفی و زیر زمینی را داشته باشد. اما شرکت در دولت بورژوازی به معنی سهیم شدن در قدرت بورژوازی، تعهد به دفاع از مالکیت مقدس خصوصی و همکاری در امر سرکوب توده ها و در نهایت هم سنگری با طبقه ی حاکمه است. کمونیست برای اتخاذ تاکتیک مسائل

دیکتاتوری پرولتاریا لازم است اقشار تحتانی خوردبورژوازی یعنی دهقانان و کارمندان جزء و ... در قالب برنامه ی انقلاب دموکراتیک نوین به صفوف حمایت کنندگان پرولتاریا مقابل زمین‌داران بزرگ و بورژوازی بپیوندند. یعنی شرایط مانند زمان مارکس نیست که پرولتاریا اکثریت جمعیت را تشکیل دهد و بتواند با انقلاب کارگری-سوسیالیستی خود بورژوازی را سرنگون کند و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد. بورژوازی ملی را نیز فقط در هنگام تحت سلطه ی امپریالیسم بودن است که می‌توان با آن اتحاد نمود و دنباله‌روی از بورژوازی به هر شکل و نامی انحراف از برنامه ی انقلابی پرولتاریاست.

۲. من نیز در شرکت حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در دولت انتقاد دارم. ولی این را می‌توان به عنوان یک تاکتیک جهت ایجاد شکاف و اختلاف در بین ائتلاف طبقات حاکمه قابل قبول دانست. هر چند در زمان چندماهه ی شرکت مائوئیست‌ها در دولت نپال، یکی از دموکراتیک‌ترین شرایط برقرار بود. ۳. به نظر من ارائه ی آتشی‌ترین نطق ۱۰ دقیقه‌ای در مجلس بورژوازی حتماً بعضی ارزش چند روز فعالیت تشکیلاتی مخفی را هم ندارد چه به رسد به سال‌ها فعالیت! زیرا هژمونی رسانه‌ای بورژوازی بسیار بیش‌تر از حدی است که بتوان با ۱۰ دقیقه نطق به جای سال‌ها فعالیت مخفی و تشکیلاتی موثر بود. زیرا اگر چنین بود باید سال‌ها پیش رفقای «جد و جهد» در پاکستان انقلاب سوسیالیستی می‌کردند. تنها راه کسب قدرت سیاسی داشتن ارتش خلق و مناطق پایگاهی-انقلابی سرخ است.

۴. من نیز شرکت در دولت بورژوازی را محکوم می‌کنم! اکنون برنامه ی شما برای در هم کوبیدن قدرت سیاسی-نظامی بورژوازی چیست؟ آیا بورژوازی با ارتشش دولت را دودستی تقدیم پرولتاریا خواهد کرد؟ آیا یک سازمان با فعالیت غیرنظامی و کاملن علنی (مانند «جد و جهد» در پاکستان، «نبرد کارگر» در فرانسه، «مارکسیست توتوم» در ترکیه و ...) توان سازماندهی و رهبری انقلاب سوسیالیستی را دارد؟

با تشکر

نویسنده: عابر سرخ  
چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۰:۴۷  
به " جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز "



شما رفیق گرامی نوشته اید:

>یعنی شرایط مانند زمان مارکس نیست که پرولتاریا اکثریت جمعیت را تشکیل دهد و بتواند با انقلاب کارگری-سوسیالیستی خود بورژوازی را سرنگون کند و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد.<

سوال این است که چه بلایی بر سر این شرایط آمده که با گذشت زمان طولانی از دوره مارکس به این سو، شرایط به جای نزدیک شدن به سوسیالیسم به عقب و دوران فئودالیسم برگشته است. حال که اینگونه شده است پس چرا باید به جای " جمهوری دموکراتیک نوین" از سوسیالیسم حرف زد و مشخصاً چرا در چنین شرایطی شما به جای نام خلقی و دموکراتیک نام سوسیالیستی برای خود انتخاب می‌کنید. آیا جنبش سوسیالیستی در بطن جامعه سراغ دارید که با این نام قصد انعکاس حضور آن را دارید؟ اگر خیر، پس اسامی سوسیالیستی برای جلب کدام نیرو است و اگر آری پس انقلاب دموکراتیک نوین دیگر چه معنی دارد؟

لطفاً در چند سطر یا در صورت لزوم بیشتر، توضیح دهید " انقلاب دموکراتیک نوین" چه نوع انقلابی است؟ فرق آن با "انقلاب دموکراتیک کهن" چیست. نیروی رهبری کننده این انقلاب کدام طبقه یا قشر اجتماعی است و نیروی انقلاب کننده کدام طبقه است. محمد خاتمی و اکبر گنجی، محسن سازگارا و عبدالکریم سروش در کجای چنین انقلابی جا می‌گیرند، آیا آنها در تقابل با این انقلاب خواهند بود و یا "متحد طبیعی" و یا حتی متحد مصنوعی آن؟ وقوع این انقلاب در اثر پوسیدگی کدام نظام اجتماعی خواهد بود. و در آخر "فلسفه مائوئیستی" تا چه

میزان چنین انقلاباتی را توضیح فلسفی میدهد؟

با تشکر و به انتظار پاسخ شما.

نویسنده: جمعی از فعالین سوسیالیست تبریز  
چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:  
۱:۱۱

دوست عزیز من نظر شخصی‌ام را مطرح خواهم کرد نه نظر مائوئیست‌ها یا حتی رفقای دیگرم را:

۱. با تکامل سرمایه‌داری و پیش‌آمدن مرحله ی انحصاری سرمایه‌داری و امپریالیسم، امکان رشد صنعتی در کشورها ی مستعمره و نیمه‌مستعمره به وجود نیامده و هرگونه جنبش برای صنعتی‌شدن توسط امپریالیسم سرکوب شده است. بنابر این در جوامعی مانند نپال پرولتاریا تنها یک اقلیت پیش‌رو است و دهقانان اکثریت! لازم است که بدنه ی جنبش یعنی اکثریت دهقانان توسط حزب انقلابی طبقه ی کارگر رهبری بشوند تا انقلاب دموکراتیک نوین اتفاق بیافتد و کشور گام در راه صنعتی‌شدن و سوسیالیسم بگذارد. فرق انقلاب دموکراتیک نوین که وظیفه ی ریشه‌کن کردن بقایای فئودالیسم را دارد، با انقلاب‌های بورژوا دموکراتیک در این است که دهری انقلاب دموکراتیک نوین در دستان پرولتاریا و حزب کمونیست است.

۲. هدف تمامی کمونیست‌ها رسیدن به کمونیسم است ولی مسئله این است که با چه تاکتیک‌هایی به کمونیسم برسیم؟

۳. سوال را تکرار می‌کنم: اکنون برنامه ی شما برای در هم کوبیدن قدرت سیاسی-نظامی بورژوازی چیست؟ آیا بورژوازی با ارتشش دولت را دودستی تقدیم پرولتاریا خواهد کرد؟ آیا یک سازمان با فعالیت غیرنظامی و کاملن علنی (مانند «جد و جهد» در پاکستان، «نبرد کارگر» در فرانسه، «مارکسیست توتوم» در ترکیه و ...) توان سازماندهی و رهبری انقلاب سوسیالیستی را دارد؟

با تشکر

نویسنده: عابر سرخ

چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۸۷ ساعت:

۲:۱۵

رفیق شما میگویند:

> فرق انقلاب دموکراتیک نوین که وظیفه‌ی ریشه‌کن کردن بقایای فئودالیسم را دارد، با انقلاب‌های بورژوا دموکراتیک در این است که دهمیری انقلاب دموکراتیک نوین در دستان پرولتاریا و حزب کمونیست است < اولاً مگر انقلاب بورژوا دموکراتیک قصد ریشه کن کردن بقایای فئودالیسم را ندارد که باید همین وظیفه را به عهده "انقلاب دموکراتیک نوین" گذاشت؟ اگر بگوئید به این دلیل که رهبری انقلاب "دموکراتیک نوین" به دست پرولتاریا و حزب کمونیست است و در انقلاب بورژوا دموکراتیک که قطعاً باید دارای باز "دموکراتیک یکسان اما با رهبری متفاوت باشد، رهبری در دست بورژوازی است، ابتدایی ترین پرسش‌ها در مورد ماهیت این انقلابات است. این دو نوع انقلاب چه تفاوت‌هایی در ماهیت دارد که نیازمند دو نوع رهبری متفاوت است. آیا آن انقلاب دموکراتیکی که قرار است توسط کمونیست‌ها و پرولتاریا رهبری شود بلافاصله پس از پیروزی و کسب قدرت سیاسی، مالکیت خصوصی بر تولیدات بزرگ و توزیع کلان را عمومی اعلام میکند؟ که اگر چنین است پس فرقی با انقلاب سوسیالیستی در چیست و چرا باید دموکراتیک محسوب شود. و اگر انقلاب دموکراتیکی که قرار است به مطالبات دموکراتیک جواب دهد اما تحت رهبری بورژوازی باشد فرقی در ماهیت با انقلاب "دموکراتیک نوین" که تحت رهبری "کمونیست‌ها و پرولتاریا" ندارد پس چرا دو نام متفاوت برای انقلاب دموکراتیک خلق میشود؟

اگر رهبری انقلاب میتواند در دست کمونیست‌ها و پرولتاریا باشد اما این انقلاب به جای سوسیالیستی دموکراتیک محسوب شود به یکسری تناقضات عجیب و غریب خواهیم رسید. تناقض بین پذیرش رهبری پرولتاریا در جامعه‌ای که خرده بورژوازی و دهقانان اکثریت دارند ( اما در فقر رهبری به سر می‌برند) با رهبری کمونیست‌ها و پرولتاریا که بدنه انقلابی ندارند!! و از بدنه دهقانی و خرده بورژوازی استفاده

میکند. تناقض بین رهبری کمونیست‌ها و پرولتاریا با انجام تکالیف به سود خرده بورژوازی و دهقانان و نه به نفع پرولتاریا!!

من نمیدانم پرولتاریا و کمونیست‌ها چه مطالباتی را عمده کرده اند که توانسته اند اقشار میانی و دهقانان را زیر پرچم خود گرد آورند اما میدانم آنها باید به طبقه خود پشت کرده باشند که رهبری انقلاب را به دست بگیرند اما به نفع تثبیت <اقتصاد سرمایه داری> با به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط خود میپردازند. طبقه‌ای که رهبری انقلابی را به دست میگیرد تا با قدرت سیاسی به دست آمده خود قدرت اقتصاد سرمایه داری را حفظ کند باید طبقه گلیج و غیر انقلابی باشد که اینگونه به منافع خود به نفع بورژوازی و خرده بورژوازی و دهقانان پشت کرده تا مسیح وار و کدخدامنشانه به اصلاح جامعه "نوین" بپردازد.

رفیق گرامی، شما می پرسید:

>> اکنون برنامه‌ی شما برای در هم کوبیدن قدرت سیاسی-نظامی بورژوازی چیست؟ آیا بورژوازی با ارتشش دولت را دودستی تقدیم پرولتاریا خواهد کرد؟ آیا یک سازمان با فعالیت غیرنظامی و کاملاً علنی (مانند «جد و جهاد» در پاکستان، «نبرد کارگر» در فرانسه، «مارکسیست توتوم» در ترکیه و ...) توان سازماندهی و رهبری انقلاب سوسیالیستی را دارد؟<<

برنامه ما همان برنامه مانیفست کمونیست است. متحد کردن کارگران به مثابه یک طبقه، ( چنین کاری از دست حزب انقلابی طبقه کارگر بر میآید. تنها چنین حزبی میتواند کارگران پراکنده را به مثابه یک طبقه متشکل کرده و طبقه را در مقابل طبقه قرار دهد) برای سرنگونی سیادت سیاسی سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر. برای رسیدن به این اهداف از هر تاکتیکی که خارج از مدار مبارزات انقلابی نباشد باید استفاده کرد. شرکت در دولت سرمایه داری تاکتیکی برای کسب قدرت سیاسی محسوب نمیشود بلکه برای شرکت در قدرت موجود به حساب میآید و به این ترتیب اصولاً "تاکتیک" به

حساب نمیآید بلکه یک استراتژی راست و رفرمیستی و سازشکارانه محسوب میشود که مجریان آن را مستقیماً از اصول مارکسیستی خارج میکنند.

طبقه کارگر در سطح جهان ( در هر دهات کوره‌ای که در این کره خاکی وجود دارد) تنها با یک انقلاب مواجه است و آن انقلاب سوسیالیستی است. دستور هر انقلابی برای کارگران، به بهانه "بقایای فئودالیسم، اکثریت خرده بورژوا در جامعه و ..." به جای انقلاب سوسیالیستی، یک دستور غیر انقلابی با ماهیت بورژوایی محسوب میشود. سرمایه داری مدت‌هاست که همه ظرفیت‌های خلاقه‌اش را پر کرده است و اگر هنوز نتوانسته بقای فئودالیسم را نابود کند به این دلیل واضح است که مفلوک و وامانده است. چنین نیرویی مانع اصلی انکشاف نیروهای مولده محسوب میشود. تمام وظایف انجام نشده دموکراتیک بورژوازی مفلوک در کشور‌های پیرامونی، نظیر ایران، به عهده طبقه کارگر میافتد و این طبقه با انجام انقلاب سوسیالیستی ناچار است به انجام > وظایف مرکب < بپردازد. وظایف مرکب وظایف توانان دموکراتیک و سوسیالیستی است که به صورت <انقلاب مداوم> تا استقرار کامل سوسیالیسم در <همه جهان> ادامه خواهد داشت.

"آیا بورژوازی با ارتشش دولت را دودستی تقدیم پرولتاریا خواهد کرد؟" خیر، هرگز. باید از طریق نبرد مسلحانه توده‌ای ( و نه قیم میانه به دست عده‌ای شوالیه شجاع که بعد میروند به پای میز مذاکره برای سهم‌گیری) و در نبرد نهایی، نه آنکه "دولت" را در اختیار گرفت بلکه قدرت سیاسی آن را ساقط کرده و قدرت دیکتاتوری انقلابی طبقه کارگر را مستقر کرد.

احزایی که نام برده اید حزب طبقه کارگر آن کشورها محسوب نمیشوند. همه آنها با همه فعالیت‌های تا کنونی شان دوران تدارک احیای چنین حزبی را سپری میکنند. حال مقایسه کنید با گرایش‌های خرده بورژوا در ایران که "تا سحر سه کرت حزب میزاینند"

با تشکر از توجه شما





## شبکه همبستگی کارگری

IWSN.org

کارگران ایران تنها نیستند

### حمایت از کارگران

منصور اسالو آزاد باید گردد!



شبکه همبستگی کارگری تا آزادی بدون قید و شرط منصور اسالو به کمپین بین المللی ادامه می دهد.

\*\*\*\*\*

### حمایت از روزنامه نگاران

هیوا و عدنان آزاد باید گردند!



بنا بر دعوت هیئت اجراییه اتحادیه روزنامه نگاران بریتانیا ۸ آوریل ۲۰۰۸ یک هیئت نمایندگی از شبکه همبستگی کارگری در جلسه روزنامه نگاران بریتانیا شرکت کرده و در مورد وضعیت عمومی کارگران ایران و به ویژه روزنامه نگاران در بند صحبت کرده و خواهان لغو حکم اعدام عدنان حسن پور و بعقوب مهر نهاد و آزادی تمامی روزنامه نگاران در ایران شد. هیئت اجراییه اتحادیه روزنامه نگاران

بریتانیا در راستای حمایت از روزنامه نگاران ایران اقداماتی متعاقبا انجام خواهد داد.

### یعقوب مهرنهاد آزاد باید گردد!



دادگاه رژیم در زاهدان، دبیرکل انجمن جوانان صدای عدالت، یعقوب مهرنهاد را پس از ۱۰ ماه حبس و شکنجه ها، به اعدام محکوم کرده است. وی شب پنجشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۶ چند ساعت بعد از اتمام جلسه انجمن جوانان صدای عدالت در زاهدان پیرامون مسایل و نقش مسئولان رژیم در بلوچستان که با مجوز رسمی در مجتمع فرهنگی هنری ارشاد اسلامی در زاهدان برگزار شده بود بهمراه پنج نفر دیگر از اعضای فعال انجمن توسط مامورین رژیم دستگیر و به نقطه نامعلومی برده شدند.

انجمن جوانان صدای عدالت در سالهای اخیر به دنبال طرح سازماندهی تشکلهای غیردولتی جوانان با اخذ اعتبارنامه از سازمان ملی جوانان در سال ۱۳۸۱ فعالیت خود را آغاز کرده است.

شبکه همبستگی کارگری کمپین بین المللی برای لغو حکم اعدام و آزادی فوری او آغاز کرده است.

### اسماعیل جعفری آزاد باید گردد!



اسماعیل جعفری، روزنامه نگار، کارگردان و بازیگر تئاتر و از کارکنان سابق کارخانه ی صدرا که در پی

اعتصابات و اعتراضات چندین روزه و پی در پی کارگران آن کارخانه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود کماکان در بند به سر می برد. او که تحت فشارها و شکنجه های شدیدی در اداره ی اطلاعات استان بوشهر برای اعتراف به ارتباط با سازمان های سیاسی مخالف رژیم حاکم بر ایران قرار دارد به دلیل عکسبرداری از تجمع کارگران در مقابل استانداری بوشهر و به اتهام ارسال گزارش، ارتباط با گروه های سیاسی مخالف و تبلیغ علیه جمهوری اسلامی در بند است. گفتنی است که بنا بر برخی گزارش های غیر رسمی وضعیت پرونده ی وی بحرانی و خطرناک می باشد و با توجه به افزایش احتمالی فشارها بر وی احتمال اعتراف او وجود دارد.

\*\*\*\*\*

### حمایت از معلمان

فرزاد کمانگر آزاد باید گردد!



روز ۲۵ فوریه ۲۰۰۸، شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب کمانگر را به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به اعدام محکوم کرد. دادستان ادعا کرد که کمانگر از اعضای "حزب کارگران کردستان" (PKK) است.

قبل از دستگیری، کمانگر دوازده سال در شهر کامیاران به عنوان معلم کار کرده و عضو هیئت مدیره شاخه محلی انجمن صنفی معلمان و یکی از گروه های محلی حامی محیط زیست بوده است. کمانگر برای ماهنامه "رویان" از نشریات اداره آموزش و پرورش شهر کامیاران می نوشته است. او همچنین نویسنده یک سازمان حقوق بشر محلی بوده که نقض شدن حقوق بشر در کردستان و استان های دیگر را مستند سازی می کند.





(بخش ۸)

### فصل دوم

#### تکامل نظام جامعه سرمایه داری

ماده ۱-۴ - مبارزه بین مؤسسات صنعتی بزرگ و کوچک (مبارزه بین مالکیت ناشی از کار شخصی و مالکیت ناشی از سرمایه)

الف- مبارزه بین مؤسسات کوچک و بزرگ در صنایع فابریک های بزرگی که گاهی بیش از ده هزار کارگر را در بر می گیرند و دارای ماشین های عظیم و سنگین هستند همیشه وجود نداشته است. این کارخانه ها بر پایه بقایای صنایع دستی و صنایع کوچک که تقریباً به کلی از بین رفته بودند، تدریجاً به وجود آمدند و رشد کردند.

برای درک علل پیدایش این جریان، باید قبل از هر چیز به این واقعیت توجه داشت که در شرایط مالکیت خصوصی و در اقتصاد کالائی، مبارزه برای جلب خریدار، یعنی رقابت، اجتناب ناپذیر است. چه کسی در این مبارزه پیروز می شود؟ کسی که می داند چگونه خریدار را جلب کند و او را از گداز رقبتایش (مخالفین) پراکنده سازد. ولی یک خریدار را قبل از هر چیز می توان از طریق قیمت های ارزان تر کالا جلب نمود. \* اما چه کسی می تواند کالا را به قیمتی خیلی ارزان تر بفروشد؟ درست به این سؤال است که باید قبل از هر چیز جواب داده شود. کاملاً واضح است که

\* - در این جا البته زمان قبل از جنگ مورد نظر است، بعد از ویرانی های جنگ به خلاف معمول فروشنده دنبال مشتری نخواهد رفت، بلکه مشتری دنبال فروشنده می گردد.

کارخانه دار بزرگ ساده تر از کارخانه دار کوچک و صنعت گر قادر به فروش اجناس به قیمت ارزان تری خواهد بود، چون او می تواند کالاهای ارزان تری تهیه کند. مؤسسه صنعتی بزرگ در این زمینه دارای امتیازات زیادی است. قبل از هر چیز این امتیاز که سرمایه دار بزرگ قادر است ماشین های بهتر، ابزار بهتر و تجهیزات کامل تری به کار اندازد. صنعت گر و استادکار کوچک با تمام نیرو تا آخرین نفس تلاش می کنند، آن ها معمولاً با ماشین های دستی کار می کنند و حتا جرأت فکر کردن به ماشین های بزرگ و خوب را هم ندارند، چون وسیله آن را ندارند.

سرمایه دار کوچک هم قادر به تهیه و به کار بردن جدیدترین ماشین ها نیست. هر چه مؤسسه بزرگ تر باشد از لحاظ تکنیکی کامل تر، کارش موفقیت آمیزتر و به همین نسبت هر قطعه کالای ساخته شده برای سرمایه دار بزرگ ارزان تر تمام می شود.

در آمریکا و آلمان کارخانه های بزرگ حتا لابراتورهای علمی دارند که لاینقطع به کشفیات جدیدی می رسند و از این طریق رابطه بین تولید و علم برقرار می شود. این اکتشافات جزء اسرار خصوصی مؤسسات مربوطه می باشد و فقط در خدمت منافع این مؤسسات قرار دارد.

در مؤسسات کوچک و صنایع دستی یک کارگر به تنهایی تقریباً تمام تولید یک محصول را از ابتدا تا انتها انجام می دهد، در حالی که با کار ماشینی و تعداد زیاد کارگر، یکی فقط یک قسمت، دیگری بخش بعدی و بالاخره سومی بخشی دیگر از آن را تولید می کند. بدین ترتیب کار خیلی سریع تر پیش می رود. (این را تقسیم کار می نامند). این را که چه امتیازاتی از این طریق عاید خواهد شد، می توان از نتایج بررسی که در سال ۱۹۰۸ در آمریکا در این مورد به عمل آمده به خوبی مشاهده کرد. نتایج این بررسی از این قرارند: تولید ۱۰ عدد خیش: کاردستی: دو کارگر که یازده کار مختلف انجام دادند در مجموع ۱۱۸۰ ساعت کار کرده اند و مبلغ ۵۴ دلار دریافت نمودند. برای تولید همان ۱۰ عدد خیش توسط ماشین: ۵۲ کارگر با انجام ۹۷ کار مختلف (هرچه کارگر بیش تر باشد انواع کار نیز متنوع تر است) مدت ۳۷ ساعت و ۲۸ دقیقه کار کردند و مبلغ

۷/۹ دلار دریافت نمودند. (بنابراین مشاهده می شود که در مدت زمانی خیلی کوتاه تر که اصلاً با زمان کار اولی قابل مقایسه نیست همان کار به مراتب ارزان تر شد). تولید ۱۰۰ عدد چرخک ساعت به وسیله کاردستی: ۱۴ کارگر، ۴۵۳ کار مختلف، ۳۴۱۸۶۶ ساعت کار و مبلغ ۸۰۸۲۲ دلار. تولید ماشین: ۱۰ کارگر، ۱۰۸۸ کار مختلف، مدت ۸۳۴۳ ساعت کار و ۱۷۹۹ دلار. برای تولید ۵۰۰ یارد پارچه چهارخانه به وسیله کاردستی، ۳ کارگر، ۱۹ عمل مختلف (انواع مختلف کار) در مدت ۷۵۳۴ ساعت، ۱۳۵/۶ دلار. تولید ماشینی برای تهیه همان مقدار پارچه ۲۵۲ کارگر با ۴۳ عمل مختلف در مدت ۸۴ ساعت، ۶۸۱ دلار. از این گونه مثال ها فراوان می توان ذکر کرد. به علاوه بایستی توجه داشت که صنعت گران و صاحبان مؤسسات صنعتی کوچک به خیلی از رشته های تولید مثل ساختن لکوموتیو، کشتی های جنگی، وسایل استخراج معدن به هیچ وجه راه نمی یابند، چون در این گونه موارد، تولید فقط با کمک تکنیک عالی امکان پذیر است.

مؤسسات صنعتی بزرگ در همه زمینه ها با صرفه تر کار می کنند: در ساختمان، ماشین آلات، موادخام، در تأمین روشنایی و سوخت، در نیروی کار، در استفاده مجدد از مواد زائد و غیره. هزار کارگاه کوچک و یک فابریک بزرگ را که به اندازه تمام این هزار کارگاه محصول تولید می کند، در نظر بگیریم. مسلماً ایجاد یک ساختمان بزرگ ساده تر از ایجاد هزار ساختمان کوچک است، موادخام در هزار مؤسسه صنعتی کوچک بیش تر مصرف می شود (مقداری از این مواد کم، غیرقابل مصرف و با اصراف می شود و غیره) تهیه و تأمین سوخت و روشنایی یک کارخانه بزرگ به مراتب آسان تر از هزار کارگاه کوچک است. رفت و روب، مواظبت، ترمیم و غیره نیز به مراتب ساده تر است. خلاصه در مؤسسه صنعتی بزرگ صرفه جویی های به عمل می آید که به آن اکونومی می گویند. هم چنین از لحاظ خرید موادخام و سایر احتیاجات تولید مؤسسه صنعتی بزرگ دارای امتیازاتی است. خرید عمده ارزان تر است و کالا هم مرغوب تر. به علاوه کارخانه دار بزرگ اطلاعات بیش تری از بازار دارد و می داند از کجا و چگونه

گران، کارگران خانگی، دلان و سرمایه داران کوچک ورشکسته از یک رشته تولیدی و تجاری خارج شده و به رشته تولیدی دیگر که هنوز سرمایه بزرگ در آن قدرت نگرفته پناه می برند. به ویژه اغلب استادکاران کوچک ورشکسته به دلان کوچک و یا فروشندگان دوره گرد و غیره تبدیل می شوند. بدین ترتیب سرمایه بزرگ قدم به قدم تولید کوچک را در همه جا به تنگنا می کشاند، مؤسسات عظیمی به وجود می آیند و رشد می کنند که در بر گیرنده هزاران نفر و گاهی نیز ده ها هزار نفر کارگراند. سرمایه بزرگ حکمران جهان می شود. مالکیت ناشی از کار شخصی از بین می رود و مالکیت سرمایه داری بزرگ جایگزین آن می گردد.

برای نابودی مؤسسان صنعتی کوچک در روسیه می توان اضمحلال کارگران خانگی را مثال زد. بعضی از کارگران خانگی (از قبیل دباغان و یا حصیریافان و غیره) با مواد خام شخصی کار می کردند و محصولات خود را به هر کس می فروختند. بعدها عده ای از این ها (مثل کلاه دوزان، سازندگان عروسک و اسباب بازی و ماهوت پاک کن، مسواک و غیره) شروع کردند برای یک سرمایه دار مشخص (فقط یک نفر) کار کنند. چندی بعد به این صورت شد که آن ها مواد خام را از کارفرما دریافت می کردند و به حالت برده در آمدند (مثل قفل سازان پاولوسک و قفل سازان بورماکینو)، بالاخره زمانی رسید که سفارش دهنده به ازاء هر تکه ساخته شده به او پول می داد (مانند میخ و سوزن سازان تور، کفشان کیمری، چادرسازان ماکاریو و چاقو سازان در پاولو). نساجان هم به یک چنین بردگی دچار شدند. در انگلستان وضع مؤسسات کوچک در حال زوال آن چنان بد بود که آن ها را "نظام عرق ریختن" نام نهادند. در آلمان تعداد مؤسسات صنعتی کوچک در فاصله سال های ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۵ به ۸۱۶ درصد تقلیل یافت، در حالی که به تعداد کارخانه های متوسط که دارای (۶ تا ۵۰) کارگر بودند ۶۴/۱ درصد و به کارخانه های بزرگ تا ۹۰ درصد افزوده شد. از آن زمان به بعد تعداد قابل ملاحظه ای از مؤسسات متوسط از گردونه خارج شدند. در روسیه نیز فابریک ها به سرعت جای کارگران خانگی را گرفتند. یکی از مهم ترین

ولی بالاخره بایستی جای خود را به سرمایه بزرگ بدهد.



ما غالباً وقتی فقط به ظاهر امر توجه نمایم، فکر می کنیم که استاد کار کوچک فردی مستقل است، در حالی که در واقع او کاملاً به سرمایه داران بزرگ وابسته است، برای آن ها کار می کند و بدون آن ها قادر نیست حتی یک قدم بردارد. سرمایه دار کوچک اغلب وابسته به رباخواران است: استقلال وی فقط ظاهری است. زیرا او در واقع فقط برای این زالوها کار می کند. زمانی ریشش دست خریداریست که کالاها را یک جا می خرد و زمانی دست مغازه ایست که برای آن کار می کند، او فقط ظاهراً مستقل است، در حالی که در واقع به یک کارگر مزدور سرمایه دار صاحب مغازه تبدیل شده است. گاهی نیز اتفاق می افتد که سرمایه دار ابزار کار و مواد خام در اختیار او قرار می دهد (در مورد کارگران خانگی ما اغلب این طور بود). بنابراین به روشنی دیده می شود که کارگر خانگی به صورت پاد و ساده سرمایه دار در آمده است. اشکال دیگری هم از تسلط سرمایه وجود دارد: در جوار مؤسسات بزرگ، اغلب تعمیرگاه های فنی کوچک هم به وجود می آید. آن ها در این حالت در مقابل ماشین عظیم پیچ و مهره ساده ای بیش نیستند. در این جا نیز کارگاه های کوچک فقط به ظاهر استقلال دارند، گاهی مشاهده می شود که چگونه استادکاران کوچک، صنعت

می توان ارزان تر خرید کرد. مؤسسه صنعتی کوچک به همان ترتیب در فروش کالایش نیز از این امتیازات محروم است. سرمایه دار بزرگ نه تنها بهتر می داند کجا می توان گران تر فروخت (برای این منظور عاملینی دارد که مرتباً در مسافرت اند و با تمام مراکز بورس که در آن جا کلیه اطلاعات مربوطه به تقاضای کالا جمع می شود رابطه دارد. تقریباً با تمام دنیا در تماس است) از آن گذشته می تواند منتظر بماند. مثلاً وقتی قیمت کالایش زیاد پائین باشد در آن صورت می تواند این کالاها را انبار کند و منتظر بماند تا وقتی که قیمت ها مجدداً ترقی کند. در حالی که یک استاد کار کوچک قادر به این کار نیست. او از آن چه فروخته گذران می کند، همین که کالا را فروخت بلافاصله پول به دست آورده را صرف زندگی می کند. او چیزی مازاد ندارد. به همین علت ناگزیر است، بهر قیمتی که شده جنس خود را بفروشد و گرنه از گرسنگی خواهد مرد. کاملاً واضح است که او تحت چنین شرایطی به شدت رنج می کشد.

بالاخره مؤسسه صنعتی بزرگ دارای یک امتیاز دیگر در زمینه اعتبارات است. وقتی سرمایه دار بزرگ احتیاج فوری به پول دارد، همیشه می تواند قرض کند. به یک "شرکت معتبر" هر بانکی، حتی با بهره ای نسبتاً کم وام خواهد داد، در حالی که بر عکس یک آدم کوچک تقریباً نزد هیچ کس اعتبار ندارد.

تازه اگر هم شخصی پیدا شود، بهره سنگین سرسام آوری طلب می کند. بدین ترتیب استاد کار کوچک به آسانی گرفتار چنگال رباخواران می شود.

تمام این برتری های اقتصاد بزرگ به روشنی نشان می دهد که چرا در نظام سرمایه داری از بین رفتن تولید کوچک اجتناب ناپذیر است. سرمایه بزرگ، سرمایه کوچک را به تنگنا می کشاند، به طرف اضمحلال سوق می دهد و صاحبانش را به صورت پرولترها و دربدران در می آورد. بدیهی است که استاد کار کوچک تلاش می کند به زندگی خود ادامه دهد. او با تمام قوا مبارزه می کند، خودش کار می کند و کارگران و افراد خانواده اش را مجبور می سازد بیش از حد توانائی کار بکنند.



زیر نظر: شورای سردبیری  
[militantmag@gmail.com](mailto:militantmag@gmail.com)

شماره ۱۲

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷

دوستان و رفقای هم‌رزم، نشریه میلیتانت را بخوانید و آنرا تکثیر و بین دوستان و آشنایان خود پخش کنید.

برای «میلیتانت» مقالات، مصاحبه‌ها، گزارشات و عکسهای اعتراضات و اعتصابات را ارسال کنید.

به «میلیتانت» بپیوندید و ضمن تقویت مبارزه‌ی انقلابی در جهت ایجاد بلوک سوسیالیستی گام بردارید.

### رفقا و دوستان گرامی!

از وبلاگ میلیتانت دیدن کنید و آدرس اینترنتی ما را در اختیار سایر دوستان و آشنایان خود نیز قرار دهید.

<http://militantmag1.blogfa.com>

نظرات و پیشنهادات خود را درباره‌ی مقالات نشریه برای ما بنویسید.

نشریه میلیتانت حداقل ۱۰ شماره در سال انتشار می‌یابد



## یکسال پس از انتشار میلیتانت

ادامه از صفحه ۳

ما در سال گذشته از طریق دامن زدن به بحث‌ها و تبادل نظریات در مورد مسایل مارکسیستی و مسایل روز جنبش کارگری و دانشجویی، در راستای اهداف خود گام‌هایی (هر چند کوچک) برداشتیم. در سال گذشته در حمایت از دانشجویان و کارگران در بند در پیوند با متحدان بین‌المللی مان و به ویژه «شبکه همبستگی کارگری» در حد توان تلاش کردیم که حمایت از آنان را سازمان‌دهی و صدای تمامی زحمتکشان ایران را به گوش جهانیان رساندیم. در این راستا به توفیق‌هایی دست یافتیم.

تحولات اخیر در درون جنبش دانشجویی مبنی بر ظهور گرایش‌های سوسیالیستی در دانشگاه‌ها و نهایتاً هم‌آهنگی میان آنان، صحت تحلیل ما در راستای ایجاد یک قطب سوسیالیستی را نشان داده است. البته تا تحقق نهایی قطب سوسیالیستی سراسری هنوز راه بلندی پیش روی ما هست که با یاری تمام رفقای سوسیالیست بر آن خواهیم رسید.

فعالان میلیتانت بر اساس اهداف یاد شده، به فعالیت‌های عملی و نظری خود در راستای تحقق یک قطب سوسیالیستی کماکان ادامه خواهند داد.

از تمامی رفقای که در سال پیش انرژی و نیروی خود را بی‌دریغ برای تداوم کار میلیتانت گذاشته‌اند، سپاسگزاریم.

شورای سردبیری میلیتانت  
 ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷



رشته‌های تولید در روسیه صنایع نساجی (بافتندگی) است. وقتی مقایسه می‌کنیم که چگونه در صنایع پنبه تعداد کارگران فابریک و کارگران خانگی تغییر یافته‌اند، می‌بینیم که با چه سرعتی فابریک کارگران خانگی را تار و مار کرد. این هم آمار:

تعداد کارگران فابریک اشتغال دارند درسال	تعداد کارگران فابریک اشتغال دارند درسال
۶۶۱۷۸	۶۶۱۷۸
۹۴۵۶۶	۱۸۶۶
۵۰۱۵۲	۱۸۷۹
۱۶۲۶۹۱	-۹۵
۲۰۴۷۵	
۲۴۲۰۵۱	
۱۸۹۴	

در سال ۱۸۶۶ از هر صد نفر کارگر رشته صنایع پنبه ۷۰ نفرشان کارگر خانگی بودند، در سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵ فقط ۸ کارگر خانگی. در روسیه تولید بزرگ خیلی سریع‌تر رشد کرد و در واقع دلیل که سرمایه خارجی فوراً اقدام به ایجاد مؤسسات صنعتی بزرگ نمود، به طوری که در سال ۱۹۰۲ تقریباً نصف (۴۰ درصد) مجموع کارگران صنعتی در مؤسسات بزرگ اشتغال داشتند.

در سال ۱۹۰۳ هفده درصد فابریک‌ها و کارگاه‌هایی که در هر یک بیش از صد نفر مشغول بودند، در منطقه اروپائی روسیه متمرکز بود که روی هم ۷۶/۶ درصد از مجموع کارگران روسیه را در بر می‌گرفت.

پیروزی تولید بزرگ در تمام کشورها با فلاکت تولیدکنندگان کوچک همراه است. گاهی تمام یک بخش تولیدی و مشاغل آن تقریباً به کلی از بین می‌رود (مانند ریسندگان شلزی در آلمان و بافندگان در هندوستان و غیره).

ادامه دارد

